

ویژه همایش بین‌المللی امنیت انسانی در غرب آسیا

(یونسکو - دانشگاه بیرجند - آذر ۸۷)

فصلنامه

مطالعات راهبردی

پژوهشکده مطالعات راهبردی • سال یازدهم • شماره سوم • پاییز ۱۳۸۷ • شماره مسلسل ۴۱

صفحه ۲۲۸ • قیمت تک شماره ۲۰۰۰ ریال

مقالات: امنیت و آزادی؛ در جستجوی نگرشی معطوف به توسعه پایدار / رضا خلیلی
نسبت امنیت انسانی و توسعه پایدار / محمدعلی قاسمی • امنیت انسانی در قانون اساسی
جمهوری اسلامی ایران / فرزاد پورسعید • چشم‌انداز امنیت انسانی در خاورمیانه سده
بیست‌ویکم / داود غرایاق زندی • امنیت انسانی / پانولین کر / سیدجلال دهقانی فیروزآبادی • امنیت
انسانی از نگاه محبوب الحق / شهربانو تاج‌بخش • رهوارد غرب آسیا برای مفهوم امنیت
انسانی / محمدرضا مجیدی/محمدرضا دهشیری

بسم الله الرحمن الرحيم

فصلنامه مطالعات راهبردی

شماره ۴۱ • پاییز ۱۳۸۷

صاحب امتیاز: پژوهشکده مطالعات راهبردی

مدیر مسؤول: دکتر سیامک رهپیک

سردییر: دکتر اصغر افتخاری

دبیر: فرزاد پورسعید

تایپ و صفحه‌آرایی: پژوهشکده مطالعات راهبردی

ویراستار: فرزاد پورسعید

ترجمه به انگلیسی: حیدرعلی بلوچی

واحد اشتراک: اکبر قلی یان



نشانی: تهران، خیابان کریمخان، خیابان آبان جنوبی، خیابان رودسر، پلاک ۱۱

صندوق پستی: ۱۴۱۵۵-۵۱۸۹ | تلفن: ۰۱۱۴۷-۸۸۸۹۶۵۶۱ | دورنگار: ۸۸۸۹۶۵۶۱

پست الکترونیک: quarterly@risstudies.org

هیأت تحریریه (بر اساس حروف الفبا)

دکتر حسام الدین آشنا / استادیار دانشگاه امام صادق(ع)
دکتر اصغر افتخاری / استادیار دانشگاه امام صادق(ع)
دکتر سید جلال دهقانی / دانشیار دانشگاه علامه طباطبائی
دکتر سیامک رهپیک / دانشکده علوم قضایی
دکتر محمود سریع القلم / استاد دانشگاه شهید بهشتی
دکتر داود غرایاق زندی / استادیار پژوهشکده مطالعات راهبردی
دکتر سعیده لطفیان / دانشیار دانشگاه تهران
دکتر ابراهیم متقی / دانشیار دانشگاه تهران
دکتر قدیر نصری / استادیار دانشگاه تربیت معلم
دکتر احمد نقیبزاده / استاد دانشگاه تهران

فصلنامه مطالعات راهبردی از کلیه محققان و مترجمان محترم که علاقه مند به درج مطالب خویش در این فصلنامه هستند، با رعایت شرایط زیر دعوت به همکاری می کند:

* مقالات در حوزه مطالعات راهبردی و مسائل ایران باشد.

* نام و نام خانوادگی مؤلف یا مترجم همراه با نشانی کامل و شماره تلفن در پایان مقاله ذکر شود.

* خلاصه ای از مقاله به زبان فارسی (و در صورت امکان انگلیسی) تهیه و ارسال شود.

* مقالات بر یک روی صفحه و با فاصله مناسب با خطی خوانا نوشته شود.

* طول مقالات از ۲۰ صفحه تایپی (و یا معادل دستنویس آن) فراتر نرود.

* در نگارش مقالات اصول علمی - پژوهشی رعایت شود.

* مطالب ارسالی بازگردانده نمی شود.

* فصلنامه در ویرایش مقالات پذیرفته شده آزاد است.

مطالب مندرج در فصلنامه مطالعات راهبردی بیانگر دیدگاههای پژوهشکده مطالعات راهبردی نمی باشد.

نقل مطالب با ذکر منبع جائز است.

کلیه حقوق برای پژوهشکده مطالعات راهبردی محفوظ است.

فهرست مطالب

مقالات ویژه

امنیت و آزادی؛ در جستجوی نگرشی معطوف به توسعه پایدار
۴۹۵-۵۲۵ رضا خلیلی

نسبت امنیت انسانی و توسعه پایدار
۵۲۷-۵۴۴ محمدعلی قاسمی

امنیت انسانی در قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران
۵۴۵ - ۵۷۱ فرزاد پورسعید

چشم انداز امنیت انسانی در خاورمیانه سده بیست و یکم
۵۷۳ - ۶۰۰ داود غرایاق زندی

امنیت انسانی
۶۰۱ - ۶۲۶ پائولین کر / سید جلال دهقانی فیروزآبادی

مقالات انگلیسی

امنیت انسانی از نگاه محبوب الحق

11-61 شهریانو تاجبخش

63 -87 رهاورد غرب آسیا برای مفهوم امنیت انسانی

محمدرضیا مجیدی / محمدرضیا دهشیری

دیباچه

امنیت انسانی، رهیافت نوین مطالعات امنیتی و راهبردی در حوزه روابط بین‌الملل است که نخستین بار به ابتکار دیپلمات فقید پاکستانی، مرحوم پروفسور محبوب الحق در گزارش توسعه انسانی برنامه عمران ملل متحد در سال ۱۹۹۴ م گنجانده شد.

این رهیافت در برابر تبعات مسلط‌شدن گفتمان دولت‌محور از مفهوم امنیت در میان سیاست‌گذاران و دولتمردان مطرح شد و بر آن بود هدف مرجع امنیت را از دولتها به انسان‌ها تغییر دهد؛ زیرا بسیاری از کشورها به دنبال تأمین امنیت دولت به بهای فقر، گرسنگی، بی‌سودایی، بی‌پناهی و هتك حرمت و کرامت انسان‌ها و جوامع بودند.

پژوهشکده مطالعات راهبردی نیز در چارچوب گفتمان جمهوری اسلامی که حکمرانی و امنیت انسانی در متن آن قرار دارد، از آغاز دهه هشتاد (شمسی) به پژوهش و آموزش در ذیل دستور کار امنیت انسانی مبادرت نموده و در این حوزه، کتاب‌ها، مقالات و گزارش‌هایی نیز منتشر نموده است.

اکنون که سازمان آموزشی، علمی و فرهنگی ملل متحد (يونسکو)، همایش بین‌المللی امنیت انسانی در غرب آسیا را در دانشگاه بیرجند برگزار می‌کند، فصلنامه مطالعات راهبردی نیز این فرصت را مغتنم شمرده و مطالب این شماره را به تأملات و پژوهش‌های اعضای هیأت علمی پژوهشکده مطالعات راهبردی در حوزه امنیت انسانی اختصاص داده است.

علاوه بر این، دو مقاله انگلیسی نیز از سرکار خانم شهربانو تاج‌بخش، نظریه‌پرداز بنام امنیت انسانی و آقایان دکتر محمدرضا مجیدی و دکتر محمدرضا دهشیری برای درج در این شماره فصلنامه در نظر گرفته شده که بدینوسیله، از این عزیزان نیز سپاس‌گذاری می‌شود.

امنیت و آزادی؛ در جستجوی نگرشی معطوف به توسعه پایدار

* رضا خلیلی*

چکیده

نسبت امنیت و آزادی با یکدیگر، مسائلهای است که ذهن بسیاری از اندیشمندان، سیاستمداران و حتی توده‌های مردم را به خود مشغول داشته و بررسی رابطه این دو مقوله در عرصه‌های نظری و عملی از اهمیت بسیاری برخوردار است. با توجه به این اهمیت، مقاله حاضر به دنبال بررسی نظری رابطه امنیت و آزادی با عنایت به مقوله مهم دیگری به نام توسعه پایدار است. به عبارت دیگر، پرسش اصلی مقاله این است که چه نسبتی میان امنیت و آزادی، دست‌یابی به توسعه پایدار را امکان‌پذیر می‌سازد؟ برای پاسخ به این پرسش، ابتدا به تعریف امنیت و مفهوم آزادی اشاره می‌شود و سپس، بر اساس معیار عقلانیت به عنوان عنصر مشترک این دو مقوله با توسعه پایدار، به بررسی نوع و میزان ارتباط هریک از تعاریف امنیت و مفاهیم آزادی با توسعه پایدار که مبتنی بر عقلانیت در ارتباط هستند، پرداخته می‌شود.

کلیدواژه‌ها: امنیت، آزادی، عقلانیت، توسعه پایدار، خردگرایی

* دانشجوی دکترای علوم سیاسی در دانشگاه جواهر لعل نہرو در هند، محقق گروه مطالعات پایه و روش‌شناسی و عضو هیأت علمی پژوهشکده مطالعات راهبردی.

مقدمه

امنیت مقوله‌ای کهن و دیرینه است که با جوهر هستی انسان پیوندی ناگسستنی داشته و آزادی نیز مقوله‌ای است که «به هیچ وجه تازگی ندارد، بلکه به حدی کهن‌سال است که به یک تعییر نوع بشر را از قدیم‌ترین زمان‌ها تا کنون منشعب کرده است» (۱). بر همین اساس، نسبت میان این دو مقوله نیز مسأله‌ای تاریخی است که ذهن اندیشمندان را همواره به خود مشغول داشته و در آینده نیز مسأله‌ای اساسی باقی خواهد ماند.

امنیت و آزادی مقولاتی هستند که ضرورت هیچ‌یک از آنها را برای تداوم و تکامل حیات نوع بشر نمی‌توان نادیده گرفت، اما تقدم امنیت بر آزادی یا آزادی بر امنیت همواره مطرح بوده و سرگذشت جوامع بشری نشان داده است اغلب یا آزادی به بهانه امنیت مثله شده، یا امنیت به بهای آزادی به محقق فراموشی رفته است. بنابراین، چنانچه بخواهیم نسبت این دو مقوله را با یکدیگر مورد بررسی قرار دهیم، پرسش از تقدم و تأخیر آنها اولین پرسشی است که به ذهن متبادر می‌شود (که البته موضوعی بسیار مهم و قابل تأمل است)، اما هدف این مقاله بررسی تقدم امنیت بر آزادی یا آزادی بر امنیت نیست، بلکه نگارنده در صدد بررسی معانی و مفاهیم این دو مقوله، به منظور دستیابی به نسبتی منطقی میان آنهاست که معطوف به توسعه پایدار باشد. بنابراین، پرسش اساسی این است که چه نسبتی (چه نوع رابطه‌ای) میان امنیت و آزادی، دستیابی به توسعه پایدار را امکان‌پذیر می‌سازد؟

آنچه در این پرسش، به عنوان مفروض بدیهی، نهفته است اینکه میان این دو مقوله (امنیت و آزادی) نسبت‌ها و روابط مختلفی برقرار است که همگی آنها لزوماً به توسعه پایدار متنهی نمی‌شوند. به عبارت دیگر، از امنیت و آزادی تعاریف مختلفی وجود دارد که همه آنها حامل نسبت منطقی میان این دو مقوله، برای دستیابی به توسعه پایدار، نیستند. بنابراین، به تبع پرسش مذکور، پرسش‌های دیگری مطرح می‌شود، نظری اینکه چه تعاریفی از امنیت وجود دارد؟ چه مفاهیمی از آزادی مطرح است؟ مفهوم توسعه پایدار چیست و عناصر و شرایط لازم آن کدامند؟ هریک از تعاریف امنیت و آزادی چه ارتباطی با عناصر و شرایط لازم برای تحقق توسعه پایدار دارند؟ و کدامیک از تعاریف امنیت و مفاهیم آزادی، با توسعه پایدار تناسب بیشتری دارد؟ پاسخ به این پرسش‌ها برآسان این مفروض علمی که عقلانیت (مبتنی بر

فردگرایی مثبت و شناخت نقاد) عنصر مشترک امنیت، آزادی و توسعه پایدار است، اجزای اصلی مقاله حاضر را تشکیل می‌دهد.

همان‌گونه که گفته شد، امنیت و آزادی مقولاتی دیرینه و کهن هستند و تاریخ جهان را می‌توان تاریخ رشد آگاهی درباره امنیت و آزادی دانست. بنابراین، شناخت تعاریف و مفاهیم این مقولات و تحلیل رابطه آنها نیازمند نگاهی تاریخی است. در این نگاه تاریخی باید به تأثیر متقابل عوامل روانی، اجتماعی، اقتصادی، سیاسی و حتی تکنولوژیکی نیز توجه داشت و به ویژه، به دلیل متأخر بودن مفهوم توسعه پایدار، به ناگزیر بایستی اندیشه‌های گذشته را در پرتو علایق و مسائل مدرن بررسی کرد. براساس چنین نگاهی و با فرض اینکه تعریف و مفهومی از امنیت و آزادی که بیشترین نسبت این دو مقوله با عقلانیت مبتنی بر فردگرایی و شناخت نقاد را در خود نهفته باشد به توسعه پایدار نزدیکتر است، در سه بخش مجزا و در عین حال مرتبط با یکدیگر، ابتدا به بررسی تعاریف مفهومی امنیت، سپس به بررسی مفاهیم آزادی و در نهایت، به تحلیل رابطه آنها با یکدیگر و با توسعه پایدار براساس عنصر عقلانیت خواهیم پرداخت.

شناخت و تعریف امنیت

بحث درباره امنیت بیش و پیش از هر چیز نیازمند درک مشترک یا حداقل تصویری غیرمبهم از آن است که جز با تعریف امکان‌پذیر نیست و دستیابی به تعریف امنیت هم بدون شناخت آن ممکن نیست؛ زیرا امنیت نیز مانند هر پدیده اجتماعی دیگر، پیش از آنکه موضوع تعریف قرار گیرد، باید موضوع شناخت واقع شود. در عین حال، دشواری شناخت امنیت نیز از پیچیدگی و ابهام در تعریف آن کمتر نیست. در واقع، دشواری شناخت و پیچیدگی و ابهام در تعریف امنیت کاملاً با یکدیگر مرتبط هستند.

تعریف یعنی شناساندن از طریق عالم زبان، عالم ذهن یا عالم خارج (۲). بنابراین، هیچ پدیده‌ای بدون قرارگرفتن در حدائق یکی از این سه عالم، موضوع شناخت واقع نمی‌شود و تا هنگامی که پدیده‌ای از طریق ظهور و حضور در یکی از این سه عالم مورد شناسایی قرار نگیرد، موضوع تعریف واقع نمی‌شود. البته این انواع شناخت و تعریف، همسطح و یکسان نیستند و پدیده‌ای که در عالم خارج (عین) مورد شناسایی قرار گیرد، آسان‌تر قابل تعریف

است و اجماع بیشتری هم درباره تعریف آن وجود دارد. در عین حال، امنیت مقوله‌ای است که نه تنها در عالم خارج و از طریق مشاهده و تجربه و آزمون قابل شناسایی و تعریف نیست، بلکه در عالم ذهن و زبان نیز اجماع قابل قبولی درباره آن وجود ندارد تا براساس آن بتوان به شناخت و تعریفش پرداخت.

امنیت معنی خاص و واحدی ندارد، مصدق بیرونی مشخصی را نمی‌توان برای آن در نظر گرفت، مدلول معینی برای آن قابل تصور نیست، به مفهوم معلوم و روشنی رجوع نمی‌دهد و عناصر سازنده و مقوم آن به آسانی قابل شناسایی نیستند و به همین دلیل، به تعبیر ولفز به «نماد ابهام‌آمیزی» تبدیل شده است^(۳) که هر تعبیر و تعریفی درباره آن، هم معتبر است و هم بی‌اعتبار. معتبر است از آن‌رو که هر کسی وجهی از وجوده مختلف آن را مبنای شناخت قرار داده و براساس آن به تعریفش پرداخته و چون ناظر بر هیچ مصدق بیرونی مشخصی نیست، کسی نمی‌تواند اعتبار آن را مورد سؤال قرار دهد. بی‌اعتبار است به این دلیل که باب تعریف درباره آن برای همگان گشوده است و هر شخص دیگری نیز براساس شناخت خود می‌تواند به تعریف آن پرداخته و برای تعریفش اعتباری هم‌سطح تعریف دیگران قابل شود.

دشواری شناخت و پیچیدگی تعریف امنیت، از یکسو نتیجه سرشت ذاتی آن و از سوی دیگر، حاصل ویژگیهایی می‌باشد که در نتیجه تحول تاریخی بر آن مترتب شده است. در واقع، امنیت نه مفهومی کلی، بلکه مفهومی مرکب است که شناخت آن جز با شناخت سرشت ذاتی و تحولات مفهومی‌اش امکان‌پذیر نیست. بنابراین، هرگونه تعریف یا حتی تقسیم‌بندی تعاریف موجود از آن بایستی با عنایت به این ویژگی‌ها صورت گیرد.

امنیت، ارزش و موقعیتی است که فرد یا کشور می‌تواند به میزان کمتر یا بیشتر از آن برخوردار باشد، اما هیچ‌گاه نمی‌توان از امنیت مطلق سخن گفت^(۴). بنابراین، در بررسی مفهوم امنیت و حتی در تعریف آن همواره باید به «نسبی‌بودن» آن توجه داشت. تعریف امنیت و ترسیم عرصه و دامنه آن، از یکسو پیوندی مستقیم و سترگ با ذهنیت و درک نخبگان و مردم از آسیب‌پذیری و تهدید داشته و از سوی دیگر، متأثر از پیشافرض‌ها و پیشاتجربه‌های آنان در مقولاتی چون منافع ملی، ارزش‌های ملی، مصالح ملی، قدرت ملی و مانند آن است^(۵) و در عین حال، نتیجه تحول گفتمانی و بازی زبانی نیز هست^(۶). امنیت از یک طرف، مفهومی

تجزیه‌ناپذیر قلمداد می‌شود^(۷) و از طرف دیگر، بدون تجزیه مفهومی و تمیز حوزه‌های مختلف نظامی، اقتصادی، منابع - محیطی و سیاسی - فرهنگی^(۸)، ابعاد داخلی و خارجی^(۹)، وجوده سخت‌افزاری و نرم‌افزاری^(۱۰)، سطوح فردی، ملی و بین‌المللی^(۱۱) و منطقه‌ای و جهانی^(۱۲) و چهره‌های فرستادساز و تهدیدآمیز آن قابل شناخت و تعریف نیست.

امنیت گاهی وسیله بوده است و گاهی هدف^(۱۳). از یکسو به دنبال کسب استقلال مفهومی است و از سوی دیگر، همواره در ذیل مفاهیمی چون قدرت، جنگ و صلح به عنوان مباحث مورد توجه علم سیاست، علوم استراتژیک و روابط بین‌الملل تعریف شده است^(۱۴). از یک طرف، برای مدت‌ها در قالب ملی به آن نگریسته شده و از طرف دیگر، تحولات جدید نظام جهانی، مبتنی بر میزان بالای وابستگی متقابل، درک آن را در چارچوب گسترده‌تر جهانی ایجاد نموده است^(۱۵). برخی از این ویژگی‌ها که ناشی از سرشت ذاتی امنیت بوده، بر دشواری شناخت و پیجیدگی و ابهام تعریف آن افزوده و به تعدد تعاریف و برداشت‌ها از آن دامن زده است و برخی دیگر، حاصل تحولی مفهومی بوده است که این پدیده در سیر تاریخی خود داشته و به جای تعریف واحد، تعاریف مختلفی از آن را (که هریک متناسب با دوره خاص تاریخی است) شکل داده است.

هرچند مرزهای تاریخ را با مرزهای تعریف پدیده‌ها نمی‌توان کاملاً منطبق ساخت، اما با عنایت به تعاریف مختلف موجود از امنیت (به‌ویژه تعاریف امنیت ملی) و با توجه به تحول تاریخی - گفتمانی که این پدیده از ابتدایی‌ترین نوع زندگی بشر تا کنون داشته است^(۱۶)، تعاریف امنیت را ذیل چهار عنوان، که هر یک با دوره خاصی از تاریخ نیز تطبیق دارد، می‌توان تقسیم‌بندی کرد:

حفظ بقا و موجودیت

امنیت ملی^۱ مفهومی مدرن و متعلق به عصر جدید است، اما مفهوم امنیت از دیرینگی و قدمتی به اندازه حیات آدمی بربوردار بوده است. از زمانی که انسان پا به صحنه گشته نهاد، حفظ بقا و موجودیت، اولین دغدغه او و تداوم حیات آدمی در گرو تضمین آن بوده است.

1 . national security

مفهوم امنیت به این معنا دارای قدمتی کهن‌تر از مفهوم اجتماع و جامعه است و «آدمی آنگاه که بر هیبت و هویت اجتماعی در نیامده بود نیز به امنیت به چشم آشنایی همیشه همراه می‌نگریست»(۱۷). بنابراین، میان امنیت به معنای حفظ بقا و موجودیت و سطح فردی امنیت از همان ابتدای تاریخ حیات بشر رابطه برقرار بوده است و بدین ترتیب، حفظ بقا و موجودیت را می‌توان قدیمی‌ترین و در عین حال کانونی‌ترین و مهمترین تعریف آن تلقی نمود.

همان‌گونه که تعریف امنیت به حفظ بقا و موجودیت، اولین و مهمترین تعریف این پدیده بوده که با مرحله نخست زندگی بشر تطبیق داشته است، اولین مرحله حیات افراد و جوامع انسانی نیز در گرو حفظ بقا و موجودیت بوده است. در عین حال، حفظ بقا و موجودیت و همچنین امنیت فردی به مفهوم ابتدایی آن با آنچه امروزه مدنظر است بسیار متفاوت بوده و به تعبیر بوزان، به شکل جدانشدنی با امنیت دولت گره خورده است(۱۸). در واقع، به دلیل رابطه تنگاتنگ امنیت فردی با امنیت دولت - پس از شکل‌گیری دولتهای ملی - بود که حفظ بقا و موجودیت سطح فردی تبدیل به حفظ بقا و موجودیت دولتهای ملی شد و بدین ترتیب، همان‌گونه که حفظ بقا و موجودیت، اولین و مهمترین تعریف امنیت تا پیش از شکل‌گیری مفهوم کلاسیک دولت بود، با شکل‌گیری دولت ملی در قرن هفدهم و تمایل آن به بقا، مفهوم امنیت ملی مبتنی بر بقا نیز از اهمیت اساسی برخوردار شد(۱۹). به کارگیری اصطلاح بقای ملی^۱ که منطبق با این تعریف امنیت پس از شکل‌گیری دولتهای ملی است، بیانگر اولویت و در عین حال اهمیت این تعریف به عنوان کانونی‌ترین تعریف امنیت است و تعاریف دیگر مبتنی بر آن می‌باشند.

فقدان تهدید

اگر حفظ بقا و موجودیت، به عنوان کانونی‌ترین حلقه تعریف امنیت، منطبق با نخستین دوران زندگی بشر و درواقع اولین مرحله حیات افراد و جوامع انسانی بوده است، فقدان تهدید به عنوان دومین حلقه تعریف امنیت (هم به لحاظ تاریخی و هم به لحاظ مفهومی) زمانی معنادار شد که موجودیت‌های سرزمینی و اجتماعات سیاسی شکل گرفتند(۲۰) و براین اساس،

1 . national survival

تعریف امنیت با نگرش سلبی، بر رهایی نسبی از هرگونه تهدید نسبت به بینان‌های اجتماعی و عناصر دولت متمرکز شد.^(۲۱)

البته، تعریف جدید امنیت به معنی بیاعتبارشدن تعریف پیشین نیست؛ زیرا حفظ بقا و موجودیت، طیف گسترده‌ای از موضوعات، از جمعیت و سرزمین و حاکمیت تا نظام اجتماعی و ارزش‌های حیاتی ملی^(۲۲)، فرهنگ و هویت و حتی احترام و پرستیز جهانی را^(۲۳) شامل می‌شود و موجودیت‌های سیاسی همواره موضوعی دارند که نیازمند محافظت باشد، اما اهمیت این موضوعات طبعاً هم سطح با یکدیگر نیست.

در تعریف امنیت به فقدان تهدید، رهایی از تهدید بیرونی که ناشی از نگرش سلبی است، از اهمیت خاصی برخوردار می‌باشد.^(۲۴) بنابراین، این تعریف امنیت هرچند از تعریف اولیه تکامل‌یافته‌تر است، اما به دلیل اینکه بر نگرش سلبی متمرکز است و امنیت را صرفاً در فقدان تهدید بیرونی تعریف می‌کند، خود می‌تواند موجد نامنی باشد. از این‌رو، این تعریف (فقدان تهدید) را نیز باید تغییرپذیر تلقی دانست.

کسب قدرت و توانایی

در تعریف امنیت به فقدان تهدید، «امنیت از»^۱ تهدید بیرونی اهمیت داشت و مرکز عمدۀ بر دفع تهدیدات بیرونی بود، اما با تکوین دولت مدرن و معنادارشدن مفهوم حاکمیت و منافع ملی، کسب قدرت و توانایی در کانون تعریف امنیت واقع شد و براساس نگرشی ایجابی، «امنیت برای»^۲ توسعه، رفاه و آزادی جایگزین تعاریف دیگر شد و گسترش امنیت به جای کسب و حفظ آن از اهمیت خاصی برخوردار گردید. بدین ترتیب، رهایی نسیی از تهدیدات (عمدتاً نظامی) بیرونی که در تعریف دوم از امنیت مورد تأکید بود، به توانایی برای رویارویی با هرگونه تهدید (بیرونی) و آسیب‌پذیری (درونی) تحول یافت.^(۲۵) و امنیت همتشین با مفاهیمی چون توسعه^(۲۶)، رفاه^(۲۷) و مانند آن گردید که همگی ناظر بر قدرت و توانایی داخلی از یکسو و اقتدار و توانمندی بین‌المللی، از سوی دیگر هستند.

1 . security from
2 . security to

البته، غلبه نگرش ايجابي و ماهيت تأسيسي امنيت در اين تعريف، علاوه بر پيامدهای مثبت، داراي پيامدهای منفي نيز بوده است. كسب و حفظ قدرت و توانايي در اين مرحله از تکامل تاريخي و مفهومي امنيت، به صورتى عماگونه، خود منشأ اصلی نامني و تهديد نيز قلمداد می شود؛ زира به همان ميزان که كسب قدرت و توانايي ممکن است موجد امنيت باشد، زمينه کشمکش و درواقع محل امنيت نيز می تواند باشد. معماي قدرت - امنيت در ادبیات امنيتی ناظر بر همين وجوده مثبت و منفي تعريف امنيت به كسب قدرت و توانايي است(۲۸). بنابراین، حلقه سوم از تعريف امنيت را نيز نمي توان و نباید به عنوان آخرین حلقه آن در نظر گرفت و بایستی در جستوجوی تعريف دیگری بود که فارغ از اين مشکلات باشد.

همگرایي و همکاري

شكلگيري دولت مدرن با جوهره حاكميت در چارچوب مرزهای ملي، که مبنای شكلگيري تعريف امنيت به كسب قدرت و توانايي بود، زمينه نامني در عرصه بينالمللي را فراهم ساخت. به عبارت ديگر، حاكميهات ملی که با هدف تأمین امنيت شكل گرفته و تقویت شده بودند، به بهای تأمین امنيت ملي، نامني در عرصه بينالمللي را دامن زدند و بدین ترتیب، زمينه را برای شكلگيري تعريفی جدید از امنيت فراهم ساختند.

حاكميت در چارچوب مرزهای ملي، جوهره دولت مدرن بود(۲۹) و رکن اصلی چهره سیاسی اش را تشکیل می داد که براساس آن، حاكميهات ملی مستقل ملی در تلاش برای كسب قدرت و توانايي (امنيت) به عامل نامني مبدل شدند. اين چهره از دولت مدرن، حاصل برداشت واقعگرایانه (رئاليستي) از انسان و جامعه بود و تلاش آن برای كسب قدرت و توانايي ملي حاصلی جز هرج و مرج و نامني بينالمللي نداشت، اما برداشت های ايدهآلیستي و انترناسيونالیستي که بيانگر چهره اخلاقی و هنجاری مدرنيته و مبتنی بر نگاهی خوشبيانه به انسان بودند، مبنای تعريف دیگری از امنيت قرار گرفتند که براساس آن، همگرایي بينالمللي و همکاري جهاني را در مرکز ثقل اين مفهوم قرار داد.

زمينه های فكري برداشت انترناسيونالیستي از امنيت به گروسيوس و زمينه های فكري برداشت ايدهآلیستي از امنيت به کانت برمي گردد. اين برداشت ها که مبنای تعريف جدید امنيت

هستند، بر نگاه خوشبینانه به انسان و جامعه و ضرورت همکاری میان دولت‌ها (انترناسیونالیستی) و ملت‌ها (ایده‌آلیستها) متکی می‌باشند. در برداشت انترناسیونالیستی، همکاری دولت‌ها ناشی از ضرورت است^(۳۰)، اما در برداشت ایده‌آلیستی، این همکاری، امری اخلاقی و ارزشی و نتیجه نگرش خوشبینانه به انسان و اعتماد به عقل خودبنیاد انسانی است که پیامد آن صلح (امنیت) پایدار براساس ارزش‌های مشترک بشری است^(۳۱).

براساس آنچه گفته شد، تعاریف امنیت را در چهار دسته کلی می‌توان تقسیم‌بندی نمود. این تعاریف که نشانگر تحول مفهومی امنیت از کانونی‌ترین حلقه تا گسترده‌ترین آن می‌باشند، با تحول تاریخی این مفهوم از ابتدایی‌ترین نوع جوامع انسانی تا پیشرفته‌ترین آن نیز منطبق هستند. تعریف امنیت به حفظ بقا و موجودیت، با جامعه سنتی؛ تعریف امنیت به فقدان تهدید، با جامعه فراسنی؛ تعریف امنیت به کسب قدرت و توانایی، با جامعه مدرن و بالاخره، تعریف امنیت به همگرایی و همکاری، با جامعه فرامدرن نسبت نزدیکی دارند^(۳۲). در عین حال، این چهار تعریف از امنیت با چهار مرحله حیات افراد، جوامع انسانی و دولت‌ها، یعنی مراحل تکوین، تثبیت، توسعه و تعامل انطباق دارند و بنابراین، تعاریف مذکور را باید به عنوان تعاریف مفهومی امنیت در نظر داشت، نه به عنوان تعاریف مصدقی آن. اکنون باید دید چه تعاریف مفهومی‌ای از آزادی نیز وجود دارد تا براساس آنها نسبت این دو مقوله با یکدیگر و با توسعه پایدار مورد سنجش قرار گیرد.

ماهیت و مفاهیم آزادی

اگرچه پذیرش دیدگاه افراطی‌ای که معتقد است آزادی «اصطلاحی است تعریف‌نشدنی که ابهام آن از حد و حساب بیرون ... و در معرض بی‌نهایت بدفهمی‌ها و اشتباهات و خطاهاست»^(۳۳) برای همگان دشوار باشد، اما کمتر کسی است که دشواری شناخت و پیچیدگی و ابهام تعریف آزادی را منکر شود. در واقع، شناخت و تعریف این مقوله نیز (مانند امنیت) دشوار، مبهم و پیچیده است و به همین دلیل، در مورد آزادی نیز به تعداد افرادی که

در صدد شناخت آن برآمده‌اند، تعریف وجود دارد. اما هدف این نوشتار نه بررسی تعاریف مختلف این مقوله، بلکه شناخت ماهیت و مفاهیم^۱ آن است.

برخی آزادی را مفهومی یگانه^۲ با برداشت‌های بسیار^۳ می‌دانند(۳۴)، اما این باور مورد پذیرش همگان نیست و در درستی آن نیز باید تردید کرد. هرچند آزادی لفظی است با معانی بسیار، مفهومی است با مصادیق مختلف و دالی است که به مدلول‌های متفاوت ارجاع می‌دهد، اما معانی، مصادیق و مدلول‌های مختلف صرفاً بخشی از پیچیدگی ماهیت آن هستند. از آزادی نه تنها معانی، مصادیق و مدلول‌های مختلف وجود دارد، بلکه فراتر از اینها مفاهیم متمازی و حتی متضادی نیز برای آن قابل تصور است و برای درک درست ماهیت آزادی، علاوه بر تمایز میان معانی، مصادیق و مدلول‌های آن به عنوان مفهوم واحد، باید به تمایز میان مفاهیم مختلف آن نیز توجه داشت. به عبارت دیگر، همگی موارد مذکور را نباید در یک سطح قرار داد و تحت عنوانی واحد بررسی کرد.

برای آزادی مفاهیم دو، سه و چهارگانه نیز ارائه شده است. مفاهیم دوگانه آزادی ناظر بر وجه مثبت و منفی آن است که مورد پذیرش بسیاری از صاحب‌نظران می‌باشد(۳۵). مفاهیم سه‌گانه آزادی بیانگر رابطه‌ای سه‌جانبه است که مفاهیم دوگانه مثبت و منفی را نیز در خود نهفته است. براساس این رابطه سه‌جانبه، عامل (الف) از قید و بند (ب) برای انجام عمل (ج) آزاد است. این رابطه سه‌جانبه که در سال ۱۹۶۷ توسط مک‌کالوم^۴ مطرح شد، از آن پس مورد پذیرش اندیشمندان بسیاری قرار گرفت(۳۶) و بالاخره، مفاهیم چهارگانه آزادی که توسط فاینبرگ مطرح شد، مشتمل بر چهار نوع آزادی (بیرونی، درونی، مثبت و منفی) است(۳۷). در عین حال، همان‌گونه که مفهوم واحد و یگانه از آزادی ناقص و نارسانست و ماهیت پیچیده و مبهم آن را نشان نمی‌دهد، مفاهیم دو، سه و چهارگانه نیز محدودیت‌هایی دارند که نمی‌توان براساس آنها به بررسی مفاهیم آزادی پرداخت و ماهیت واقعی آن را درک کرد.

1 . concepts

2 . one concept

3 . many conceptions

4 . MacCallum

مفاهیم چهارگانه مورد نظر فاینیرگ بیش از حد گسترده و مبسوط است و قید و بندها و شرهایی را به عنوان قیدوبند بر آزادی به حساب می‌آورد که در واقع، عدم آزادی محسوب نمی‌شوند. در این طرح، هر خیر و شری که توان محدودکردن رفتار انسانی را داشته باشد (حتی بیماری و ناتوانی) مانعی در برابر آزادی قلمداد شده^(۳۸) و این میزان بسط و گستردگی مفاهیم آزادی به معنی خلط مفاهیم این مقوله با مصاديق آن است. بنابراین، هرچند آزادی مثبت و منفی را در این تقسیم‌بندی به عنوان مفاهیم مختلف آن می‌توان پذیرفت، اما آزادی بیرونی و درونی را نمی‌توان جزء مفاهیم آن دانست، زیرا اینها در واقع جزء مصاديق آزادی هستند. یعنی تقسیم‌بندی چهارگانه آزادی، صرف تقسیم‌بندی مفهومی نیست، بلکه تلفیق و در واقع، خلطی از تقسیم‌بندی مفهومی و مصادقی است. بنابراین، تا آنجا که به مفاهیم آزادی پرداخته، قابل پذیرش است (آزادی مثبت و منفی) و آنجایی که به مصاديق آزادی اشاره دارد (آزادی بیرونی و بیرونی)، خارج از تقسیم‌بندی مفهومی و در نتیجه، قابل نقد می‌باشد.

نگرشی که بر مفاهیم سه‌گانه آزادی تأکید و آن را همواره رابطه‌ای سه‌جانبه تعریف می‌کند نیز قابل نقد است. براساس این تقسیم‌بندی، انسان می‌کوشد از چیزی آزاد باشد تا چیز دیگری شود یا طور دیگری عمل کند. بنابراین، هر آزادی در یک زمان، هم مثبت است و هم منفی، یا در واقع نه مثبت است و نه منفی^(۳۹)، در حالی که همیشه این‌گونه نیست. فرد یا گروهی که می‌خواهد خود را از بند آزاد کند یا ملتی که علیه بردگی می‌جنگد، هرچند به دنبال آزادشدن از چیزی است، اما همیشه نمی‌داند چه چیز دیگری باشد بشود^(۴۰). بنابراین، اولاً آزادی مفهومی دوچانبه است نه سه‌چانبه، یعنی یا مثبت است یا منفی و ثانیاً هرچند مفاهیم دوچانبه آن به لحاظ منطقی دور از هم نیستند و صورت‌های ایجابی یا سلبی یک قضیه محسوب می‌شوند، اما عملاً و از نظر تاریخی، در دو مسیر مختلف پیش رفته و به تعارض کامل با یکدیگر انجامیده‌اند^(۴۱).

تا اینجا به این نتیجه می‌رسیم که مفاهیم دوگانه مثبت و منفی آزادی قابل پذیرش هستند و مفاهیم سه‌گانه و چهارگانه آن بنا به دلایلی که گفته شد، نقدپذیرند. اکنون این پرسش مطرح است که آیا مفاهیم آزادی - به رغم نفی مفاهیم سه‌گانه و چهارگانه مذکور - صرفاً شامل همین دو مفهوم مثبت و منفی است؟ پاسخ به این پرسش نیازمند بررسی ماهیت و مضمون هریک از

این مفاهیم و دست‌یابی به درک روشن و واضح از محدوده و قلمرو آنهاست. بنابراین، ضمن پرداختن به مفاهیم منفی و مثبت آزادی، امکان وجود مفهوم / مفاهیم دیگر از آن را نیز بررسی می‌کنیم:

آزادی منفی

هرچند درباره مدرن یا قدیم‌بودن آزادی منفی، راستین یا کاذب‌بودن، لیرالی یا غیرلیرالی بودن و پیامدهای مترتب بر پذیرش آن اختلاف نظر وجود دارد، اما در اینکه آزادی منفی به معنای نفی و فقدان دخالت، یا «آزادی از»^۱ مداخله دیگران است، کمتر اختلاف نظر وجود دارد. آزادی منفی از نظر برخی (نظیر برلین و به ویژه کنستان) مقوله‌ای جدید است که با دوران مدرن تطابق بیشتری دارد(۴۲) و از نظر برخی دیگر، مقدم بر مفهوم آزادی مثبت و در واقع، پیش‌درآمدی بر آن است(۴۳). این نوع نگرش، با راستین یا کاذب دانستن آزادی منفی هم بی‌ارتباط نبوده است. زیرا کسانی که از مدرن‌بودن آن دفاع می‌کنند، بر راستین و قابل دفاع بودنش نیز تأکید دارند و معنای بینایین آزادی را در همین نوع آزادی گنجانده و معانی دیگر را در امتداد آن دانسته یا معانی‌ای استعاری تلقی می‌کنند(۴۴)، درحالی‌که طرفداران قدیم‌بودن آن، آزادی مثبت را راستین و قابل دفاع‌تر می‌دانند(۴۵).

بحث از آزادی منفی در آموزه لیرالیستی سابق‌ای طولانی دارد و از جمله مقولاتی است که اندیشمندان لیرال توجه خاصی به آن داشته‌اند، اما به نظر نمی‌رسد این نوع آزادی مفهومی منحصرًا لیرالی باشد؛ زیرا درحالی‌که برخی مبلغان و مدافعان آن (نظیر هابز و بتتم) لیرال نبودند، بسیاری از لیرال‌ها (از جمله کانت و جان استوارت میل) بر استقلال و خوداختاری عقلانی که بیشتر متناسب با مفهوم آزادی مثبت است تأکید داشته‌اند(۴۶). بنابراین، پیوندی ضروری میان این نوع آزادی و لیرالیسم نمی‌توان یافت.

این تفاوت دیدگاه‌ها، درباره پیامدهای پذیرش آزادی منفی نیز مطرح است. آزادی منفی از یکسو، می‌تواند زمینه را برای ایجاد و تحکیم پلورالیسمی مبتنی بر پذیرش تنوع و قیاس‌ناپذیری خیرهای اصیل انسانی فراهم سازد و بدین ترتیب مانعی برای شکل‌گیری

1 . freedom from

دیدگاههای مونیستی باشد که زیربنای شکل‌گیری اقتدارگرایی هستند^(۴۷) و از سوی دیگر، «صرف آزادی منفی، فرد را به صورت موجودی مجرد در می‌آورد که از دنیا به دور می‌افتد و دیگر بدان اعتماد نمی‌ورزد و پیوسته نفس خویش را سست و در معرض خطر احساس می‌کند»^(۴۸) و به واسطه چنین تفرد و ذره‌ای شدنی زمینه را برای توده‌ای شدن جامعه و شکل‌گیری اقتدارگرایی فراهم می‌کند^(۴۹).

با وجود این تفاوت دیدگاهها درباره آزادی منفی، در اینکه آزادی در این مفهوم عبارت از در امان بودن از مداخله دیگران یا فقدان اجبار و سلطه خارجی بر فرد است، اشتراک نظر وجود دارد. با پذیرش این تلقی از آزادی منفی، هرچه حدود مداخله بیشتر باشد، محدوده آزادی کمتر و هرچه حدود مداخله کمتر باشد، محدوده آزادی گسترده‌تر است. در عین حال، همین حدود عدم مداخله عامل اختلاف نظر است و تعیین حدود قلمرو آن، پرداختن به مفهوم مثبت آزادی را اجتناب‌ناپذیر می‌سازد؛ زیرا نفعی دخالت دیگران، که لازمه آزادی منفی است، علاوه بر تعیین قلمرو عدم مداخله، مستلزم شرایطی برای فعالیت‌بخشیدن به آن هم باشد که جز در پرتو صاحب اختیار بودن و استقلال عقلی (آزادی مثبت) امکان‌پذیر نیست.

آزادی مثبت

در مفهوم آزادی مثبت، خودمختاری فردی، عمل برحسب مقتضیات عقلی و مشارکت در قدرت عمومی نهفته است^(۵۰). بنابراین، به میزانی که آزادی منفی نیازمند عدم مداخله است، آزادی مثبت با توان عقلی انسان مرتبط است. به عبارت دیگر، هرچند آزادی مثبت صورت ایجابی آزادی منفی و درواقع در تداوم آن است، اما آزادی مثبت به معنی صاحب اختیار و ارباب خود بودن، از آزادی منفی به معنی عدم مداخله دیگران یا فقدان مانع برای انجام عمل کاملاً متمایز می‌باشد^(۵۱).

عدم مداخله صرفاً یک جنبه از استقلال و خودمختاری است و استقلال و خودمختاری جنبه‌های دیگری هم دارد. بنابراین، اهمیت آزادی منفی از این رو که تقویت‌کننده استقلال و خودمختاری (آزادی مثبت) است قابل انکار نیست، اما لازمه دستیابی به آزادی مثبت این است که توانایی سنجش و تعمق عقلانی، در اختیار داشتن منابع و امکانات مناسب برای دست زدن

به عمل معنی‌دار و سلسله‌ای طولانی از امکان‌های گزینشی ارزشمند که بتوان از میان آنها دست به انتخاب زد نیز وجود داشته باشد. به عبارت دیگر، محتوای آزادی مثبت این است که اگر دستیابی به استقلال و خودمختاری نیازمند منابع، اختیارات و توانمندی‌هایی بود، برخورداری از آنها نیز خود جزئی از آزادی باشد^(۵۲)). بنابراین، آزادی مثبت را «آزادی توانگرانه»^(۵۳) یا «آزادی برای» نیز می‌توان نامید.

آزادی مثبت نیز مانند آزادی منفی موافقان و مخالفانی دارد. موافقان آزادی مثبت بر این باورند که آزادی منفی با وجود رعایت عدم مداخله در امور فردی و مقیدنودن انسان، استقلال عرصهٔ خصوصی فرد، خودمختاری، خودسامانی و گرینش آزاد از میان شیوه‌های مختلف زندگی، دارای مشکلاتی است؛ مثلاً معلوم نیست فرد تا چه حد می‌تواند مستقل از دیگران و خودمختار باشد و چگونه عوامل بیرونی ناخودآگاه بر کردار و کنش و منش او اثر می‌گذارند. به علاوه، این نوع آزادی با تلاش برای معاش پیوند دارد و به مفهوم رهاماندن در عرصهٔ خصوصی است؛ در حالی که آزادی مثبت، امکان عمل در عرصهٔ عمومی است^(۵۴)). بنابراین، اما دیدگاه اینها آزادی منفی شرط آزادی است، ولی به هیچ وجه به خود آن نمی‌انجامد^(۵۵)، اما مخالفان آزادی مثبت معتقدند این نوع آزادی هر چند در نظر مبتنی بر خودمختاری است، اما در عمل، به رفتار بر حسب شرایط و مقتضیات عقل و در نتیجه عمل براساس ضرورت تبدیل شده و معنای راستین خود را از دست می‌دهد^(۵۶).

استدلال آیازایا برلین به عنوان یکی از مدافعان آزادی منفی این است که مبنای آزادی مثبت نه در انتخاب خودمختارانه، بلکه در اطاعت از اراده عقلانی است که پیامدی جز شکل‌گیری اشکال مختلف توتالیتاریسم نداشته است^(۵۷). به نظر او «برداشت عقل‌گرایانه از آزادی مثبت، کلیت انسان را تنها به عقلانیت او تقلیل می‌دهد و عقل را نیز نه به مثاله توانایی فکری انسان، بلکه به عنوان اصلی عینی می‌پنداشد. بنابراین، چون عقل عبارت است از عمل بر حسب حقیقت یا ضرورت و چون آزادی عبارت است از زیستن به مقتضای عقل، پس آزادی یعنی پذیرش ضرورت»^(۵۸).

این مفهوم از آزادی که با سنت روشنگری غرب و تکوین نظام سرمایه‌داری و دولت مدرن نسبتی نزدیک داشته است^(۵۹)، مشکلاتی را برای انسان و جامعه مدرن در پی داشته و نظرات

برلین و دیگر متقدان درباره آن در خور تأمل است، اما راه چاره نه در بازگشت به آزادی منفی، بلکه مستلزم بازنگری در بینادهای عقل مدرن است. هرچند آزادی منفی مبتنی بر انتخاب (آن گونه که مورد نظر برلین است) قلمرو گسترده‌تری از آزادی مثبت مبتنی بر ضرورت است، اما اگر آزادی مثبت به جای ابتنا بر پذیرش ضرورت عقلانی و اراده معطوف به اطاعت، بر عقل نقاد (آن‌گونه که مد نظر نگرش انتقادی است) مبتنی گردد، نه تنها باید به آزادی منفی به عنوان مرحله‌ای مقدماتی برای دستیابی به آزادی مثبت نگریسته شود، بلکه آزادی مثبت را نیز بایستی مرحله‌ای برای دستیابی به مفهومی گسترده‌تر و فراگیرتر از آزادی تلقی نمود. این مفهوم از آزادی را که با نگرش انتقادی نسبت به عقل مدرن از یکسو و با دیدگاههای ایده‌آلیستی از سوی دیگر، مرتبط است، می‌توان در مفهوم رهایی^۱ به عنوان سومین مفهوم آزادی یافت.

رهایی

مفهوم رهایی سنتزی از دو مفهوم منفی و مثبت آزادی است. در این مفهوم، از یکسو بر جنبه‌های رادیکال‌تر آزادی منفی تأکید می‌شود و از سوی دیگر، آزادی مثبت ارزش مرکزی آن به حساب می‌آید. البته، رهایی صرفاً حاصل جمع دو مفهوم منفی و مثبت آزادی نیست، بلکه مفهومی فراگیرتر (به لحاظ نظری) و گسترده‌تر (به لحاظ قلمرو) است و به جای تکیه بر نیازهای فردی، بر فقدان محدودیت و مقاومت در برابر نیازهای انسانی (حتی در سطح دولت ملی) و نیز بر نقد عقلانیت ابزاری – که عامل مسخ آزادی مثبت است – تأکید می‌کند. بنابراین، مفهوم رهایی را در ارتباط با نقد عقلانیت ابزاری از یکسو و نقد نظام دولت – ملت از سوی دیگر، باید درک کرد.

همان‌گونه که گفته شد، اندیشه آزادی با سنت روشنگری ارتباط نزدیکی داشته است. روشنگری از یکسو زمینه را برای عدم مداخله مذهب و سیاست در امور خصوصی فراهم ساخت و بدین ترتیب، نقش مؤثری در تحقق آزادی منفی داشت، اما «پیام اصلی عصر

روشنگری، استفاده کامل و تجربی از عقل در امور انسانی بود»(۶۰) که زمینه‌ساز آزادی مثبت گردید و در عین حال، به مانعی برای دست‌یابی به آزادی نیز تغییر شد.

استفاده کامل و تجربی از عقل در امور انسانی، زمینه‌ساز اثبات‌گرایی شد و این نحوه نگرش بود که تمام ابعاد زندگی انسان را به عقلانیت مبتنی بر علائق فنی و ابزاری تقلیل داد و بدین ترتیب، عرصه آزادی را به عرصه ضرورت تبدیل کرد. بنابراین، نقد آزادی مثبت مبتنی بر ضرورت، با نقد عقلانیت ابزاری قرین شد و نگرش انتقادی، با طرح مفهوم رهایی، تأثیر در خور توجهی بر خروج از گرفتاری در ضرورت و عقلانیت ابزاری داشته است.

رهایی یکی از مفاهیم اساسی نظریات مبتنی بر رهیافت انتقادی است. این مفهوم در آرا و اندیشه‌های مارکسیستی نیز نقشی قابل توجه داشت، اما معنا و تعریف مشخصی از آن ارائه نشده بود. از نظر آنها، مفهوم رهایی با فرایند سلطه بر طبیعت مرتبط بود، در حالی که در رهیافت انتقادی، رهایی باید در قالب آشتی با طبیعت درک شود(۶۱). رهیافت انتقادی، برخلاف نگرش اثبات‌گرایی، بر عقلانیت ارتباطی^۱ که فرایندی رهایی بخش است تأکید دارد. این رهیافت ضمن حفظ پیوند آزادی و عقلانیت، نوع خاصی از عقلانیت - عقلانیت ابزاری - را مورد سؤال قرار می‌دهد(۶۲) و بدین ترتیب، به مفهوم جدیدی از عقلانیت و آزادی - عقلانیت ارتباطی و رهایی) می‌رسد.

کامل‌ترین نگرش انتقادی و دقیق‌ترین پیوند مفهوم عقلانیت ارتباطی با مفهوم رهایی را در اندیشه‌های یورگن هابرمانس می‌توان یافت. اندیشه هابرمانس که بر اساس ترمیم و بازسازی نظریات مارکس، ویر، لوکاچ و مکتب فرانکفورت تدوین شده است(۶۳)، کل فرایند تاریخ را به عنوان فرایند رشد عقل بازسازی کرده و با پیوند حوزه شناخت نقاد مبتنی بر علائق آزادی خواهانه و رهایی بخش با مفهوم عقلانیت ارتباطی، طرح ناتمام مدرنیته را با گذشتن از عرصه سلطه و ضرورت به عرصه رهایی و آزادی، کامل می‌کند(۶۴).

اگر نقد عقل‌ابزاری با نگرش انتقادی و بهویژه اندیشه‌های هابرمانس ارتباطی تنگاتنگ داشته است، نقد نظام دولت - ملت به عنوان دیگر زمینه مفهوم رهایی نیز با نگرش ایده‌آلیستی و به ویژه با اندیشه‌های کانت پیوندی نزدیک دارد. کانت نیز گوهر انسان را در عقل او می‌دانست و

بر این اساس، طرح طبیعی حاکم بر تاریخ را طرحی برای تکامل عقلانیت و آزادی انسان تلقی می‌کرد^(۶۵). وی همچنین با نقد برداشت‌های رئالیستی که دولت - ملت را عامل اصلی امنیت و حتی آزادی تلقی می‌کردند و با رد نگاه بدینانه به انسان، بر ضرورت همکاری میان ملت‌ها براساس اعتماد به عقل خودبنایاد انسانی تأکید داشت و جایگزینی عقل و خرد انسانی به جای جهل و نابخردی را باعث تکامل آزادی و تحقق صلح پایدار می‌دانست^(۶۶).

مفهوم رهایی که دربرگیرنده برداشتی رادیکال‌تر از آزادی منفی و نگرشی انتقادی به عقلانیت ابزاری و به تبع آن آزادی مثبت است، از یک سو فقدان هرگونه مانع و محدودیت - حتی وجود دولت‌های ملی - و از سوی دیگر عقلانیت ابزاری را به چالش طلبیده و رهایی فراگیر نوع بشر در عرصه نظام جهانی و براساس عقلانیت ارتباطی و تفاهمی را نوید می‌دهد. بنابراین، رهایی را باید به عنوان سومین مفهوم آزادی و در عین حال، مفهوم تکامل‌یافته آن دانست که عناصر مثبت دو مفهوم پیشین را در خود نهفته دارد. در نتیجه، از آزادی نیز سه مفهوم «آزادی منفی»، «آزادی مثبت» و «رهایی» وجود دارد که بر اساس آنها می‌توان به رابطه امنیت و آزادی پرداخت و نگرشی را که نسبت بیشتری با توسعه پایدار دارد، شناسایی کرد.

امنیت، آزادی و توسعه پایدار

پیش از آنکه رابطه میان امنیت، آزادی و توسعه پایدار را با یکدیگر مورد بررسی قرار دهیم، لازم است به مفهوم توسعه پایدار و عناصر و شرایط تحقق آن نیز توجه نماییم. اگر پیدایش مفهوم توسعه مربوط به سال‌های پس از جنگ جهانی دوم و مقارن با تحولات نظام بین‌المللی در این سال‌ها بود، پیدایش مفهوم توسعه پایدار را بایستی نتیجه فرایند جهانی شدن دانست و اگر مفهوم توسعه با انسان‌محوری دوران روشن‌گری پیوندی ناگسستنی داشت، میان توسعه پایدار و طبیعت‌محوری نیز ربط وثیقی می‌توان یافت. در واقع، توسعه پایدار، هم انسان‌محور است و هم طبیعت‌محور و در این مفهوم، انسان‌محوری توسعه با طبیعت‌محوری پایداری همنشین شده است^(۶۷). بنابراین، هرچند هر دو مفهوم توسعه و توسعه پایدار منبعث از فرهنگ غرب هستند، اما در توسعه پایدار به جای مشکلات و مسائل کشورهای غربی، بر مشکلات و مسائل جهانی (غربی و غیرغربی) تأکید شده و به جای تمرکز بر مسائل اقتصادی،

سیاسی و فرهنگی صرف، برای به حداکثر رساندن اهداف در تمامی زمینه‌های مذکور و حتی زمینه‌های جدید تلاش می‌شود. این ویژگی‌ها که بیانگر گسترهٔ عام و جهانی توسعه پایدار، در مقابل گسترهٔ خاص و ملی توسعه می‌باشد، نیازمند توجه و درخور تأمل هستند، اما در این نوشتار، عمدتاً بر عناصر و شرایط تحقق چنین ویژگی‌هایی تأکید می‌شود.

توسعه پایدار نیز همانند امنیت و آزادی بیش و پیش از آنکه نمود عینی داشته باشد، در چارچوب‌های ذهنی می‌گنجد و بنابراین، ارتباط نزدیکی با عقل دارد. به عبارت دیگر، چنانچه این مقولات را به عنوان وضعیت مستقل یا حتی مرتبط با یکدیگر در نظر بگیریم، در می‌باییم که ذهنی‌بودن یکی از ویژگی‌های اساسی آنهاست و از این‌رو، همواره باید این مقولات را در همنشینی با عقل درک کرد و بر این اساس به تحقق آنها اندیشید. بدین ترتیب، تنها زمانی دست‌یابی به هر یک از مقولات مذکور امکان‌پذیر است که بر عقلانیتی پایدار متکی باشد. نتیجه چنین نگرشی این است که توسعهٔ پایدار توسعه‌ای است مبنی بر عقلانیت پایدار و بررسی نسبت امنیت و آزادی برای دست‌یابی به چنین وضعیتی نیز جز با توجه به چنین عنصری امکان‌پذیر نیست. از سوی دیگر، عقلانیت نیز بدون مقدمه و در خلاصه حاصل نمی‌شود. مقدمه شکل‌گیری عقلانیت این است که فردگرایی و تفکر علمی تقویت شود. به عبارت دیگر، همان‌گونه که توسعه پایدار در گرو تحقق امنیت و آزادی است، مستلزم عقلانیت مبنی بر فردگرایی و علم‌گرایی نیز هست.

«توسعه، انسان ویژه‌ای می‌طلبد. توسعه‌یافتگی به ذهن علمی و شخصیت کاری و انسان مسئولیت‌پذیر و قاعده‌پذیر نیازمند است»^(۶۸) و پایداربودن توسعه منوط به پایداربودن این ویژگی‌است. بنابراین، همچنان که توسعه‌یافتگی عمدتاً به توانایی‌ها، برنامه‌ریزی‌ها، انسجام و عقلانیت مربوط می‌شود، پایداربودن آن نیز منوط به پایداری این ویژگی‌است. به عبارت واضح‌تر، توسعهٔ پایدار توسعه‌ای است مبنی بر فردگرایی، علم‌گرایی و عقل‌گرایی و از این‌رو، ربط وثیقی با سطوح مختلف امنیت و ابعاد مختلف آزادی می‌یابد. اکنون پرسش این است که اولاً آیا هر نوع فردگرایی، علم‌گرایی و عقل‌گرایی به توسعه پایدار می‌انجامد یا نوع خاصی از آن برای تحقق چنین هدفی لازم است؟ و ثانیاً کدامیک از تعاریف امنیت و مقامات آزادی با چنین توسعه‌ای تناسب بیشتری دارد؟ پاسخ به این پرسش‌ها هم به درک منطق درونی هر یک

از تعاریف و مفاهیم امنیت و آزادی و میزان نزدیکی آنها با فردگرایی، علم‌گرایی و عقلانیت، به عنوان عناصر و شرایط توسعه پایدار و هم به درک رابطه بیرونی هریک از این تعاریف و مفاهیم با یکدیگر مرتبط است.

درک منطق درونی هریک از تعاریف و مفاهیم امنیت و آزادی مستلزم این است که ابتدا رابطه میان فردگرایی، علم‌گرایی و عقلانیت را به عنوان عناصر بنیادین توسعه پایدار دریافته و بر این اساس به ظرفیت‌سنجی هریک از این تعاریف و مفاهیم پردازیم، تا زمینه برای امکان‌سنجی تحقق رابطه بیرونی امنیت، آزادی و توسعه پایدار نیز فراهم شود. توسعه محصول قاعده‌مندی‌های عقلی است(۶۹) و توسعه پایدار نیز جز با تأکید بر عقل‌گرایی قابلیت تحقق ندارد؛ همچنان‌که این وضعیت نیز جز با فردگرایی و علم‌گرایی معنادار نمی‌شود. به عبارت دیگر، تا مادامی که افراد جامعه وارد عرصه فکری و علمی نشوند و فردگرایی و علم‌گرایی رواح نیابد، سخن‌گفتن از عقل‌گرایی و به همان میزان، سخن‌گفتن از توسعه و توسعه پایدار بی‌معناست. در واقع، فردگرایی، علم‌گرایی و عقل‌گرایی، سه عنصر اساسی هستند که ربط وثیقی با توسعه پایدار دارند و این هدف جز با شکل‌گیری شرایط مذکور محقق نمی‌شود. در عین حال، توسعه پایدار با هرگونه فردگرایی، علم‌گرایی و عقل‌گرایی سازگار نیست. توسعه پایدار نیازمند فردگرایی مثبت، شناخت نقاد و عقلانیت تفاهی و ارتباطی است و تا مادامی که این شرایط به صورت مستقل و نیز مقارن با یکدیگر تحقق نیابد، نمی‌توان از توسعه پایدار سخن به میان آورد، اما آیا این شرایط در هر سطحی از امنیت و آزادی به دست می‌آید یا مستلزم نوع و سطح خاصی از آنهاست؟ پاسخ این پرسش براساس تعاریف و مفاهیمی که از امنیت و آزادی به دست داده شد، تا حدی روشن است.

بر اساس بررسی‌ای که از تعاریف امنیت و مفاهیم آزادی داشتیم، میزان نزدیکی هریک از تعاریف و مفاهیم مذکور با عقلانیت مورد بررسی قرار گرفت و اکنون براساس بررسی صورت گرفته، می‌توان گفت هرچه از حلقه اول تعریف امنیت (حفظ بقا و موجودیت) به حلقة چهارم آن (هم‌کاری و هم‌گرایی) نزدیکتر شویم، غلبه عقلانیت مبتنی بر فردگرایی مثبت و شناخت نقاد بیشتر می‌شود و از این‌رو، حلقة چهارم تعریف امنیت را می‌توان نزدیکترین تعریف این مقوله با عقلانیت پایدار دانست. همچنین، از میان سه مفهوم آزادی نیز مفهوم سوم آن (رهایی)

بیشترین نسبت را با چنین عقلانیتی دارد. بنابراین، می‌توان چنین نتیجه گرفت که تعریف هم‌کاری و هم‌گرایی و مفهوم رهایی، نسبت نزدیکتری با عقلانیت مبتنی بر فردگرایی مثبت و شناخت نقاد دارند و بدین ترتیب، ارتباط بیشتری میان آنها با توسعه پایدار می‌توان یافت. در واقع، توسعه زمانی معنادار می‌شود که تاریخ جهان، مقارن با طی مسیر رشد آگاهی درباره امنیت و آزادی، در مسیر رشد شخصیتی، علمی و عقلی نیز قرار گیرد. همان‌گونه که توسعه پایدار مستلزم وجود سطحی از امنیت و آزادی است، مبنای عقلانیت نیز در قاعده‌مندی رفتار و شخصیت و سپس افکار و گرایش‌های فکری است که تنها با ورود به عرصه فکر و علم و عقلانیت ممکن می‌شود(۷۰). بنابراین، تا مادامی که افراد جامعه صاحب شخصیت، فکر و خلاقیت نشوند و با تکیه به خود، شخصیت فردی و اجتماعی خویش را تقویت نکنند، فردگرایی مثبت به عنوان یکی از مهمترین اصول ثابت توسعه(۷۱) معنادار نمی‌شود و به تبع آن، رشد علمی و عقلی نیز ممکن نمی‌گردد. به عبارت دیگر، رشد عقلی در گرو رشد علمی و رشد علمی مستلزم رشد شخصیتی است و از میان تعاریف و مفاهیم امنیت و آزادی، تعریف امنیت به هم‌کاری و هم‌گرایی و مفهوم رهایی که با عقلانیت تفاهمی و ارتباطی مبتنی بر فردگرایی مثبت و شناخت نقاد بیشترین نزدیکی را دارند، بر اساس این منطق درونی دارای ظرفیت بیشتری (نسبت به تعاریف و مفاهیم دیگر) برای تحقق توسعه پایدار هستند. این نتیجه‌گیری صرفاً بر اساس منطق درونی تعاریف و مفاهیم ارائه شده از امنیت و آزادی است، اما برای درک بهتر این نسبت، نیازمند بررسی و درک رابطه بیرونی هریک از تعاریف و مفاهیم مذکور با یکدیگر نیز هستیم. یعنی به این پرسش نیز باید پاسخ دهیم که چه نسبتی میان چهار تعریف امنیت و سه مفهوم آزادی برقرار است؟ تا براساس آن به درک روشنی از رابطه امنیت، آزادی و توسعه پایدار دست یابیم.

اعتقاد نگارنده این است که بر اساس چهار تعریف امنیت و سه مفهوم آزادی، چهار رابطه میان این دو مقوله، در ارتباط با توسعه پایدار قابل طرح است که ذیلاً به هر یک از آنها پرداخته و در نهایت تلاش می‌شود درک روشنی از نسبت امنیت، آزادی و توسعه پایدار بر اساس چهار رابطه مذکور ارائه شود.

حفظ بقا، فقدان آزادی و فقدان عقلانیت

درباره رابطه امنیت و آزادی دو نگرش کلان وجود دارد. یکی نگرش آنانکه قابل به تباین میان این دو مقوله هستند و دیگری نگرش کسانی که به تساوی میان آنها باور دارند. نگرش اول معتقد است آزادی افراد فقط زمانی افزایش می‌یابد که امنیت آنها کاهش یابد. به عبارت دیگر، براساس این دیدگاه، رابطه‌ای معکوس و متباین میان امنیت و آزادی وجود دارد و افزایش امنیت جز با کاهش آزادی و افزایش آزادی جز با کاهش امنیت امکان‌پذیر نیست. در این دیدگاه رئالیستی، «غاییت اطاعت، صیانت و امنیت است و امنیت هر جا یافت شود، چه در سایه شمشیر خود آدمی و چه در ظل شمشیر دیگران، طبیعت، اطاعت از آن را و سعی در حفظ آن را به آدمی حکم می‌کند»(۷۲). چنین نگرشی که براساس تعریف امنیت به حفظ بقا و صیانت ذات شکل گرفته، با فقدان آزادی قرین است. یعنی انسان‌ها و (در سطح گسترده‌تر) دولت‌ها به میزان آزادی خود، احساس نالمی بیشتری می‌کنند(۷۳). بنابراین، براساس کانونی‌ترین حلقه تعریف امنیت، یعنی حفظ بقا و موجودیت، آزادی بی‌معناست و هنگام حفظ بقا یا زمانی که اصل صیانت ذات در خطر باشد، تنها موردی است که فقدان آزادی مفهوم می‌یابد و بدین ترتیب، وجود امنیت با فقدان آزادی نسبت پیدا می‌کند.

اگر حفظ بقا و موجودیت را تنها تعریف امنیت در نظر بگیریم، این تلقی درست است، اما همان‌گونه که در تعاریف امنیت گفته شد، حفظ بقا و موجودیت نه تنها یگانه تعریف آن نیست، بلکه صرفاً تعریف حداقلی و در واقع، کانونی‌ترین و مضيق‌ترین تعریف امنیت است. بنابراین، حفظ بقا و موجودیت که با مفهوم فقدان آزادی قرین است، مؤید نگرشی است که میان امنیت و آزادی رابطه‌ای متساوی قابل می‌شود، نه نگرشی که بر تباین این دو مقوله تأکید دارد.

حفظ بقا و موجودیت که با مرحله تکوین شخصیت افراد، اجتماعات و دولت‌ها مرتبط است، نه تنها با فقدان آزادی، بلکه با فقدان عقلانیت نیز پیوند دارد:

«تنها موردی که افراد بشر مجازند به تنها یی یا به حال دسته‌جمعی متعرض

آزادی هر کدام از همنوعان خود بشوند هنگام مواجهه با وضعی است که در آن اصل صیانت ذات به خطر افتاده باشد ... هر فرد انسانی نسبت به خودش و

نسبت به فکر و پیکرش، حق حاکمیت مطلق دارد. شاید هیچ لازم به گفتن نباشد که مفهوم این اصل فقط شامل حال آن دسته از موجودات بشری است که به درجه رشد عقلانی رسیده‌اند ... آزادی را به عنوان یک اصل حیاتی هرگز نمی‌توان به اوضاعی اطلاق کرد که در آن مردم به حالتی از قافله تمدن دور هستند که نمی‌توانند به کمک مباحث آزاد و عقلانه ترقی کنند.» (۷۴).

بدین ترتیب، می‌توان چنین نتیجه گرفت که در مرحله تکوین، به دلیل غلبة تعریف بقایه از امنیت و فقدان آزادی و فقدان عقلانیت، امنیت و آزادی در مضيق‌ترین تعریف خود هستند و به همین دلیل، توسعه پایدار (و حتی توسعه) با چنین تعریفی از امنیت و آزادی و با این مرحله از حیات افراد و جوامع انسانی اساساً بی‌ارتباط است. در تعریف امنیت به حفظ بقا و در شرایط فقدان آزادی، طبعاً نمی‌توان ردپایی از فردگرایی، علم‌گرایی و عقل‌گرایی یافت. بنابراین، نه تنها در این شرایط نباید انتظار تحقق توسعه پایدار را داشت، بلکه حتی طرح مسأله توسعه برای چنین جوامعی را نیز بایستی توهمند و تصور نادرست دانست.

فقدان تهدید، آزادی منفی و عقلانیت منفی

هنگامی که جامعه با نامنی روبرو می‌شود، جایز است که آزادی محدود گردد (۷۵)، اما در صورت وجود امنیت، محدودیت آزادی بی‌معناست. یعنی در صورتی که حفظ بقا به عنوان اولین حلقه و کانونی ترین تعریف امنیت تضمین شد، فقدان آزادی جای خود را به آزادی می‌دهد. در عین حال، مفهومی از آزادی که معنادار می‌شود، مفهومی است که با فقدان تهدید متناسب است و بر اساس نوعی نگرش سلبی شکل گرفته است. بنابراین، میان تعریف امنیت به فقدان تهدید و مفهوم آزادی منفی ارتباط وجود دارد.

همان‌گونه که تبدیل حفظ بقا و موجودیت از تعریف امنیت به هدف آن باعث شکل‌گیری تعریف جدیدی از امنیت شد که بر فقدان تهدید متمرکز بود (۷۶)، فقدان آزادی نیز جای خود را به آزادی منفی داد. آزادی منفی به این دلیل که معنای آن، «آزادی از» قید و بندها، موانع و محدودیت‌هاست که منطقاً بر آزادی مثبت به معنای «آزادی برای» صاحب اختیار بودن و توانایی انتخاب داشتن مقدم است. بدین ترتیب «آزادی از» بند و زندان و آزادی از برداشتن

سعی در راه از میان برداشتن موانع و جلوگیری از مداخله و بهره‌کشی و اسارت شخصی به وسیله دیگران، از یکسو با فقدان تهدید و سلطه حد مشترک می‌یابد(۷۷) و از سوی دیگر با «عقلانیت منفی» (مبتنی بر طرد و نفی و نه توانایی انتخاب) در ارتباط است. بنابراین، فقدان تهدید به عنوان تعریف دوم امنیت که با مرحله ثبیت حیات افراد و اجتماعات انسانی در ارتباط است، و آزادی منفی به عنوان مفهوم اول آزادی را به این دلیل که مبتنی بر نوعی عقلانیت منفی است بایستی به مرحله‌ای گذرا تعبیر کرد که به واسطه آنها فقط می‌توان به تعریف جدیدی از امنیت، مفهوم جدیدی از آزادی و مبنای نوینی از عقلانیت متناسب با توسعه پایدار دست یافت. به عبارت دیگر، چون فقدان تهدید و آزادی منفی، مبتنی بر عقلانیت منفی هستند و در عقلانیت منفی نمی‌توان فردگرایی مثبت و علمگرایی به عنوان عناصر اساسی توسعه پایدار را یافت، بنابراین می‌توان نتیجه گرفت که این تعریف و مفهوم از امنیت و آزادی نیز با توسعه پایدار فاصله زیادی دارد.

کسب توانایی، آزادی مثبت و عقلانیت مثبت ابزاری

همان‌گونه که گفته شد، درباره قدیم و جدید یا به عبارت صحیح‌تر مقدم و مؤخر بودن آزادی منفی و مثبت اختلاف نظر وجود دارد. برخی معتقدند آزادی منفی مفهومی است که با دوران جدید و با تمدن مدرن غربی پیوند دارد(۷۸) و برخی دیگر بر این باورند که آزادی مثبت به لحاظ منطقی مؤخر بر آزادی منفی است(۷۹). به نظر می‌رسد دیدگاه دوم به واقعیت نزدیکتر باشد، زیرا آزادی مثبت نیز، مانند امنیت ایجابی، ارتباط مستحکمی با عقلانیت مثبت دارد. به عبارت دیگر، همان‌گونه که کسب توانایی و قدرت به عنوان حلقه سوم تعاریف امنیت، مؤخر بر فقدان تهدید به عنوان حلقه دوم این تعاریف است و به لحاظ منطقی «امنیت برای» پس از «امنیت از» معنadar می‌شود، آزادی مثبت یا «آزادی برای» صاحب اختیار بودن نیز پس از آزادی منفی یا «آزادی از» قید و بندها و محدودیت‌ها مفهوم پیدا می‌کند. بنابراین، به همان میزان که امنیت ایجابی مبتنی بر کسب توانایی و قدرت (نسبت به امنیت سلبی مبتنی بر فقدان تهدید) با توانمندی عقلی رابطه بیشتری دارد، آزادی مثبت مبتنی بر قدرت انتخاب نیز (نسبت به آزادی منفی مبتنی بر عدم مداخله) رابطه نزدیک‌تری با عقلانیت مثبت دارد. در عین

حال، همچنانکه که در نقد آزادی مثبت بیان شده است، عقلانیت موجود در این تعریف و مفهوم از امنیت و آزادی نیز از نوع عقلانیت ابزاری است که عملاً نتیجه‌ای جز ایجاد قید و بند و محدودیت نداشته است. بدین ترتیب، به رغم اینکه آزادی مثبت، همانند امنیت ایجابی، مبتنی بر توانمندی عقلی مثبت است و با مرحله توسعه در حیات افراد و اجتماعات انسانی مرتبط است، ولی به دلیل غلبه نگرش عقلانیت ابزاری، نتیجه‌ای جز سلطه و تبدیل قدرت انتخاب به ضرورت نداشته و بنابراین هنوز با توسعه مبتنی بر عقلانیت پایدار فاصله دارد. در واقع، در این تعریف و مفهوم از امنیت و آزادی، به این دلیل که مبتنی عقلانیت مثبت است، توسعه معنادار می‌شود، اما این مفهوم از توسعه، با توسعه پایدار متفاوت است؛ زیرا فردگرایی مثبت و علمگرایی به عنوان مبانی عقلانیت مثبت نهفته در این شیوه توسعه، که با تعریف امنیت به کسب توانایی و مفهوم آزادی مثبت نیز قرین است، موافقی را برای امنیت، محدودیت‌هایی را برای آزادی و مشکلاتی را در مسیر توسعه پایدار ایجاد می‌کند.

همکاری، رهایی و عقلانیت ارتباطی

همکاری و همگرایی به عنوان چهارمین حلقه تعریف امنیت، با مرحله تعامل میان افراد و جوامع بشری براساس اعتماد به نقش عقل خودبیناد انسانی نسبتی نزدیک دارد و مفهوم رهایی نیز مبتنی بر نگرش انتقادی به عقلانیت ابزاری است که رهایی فraigیر نوع بشر براساس عقلانیت ارتباطی و تفاهمی را نوید می‌دهد (۸۰). بنابراین، همچنانکه که در تعریف امنیت به همکاری و همگرایی، معماً قدرت - امنیت و مشکلات ناشی از آن تخفیف می‌یابد، در مفهوم رهایی نیز مشکلات ناشی از عقلانیت ابزاری تقلیل یافته و با نیل به همکاری (براساس آگاهی ناشی از اعتماد به عقل خودبیناد انسانی) و رهایی از هرگونه سلطه (به کمک عقلانیت ارتباطی و تفاهمی)، امنیت و آزادی با عقلانیت عجین و قرین شده و بدین ترتیب، رشد آگاهی از امنیت و آزادی به اوچ می‌رسد. در چنین شرایطی توسعه پایدار می‌تواند تحقق یافته و امنیت، آزادی و توسعه پایدار به صورت توأمان معنادار شوند.

در تعریف امنیت به همکاری و نیز در مفهوم رهایی، عقلانیت مثبت ارتباطی مبتنی بر فردگرایی مثبت در کنار شناخت نقاد منبعث از نگرش انتقادی، امکان‌پذیر می‌شود و در چنین

وضعیتی می‌توان رابطه امنیت، آزادی و توسعه پایدار بر اساس عنصر عقلانیت را شاهد بود. در واقع، در چنین شرایطی است که رشد شخصیت، رشد علمی و رشد فکری، مبتنی بر همکاری (امنیت) و رهایی (آزادی) شکل گرفته و توسعه پایدار ممکن می‌شود.

نتیجه‌گیری

امنیت و آزادی مقولاتی پیچیده و مرکب هستند که تعاریف و مفاهیم مختلفی از آنها وجود دارد. از امنیت چهار تعریف مفهومی (نه مصداقی و لفظی) وجود دارد که منطبق با چهار دوره تاریخ بشری و در واقع چهار مرحله حیات افراد و اجتماعات انسانی (تکوین، تثیت، توسعه و تعامل) است. تعاریف مفهومی از آزادی را نیز به سه دسته می‌توان تقسیم کرد. براساس منطق درونی تعاریف و مفاهیم مذکور و نسبت هریک از آنها (به صورت جداگانه) با عقلانیت، این نتیجه قابل حصول است که تعریف امنیت به همکاری و مفهوم رهایی از میان مفاهیم سه‌گانه آزادی به این دلیل که بیشترین نسبت را با عقلانیت مبتنی بر فردگرایی مثبت و شناخت نقاد دارند، به توسعه پایدار نزدیکترند و افراد و جوامعی که به این حد از عقلانیت نرسند، نه به امنیت و آزادی پایدار می‌رسند و نه به توسعه پایدار. در عین حال، بر اساس ارتباط بیرونی این تعاریف و مفاهیم با یکدیگر، چهار رابطه میان امنیت و آزادی و نیز مراحل رشد و تکامل حیات بشری قابل تشخیص است که براساس آنها می‌توان چنین نتیجه گرفت:

یک. امنیت، آزادی و توسعه پایدار نسبتی مستقیم دارند و رشد آگاهی از آنها نیز با رشد و تکامل تاریخی حیات بشری منطبق می‌باشد. به عبارت دیگر، هرچه از تعریف و مفهوم حداقلی امنیت و آزادی به تعریف و مفهوم حداقلی آنها نزدیکتر شویم و حیات انسانی در مرحله تکامل‌یافته‌تری از عقلانیت قرار گیرد، توسعه پایدار قابلیت تحقق نظری و عملی بیشتری دارد.

دو. تعریف امنیت به حفظ بقا و موجودیت (صیانت ذات) که مضيق‌ترین و در عین حال کانونی‌ترین تعریف این مقوله هم هست، با فقدان آزادی قرین است؛ یعنی افراد و اجتماعات انسانی در اولین مرحله حیات خود (تکوین) به دلیل عدم آگاهی، از حداقل امنیت و آزادی

برخوردارند و به همین دلیل، با توسعه پایدار که نیازمند عقلانیت مبتنی بر فردگرایی مثبت و شناخت نقاد است، بیشترین فاصله را برقرار می‌کنند.

سه. تعریف امنیت به فقدان تهدید، به عنوان دومین حلقه تعریف امنیت، با مفهوم آزادی منفی و با مرحله تثیت در حیات افراد و اجتماعات انسانی مرتبط است. این تعریف امنیت و مفهوم آزادی و مرحله از تکامل حیات بشری با عقلانیت منفی (مبتنی بر طرد و نفی و نه توانایی انتخاب) مرتبط هستند و به همین دلیل، به رغم اینکه فاصله کمتری با توسعه پایدار دارند، دستیابی کامل به توسعه پایدار براساس آنها نیز امکان‌پذیر نیست.

چهار. تعریف امنیت براساس قدرت و توانایی و مفهوم آزادی مثبت که مبتنی بر عقلانیت مثبت و مرتبط با مرحله سوم حیات بشر (توسعه) هستند، بیش از تعریف، مفهوم و مرحله دوم با توسعه پایدار نزدیک هستند، اما به دلیل مشکلات ناشی از معماهی قدرت - امنیت در این تعریف امنیت و به دلیل ابتنای این مفهوم آزادی بر عقلانیت ابزاری، این تعریف، مفهوم و مرحله را نیز بایستی به عنوان مرحله گذار و مقدمه ضروری تعریف، مفهوم و مرحله دیگر دانست.

پنج. تعریف امنیت با محوریت همکاری که مبتنی بر اعتماد به عقل خودبنیاد انسانی است و مفهوم رهابی که مستلزم عقلانیت ارتباطی و تفاهمی می‌باشد، موسوعه‌ترین تعریف امنیت و فراگیرترین مفهوم آزادی را در مرحله چهارم تکامل حیات بشری (تعامل) به ارمنان می‌آورند و پایدارترین شکل توسعه را در این تعریف، مفهوم و مرحله از امنیت، آزادی و حیات نوع بشر می‌توان جستجو کرد.

یادداشت‌ها

۱. میل، جان استوارت، رساله درباره آزادی، ترجمه جواد شیخ‌الاسلامی، چ سوم، تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب، ۱۳۵۸، ص ۲۵.
۲. خنдан، علی اصغر، منطق کاربردی، تهران: سمت، ۱۳۷۹، ص ۶۹.
۳. See: Wolfers, Arnold, "National security as an ambiguous symbol", in: *Political Science Quarterly*, Vol.4, 1952, pp.481-502; reprinted by: Buzan, Barry & Lene Hansen (eds), *International security*, Vol.1, London: SAGE publications, 2007, pp.15-29.
۴. روشنل، جلیل، امنیت ملی و نظام بین‌المللی، تهران: سمت، ۱۳۷۴، ص ۱۴.
۵. تاجیک، محمد رضا، مقدمه‌ای بر استراتژیهای امنیت ملی ج.ا؛ رهایتها و راهبردها، جلد اول، تهران: فرهنگ گفتمان، ۱۳۸۱، صص ۳۴-۳۵.
۶. See: Waever, Ole, *Security, the Speech Act: Analysing the Politics of a Word*, Copenhagen, Center for Peace and Conflict Research, 1989.
۷. بصیری، محمدعلی، «تحولات مفهوم امنیت ملی»، اطلاعات سیاسی- اقتصادی، سال پانزدهم، شماره ۱۶۴-۱۶۳، ۱۳۷۹، ص ۱۶۸.
۸. ماندل، رابرت، چهره متغیر امنیت ملی، ترجمه پژوهشکده مطالعات راهبردی، چاپ دوم، تهران: پژوهشکده مطالعات راهبردی، ۱۳۷۹، ص ۵۹.
۹. قاسمی، حاکم، «برداشت‌های متفاوت از امنیت ملی»، *سیاست دفاعی*، سال اول، شماره ۲، ۱۳۷۲، ص ۵۵.
۱۰. آزر، ادوارد.ای و چونگ این مون، «مشروعیت، یکپارچگی و توان سیاست‌سازی؛ وجه نرم افزار امنیت ملی در جهان سوم»، در: امنیت ملی در جهان سوم، ترجمه پژوهشکده مطالعات راهبردی، تهران: پژوهشکده مطالعات راهبردی، ۱۳۷۹، ص ۱۱۵-۱۱۴.
11. See: Waltz, Kenneth N., *Man, the State and War*, New York: Columbia University Press, 1959.
۱۲. مک‌کین لای، آر. دی و آر. لیتل، امنیت جهانی؛ رویکردها و نظریه‌ها، ترجمه اصغر افتخاری، تهران: پژوهشکده مطالعات راهبردی، ۱۳۸۰، مقدمه مترجم.
۱۳. امنیت ملی و نظام بین‌المللی، پیشین، ص ۱۶.
۱۴. بوزان، باری، مردم، دولتها و هراس، ترجمه پژوهشکده مطالعات راهبردی، تهران: پژوهشکده مطالعات راهبردی، ۱۳۷۸، ص ۲۴.

۱۵. چهره متغیر امنیت ملی، پیشین، ص ۲۱.
۱۶. ر.ک: خلیلی، رضا، «تحول تاریخی - گفتمانی مفهوم امنیت»، *فصلنامه مطالعات راهبردی*، سال هفتم، شماره ۲۳، ۱۳۸۳، صص ۷-۲۹.
۱۷. تاجیک، محمد رضا، «قدرت و امنیت در عصر پسامدرنیسم»، *گفتمان*، شماره صفر، ۱۳۷۷، ص ۱۱۷.
۱۸. مردم، دولتها و هراس، پیشین، ص ۵۵.
19. Haftendorf, Helega, "The security puzzle: theory - building and discipline building in international security", *International Studies Quarterly*, No. 35, 1991, pp.5-6.
۲۰. ر.ک: «تحول تاریخی - گفتمانی مفهوم امنیت»، پیشین، ص ۱۷.
21. Morz, John. E., *Beyond Security: Private Perception among Arabs and Israelis*, New York: International Peace Academy, 1980, p.105.
22. Trager, F. N. and Frank L. Simonie, "An introduction to the study of national security", in: F. N. Trager and P. S. Kronenberg, *National Security and American Society*, Lawrence: University Press of Kansas, 1973, p.36.
23. Rehman, Iqbalur, *National Security and the Problems of Unconventional Warfare*, London: Polity Press, 1992, p.6.
24. Bellany, Ian, "Towards a theory of international security", *Political Studies*, 1981, Vol. 29, No. 1, p.102.
25. Luciani, Giacomo, "The economic content of security", *Journal of Public Policy*, 1989, No. 2, p.151.
۲۶. میسر، ک.پ..، «امنیت ملی در جهان سوم: نیاز به چارچوبی جدید»، ترجمه م. زندیه و ک. احشامی اکبری، سیاست خارجی، سال دوم، شماره ۳، ۱۳۶۷، ص ۳۴۵.
27. Laurence, Martin (1983), "Can there be national security in an insecure age?", *Encounter*, 1983, Vol. 60, No. 3, p.12.
۲۸. مردم، دولتها و هراس، پیشین، فصل هفتم.
29. Held, D., *Democracy and the Global Order*, London: Polity Press, 1995, p.33.
۳۰. برداشت‌های متفاوت از امنیت ملی، پیشین، ص ۶۲.
۳۱. ر.ک: کانت، ایمانوئل، دین در محدوده عقل تنها، ترجمه منوچهر صانعی دره بیدی، چاپ اول، تهران: نقش و نگار، ۱۳۸۱؛ گالی، و.ب.، *فیلسوفان جنگ و صلح*، ترجمه محسن حکیمی، تهران: مرکز، ۱۳۸۲، فصل دوم.
۳۲. ر.ک: «تحول تاریخی - گفتمانی مفهوم امنیت»، پیشین، ص ۱۷.
۳۳. به نقل از: سینگر، پتر، هگل، ترجمه عزت‌الله فولادوند، تهران: طرح نو، ۱۳۷۹، ص ۶۲.
34. Gray, Tim, *Freedom*, NJ: Humanities Press International and Inc, 1991, p.3.
۳۵. ر.ک: برلین، آیازا، *چهار مقاله درباره آزادی*، ترجمه محمدعلی موحد، تهران: خوارزمی، ۱۳۶۸؛ فروم، اریک، *گریز از آزادی*، ۱۳۷۵؛ آرنت، هانا، *انقلاب*، ترجمه عزت‌الله فولادوند، چاپ دوم، تهران: خوارزمی، ۱۳۷۷.
۳۶. برای مطالعه بیشتر ر.ک:

- Rawls, J., *A Theory of Justice*, London: Oxford University Press, 1972.

- Blackstone, W. T., "The concept of political freedom", *Social Theory and Practice*, 1973, Vol. 42.
- Goodin, R. E., "Freedom and the welfare state: theoretical foundations", *Journal of Social Policy*, 1982, Vol. 11.
- 37. See: Feinberg, Joel, *Social Philosophy*, NJ: Prentice-Hall, 1973.
- 38. گری، جان، فلسفه سیاسی آیزایا برلین، ترجمه خشایار دیهیمی، تهران: طرح نو، ۱۳۷۹، ص ۳۰.
- 39. See: MacCallum, G. C., "Negative and positive freedom", in: *Philosophical Review*, 1967, Vol. 76.
- 40. Skinner, Q., "The idea of negative Liberty: philosophical and historical perspectives", in: Rorty, R. and et.al (eds), *Philosophy in History*, Cambridge: Cambridge University Press, 1984, p.194.
- 41. چهار مقاله درباره آزادی، پیشین، ص ۲۵۰.
- 42. برلین، آیزایا، در جستجوی آزادی؛ مصاحبه‌های رامین جهانبگلو با آیزایا برلین، ترجمه خجسته کیا، چاپ دوم، تهران: گفتار، ۱۳۸۱، ص ۶۳؛ گری، جان، لیبرالیسم، ترجمه محمد ساوجی، تهران: دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی، ۱۳۸۱، ص ۳۴.
- 43. Raz, J., *The Morality of Freedom*, Oxford: Clarendon, 1986, p.143.
- 44. در جستجوی آزادی؛ مصاحبه‌های رامین جهانبگلو با آیزایا برلین، پیشین، ص ۷۱.
- 45. ر.ک: - انقلاب، پیشین، ص ۳۸.
- Macferson, C. B., *Democratic Theory: Essays in Retrieval*, London: Oxford University Press, 1973, pp. 104 -116.
- 46. فلسفه سیاسی آیزایا برلین، ص ۲۳.
- 47. همان، ص ۲۵.
- 48. فروم، اریک، گریز از آزادی، ترجمه عزت‌الله فولادوند، چاپ هفتم، تهران: مروارید، ۱۳۷۵، ص ۲۶۵.
- 49. آرنت، هانا، توتالیتاریسم؛ حکومت ارتعاب، کشتار و خفغان، ترجمه محسن ثلاثی، تهران: جاویدان، ۱۳۶۳، ص ۵۳.
- 50. بشیریه، حسین، تاریخ اندیشه‌های سیاسی در قرن بیستم؛ لیبرالیسم و محافظه‌کاری، چاپ سوم، تهران: نی، ۱۳۸۰، ص ۵۰.
- 51. چهار مقاله درباره آزادی، پیشین، ص ۲۵۰.
- 52. گری، جان، لیبرالیسم، ترجمه محمد ساوجی، تهران: وزارت امور خارجه، ۱۳۸۱، ص ۹۴.
- 53. سروش، عبدالکریم، آئین شهرباری و دین‌داری، تهران: صراط، ۱۳۷۹، ص ۲۲۱.
- 54. تاریخ اندیشه‌های سیاسی در قرن بیستم؛ لیبرالیسم و محافظه‌کاری، پیشین، ص ۱۴۹.
- 55. انقلاب، همانجا.
- 56. چهار مقاله درباره آزادی، پیشین، صص ۲۵۴-۲۸۰.
- 57. فلسفه سیاسی آیزایا برلین، پیشین، صص ۳۴-۳۵.

- .۵۸. تاریخ اندیشه‌های سیاسی در قرن بیستم؛ لیبرالیسم و محافظه‌کاری، پیشین، ص ۱۰۷.
- .۵۹. گریز از آزادی، پیشین، فصل چهارم.
- .۶۰. وینسنت، اندرو، *ایدنولوژیهای مدرن سیاسی*، ترجمه مرتضی ثاقبفر، تهران: ققنوس، ۱۳۷۸، ص ۴۵.
- .۶۱. عبدالله خانی، علی، *نظریه‌های امنیت*، تهران: ابرار معاصر تهران، ۱۳۸۲، ص ۲۵۰.
- .۶۲. بزرگی، حیدر، *دیدگاههای جدید در روابط بین‌الملل*، تهران: نی، ۱۳۷۷، ص ۲۴۷.
- .۶۳. بشیریه، حسین، *دولت عقل؛ ده گفتمان در فلسفه و جامعه‌شناسی سیاسی*، تهران: علوم نوین، ۱۳۷۴، ص ۱۱۵.
- .۶۴. ر.ک: هابرمان، یورگن، «راه بردن رفتی از فلسفه سوزه: خرد ارتباطی در مقابل خرد سوزه محور»، ترجمه حسین بشیریه، در: لارنس کهون، *متناهی برگزیده از مدرنیسم تا پست مدرنیسم*، عبدالکریم رشیدیان، چاپ دوم، تهران: نی، ۱۳۸۱، ص ۶۴۴-۶۱۷؛ بشیریه، حسین، *تاریخ اندیشه‌های سیاسی در قرن بیستم؛ اندیشه‌های سیاسی مارکسیستی*، تهران: نی، ۱۳۷۶، ص ۲۲۸-۲۱۱؛ لسناف، مایکل ایچ، *فیلسوفان سیاسی در قرن بیستم*، ترجمه خشایار دیهیمی، تهران: کوچک، ۱۳۷۸، ۴۶۷-۴۲۹.
- .۶۵. دیدگاههای جدید در روابط بین‌الملل، پیشین، ص ۹۴.
- .۶۶. ر.ک: کانت، ایمانوئل، *دین در محدوده عقل تنها*، ترجمه منوچهر صانعی دره‌بیدی، چاپ اول، تهران: نقش و نگار، ۱۳۸۱؛ گالی، و.ب، *فیلسوفان جنگ و صلح*، ترجمه محسن حکیمی، تهران: مرکز، ۱۳۸۲، فصل دوم؛ اسکروتن، راجر، کانت، ترجمه علی پایا، تهران: طرح نو، ۱۳۷۵.
- .۶۷. قهرمان‌پور، رحمان، «جهانی شدن و توسعه پایدار در کشورهای در حال توسعه»، *رهایت‌های سیاسی و بین‌المللی*، سال اول، شماره ۳، ۱۳۸۱، ص ۱۴۳-۱۴۲.
- .۶۸. سریع‌القلم، محمود، *عقلانیت و آینده توسعه یافتنگی ایران*، تهران، مرکز پژوهش‌های علمی و مطالعات استراتژیک خاورمیانه، ۱۳۸۰، ص ۱۵.
- .۶۹. غفوری، محمد، «اصول ثابت توسعه و عوامل بازدارنده آن»، *رهایت‌های سیاسی و بین‌المللی*، سال اول، شماره ۴، ۱۳۸۲، ص ۱۷۲.
- .۷۰. عقلانیت و آینده توسعه یافتنگی ایران، پیشین، ص ۲۲.
- .۷۱. همان، ص ۱۰۷-۱۰۶.
- .۷۲. هابز، توماس، *لوریاتان*، ترجمه حسین بشیریه، چاپ دوم، تهران: نی، ۱۳۸۱، ص ۲۲۵.
73. Waltz, Kenneth. N., *Theory of International Politics*, Reading, Mass: Addison - Wesley, 1979, p.112.
- .۷۴. رساله درباره آزادی، پیشین، ص ۴۵-۴۳.
75. Rawls, J., "The basic liberties and their priority", in: MacMurrin, S. M. (ed), *Liberty, Equality and Law*, Utah University Press, 1986, p.250.
- .۷۶. ر.ک: تحول تاریخی - گفتمانی مفهوم امنیت، پیشین، ص ۱۵.

.۷۷ چهار مقاله درباره آزادی، پیشین، ص ۷۱

.۷۸ همان، صص ۲۴۶-۲۴۷

.۷۹ گریز از آزادی، پیشین، ص ۹۶

80. See: Booth, Ken, "Security and emancipation", *Review of International Studies*, 1991, Vol.17, No.4, pp.313-326; reprinted by: Buzan, Barry & Lene Hansen (eds), *International Security*, Vol.2, London: SAGE publications, 2007, pp.198-213.

نسبت امنیت انسانی و توسعه پایدار

* محمدعلی قاسمی*

چکیده

دو پارادایم امنیت انسانی و توسعه پایدار، پس از پایان جنگ سرد و با پیش‌گامی ارگان‌های سازمان ملل طرح شده‌اند. طرح دو پارادایم مذکور، نشان از آن دارد که محققان و پژوهش‌گران مطالعات امنیت ملی، در پارادایم‌های سابق کاستی‌های مشاهده می‌کردند. از این‌رو، در نگاهی دقیق‌تر، معلوم می‌شود هر دو پارادایم از موضوعات مشابهی انتقاد و راه حل‌های مشابهی مطرح می‌کنند. بنابراین، بین آنها هم پوشانی‌ها و شباهت‌های قابل توجهی دیده می‌شود؛ از جمله اینکه هر دو بر ستون‌های مشترک جامعه، اقتصاد و محیط زیست با تأکیدات متفاوت تکیه می‌کنند. در نوشتار حاضر، پس از بررسی محتوای دو پارادایم مذکور، درس‌هایی که آن دو می‌توانند از یکدیگر بیاموزند، مطرح شده و استدلال می‌شود که به دلایل فوق می‌توان آنها را در پارادایم واحد و جامع ترکیب کرد، پارادایمی که احتمالاً می‌تواند عنوان «امنیت انسانی پایدار» داشته باشد.

کلیدواژه‌ها: امنیت انسانی، توسعه پایدار، مطالعات استراتژیک، مطالعات امنیت ملی، امنیت زیست محیطی.

* دکترای اندیشه سیاسی از دانشگاه تربیت مدرس، همکار علمی و محقق گروه مطالعات پایه و روش‌شناسی در پژوهشکده مطالعات راهبردی

مقدمه

از زمان پایان جنگ و کاهش اهمیت بعد نظامی امنیت ملی، محققان مطالعات استراتژیک و امنیت ملی عموماً کوشیده‌اند با تعمیق و توسعی^۱ امنیت ملی، ابعاد جدیدی برای آن قائل شوند. از جمله، در پارادایمی که مكتب مطالعاتی کپنهاگ و به ویژه تئوریسین مشهور آن باری بوزان مطرح ساختند، جایی هم برای امنیت اجتماعی و امنیت زیستمحیطی گشوده شد. در این میان، توجه به امنیت زیستمحیطی به ویژه حائز اهمیت بود. البته مسأله نسبت محیط زیست و توسعه و مفهوم توسعه پایدار، نکته‌ای است که از چند دهه قبل هم به آن توجه شده بود، اما پس از جنگ و مبحث جهانی شدن و به تبع آن ایجاد خودآگاهی سیاره‌ای (آگاهی و تغطیه به این امر که یک سیاره بیشتر برای حیات بشری وجود ندارد و همه اجزا و عناصر آن سیاره ربط متقابل و نزدیکی با یکدیگر دارند)، دیدگاه‌های فراوانی در این خصوص طرح و نسبت محیط زیست و توسعه پایدار و همین‌طور ربط محیط زیست و امنیت مورد توجه قرار گرفت. از سوی دیگر، در همین سال‌ها، سؤالات بنیادین مربوط به مطالعات امنیت ملی بار دیگر و این بار نه از منظری دولت‌محور، بلکه از چشم‌انداز افراد انسانی که موضوعات^۲ حقیقی امنیت به شمار می‌آیند، مورد توجه قرار گرفت. طرح سؤالاتی چون «امنیت برای چه کسی؟»، «امنیت با چه وسیله‌ای؟» و امنیت در مقابل کدام تهدید؟، باعث بروز تردیدهای اساسی درباره ضرورت و اهمیت تعاریف و تفاسیر دولت‌محور از امنیت ملی شد. جان کلام این بود که اگر دولت برای حفظ شهروندان و رفاه و کرامت آنان ایجاد شده است، آیا با تعریفی دولت‌محور از امنیت ملی لزوماً این اهداف تأمین می‌شود یا نخبگان و حاکمان با این تعاریف به جای آنکه امنیت مردم را حفظ کنند، اعمال و خط‌مشی‌های خویش را دنبال می‌کنند؟ همچنین، این سؤال مطرح بود که آیا وظيفة دولت صرفاً حفظ سرحدات و مرزهای کشور در مقابل نیروهای بیگانه است و برای رفاه و سطح زندگی مردم و کرامت انسانی‌شان مسئولیتی ندارد؟ آیا آنچه مردم تهدید و خطر قلمداد می‌کنند با تهدیدات و خطرات مورد نظر نخبگان و سیاستمداران یکسان است؟ مثلاً شهروند مشغول به کار کشاورزی، نگرانی‌اش از آفات طبیعی و مخاطرات دیگری

1 . deepening & widening

2 . Subjects

چون کم آبی و یا قیمت پایین محصول در بازار است و آنچه بالقوه بر زندگی و رفاه او تأثیر می‌گذارد، ارتباط چندانی با مباحثی چون سیستم‌های دفاعی و یا امور نظامی دیگر ندارد. در معروفترین و احتمالاً ساده‌ترین تعریفی که از امنیت انسانی به عمل آمده (در گزارش برنامه توسعه ملل متحد در سال ۱۹۹۴)، دو بعد رهایی از ترس (فیزیکی و جسمانی، بدرفتاری جنسی یا روانی، خشونت، تعقیب یا مرگ و قتل) و رهایی از حوایج و نیازها (استخدام و اشتغال، تأمین غذا و بهداشت) مورد توجه قرار گرفته است. در واقع، امنیت انسانی به همه ابعاد تهدیدات متوجه امنیت افراد بشری توجه می‌کند و صرف توجه به امنیت دولتی را کافی نمی‌داند. اگرچه نسبت دو بعد امنیت زیست‌محیطی با توسعه پایدار و امنیت انسانی آشکار به نظر می‌رسد، اما محققانی که به تحقیق در یکی از شاخه‌های مذکور می‌پردازنند کمتر به حوزه دیگر وارد شده و از دستاوردهای آن استفاده کرده‌اند. در این نوشتار، تلاش می‌شود نخست هر دو مفهوم امنیت انسانی و توسعه پایدار و بعد آنها مورد بررسی قرار گیرد و سپس، حوزه‌های همپوشانی آنها و دستاوردهای احتمالی هریک برای دیگری و برای بحث مهم‌تر و کلان‌تر سیاست‌گذاری امنیت ملی مورد بحث قرار خواهد گرفت.

امنیت انسانی و بعد آن

درباره چیستی و محتوای ایده امنیت انسانی مباحث فراوانی در گرفته و حتی در نام‌گذاری آن به عنوان تئوری یا مفهوم، نقطه عزیمت تحلیل، جهان‌بینی، دستور کار سیاسی و یا چارچوب سیاست‌گذاری اختلاف‌نظر وجود دارد. اگر در باب چیستی «مفهوم» امنیت انسانی اختلاف وجود داشته باشد، بی‌شک درباره تعریف آن هم اختلافات فراوانی وجود خواهد داشت، اما همه تعاریف موجود کمایش بر گذار از برداشت دولت‌مدارانه از امنیت تأکید می‌کنند. شاید تعریف برنامه توسعه ملل متحد^۱ که در عین حال از نخستین تعاریف امنیت انسانی به شمار می‌آید، بتواند نقطه آغاز خوبی برای بررسی باشد. در این تعریف گفته می‌شود امنیت انسانی دو وجه دارد. وجه اول این‌نی در برابر تهدیدات مزمنی چون گرسنگی، بیماری و سرکوب و وجه دوم محفوظبودن در برابر آشوب‌ها و آشتفتگی‌های ناگهانی و مخاطره‌آمیز در

الگوهای زندگی روزمره، در خانه، محل کار یا جامعه است (چنین تهدیدهایی در همه سطوح درآمد و توسعه ملی وجود دارند. مؤلفان گزارش برنامه توسعه ملل متعدد فهرست بلندبالایی از تهدیدات متوجه امنیت انسانی را گردآورده‌اند که آن را در مقولات ذیل دسته‌بندی می‌کنند:

۱. امنیت اقتصادی، ۲. امنیت غذایی، ۳. امنیت زیست محیطی، ۴. امنیت بهداشتی و سلامتی،^۱
۵. امنیت شخصی،^۲ ۶. امنیت اجتماعی،^۳ ۷. امنیت سیاسی^(۲)

این فهرست عناصر امنیت انسانی که هر کدام اجزایی جداگانه نیز در خود دارند، موجب می‌شود معتقدین زبان به انتقاد از «مفهوم» امنیت انسانی بگشایند و مفیدبودن یا حتی مضربودن آن را برای تحلیل‌های استراتژیک، ادعا کنند (به این انتقادات در ادامه اشاره خواهد شد). در مقابل، محققان و مراکز تحقیقاتی مختلف نیز برای ایضاح و تبیین مفهوم امنیت انسانی و تشریح محتوا و اهمیت و تبعات طرح آن تلاش کرده‌اند. هریک از این تلاش‌ها به توضیح مفهوم مزبور کمک می‌کنند و نقاط اشتراک قابل توجیه دارند. برای تعریر محل نزاع، لازم است نخست منطق طرفداران مفهوم و ضرورت طرح آن را بیان کنیم و سپس به نقدّها پردازیم. بی‌شك معتقدان تعریف دولت‌محور از امنیت کاملاً محققاند که نامنی و تهدیدات متوجه انسان‌ها فقط از تجاوز کشورهای بیگانه ناشی نمی‌شود و تهدیدات دیرسال یا نوظهوری چون جنگ‌ها و منازعات داخلی مسلح‌انه، نقض حقوق بشر و سرکوبگری حکومت‌های مستبد و عقب‌ماندگی، فقدان بهداشت و در معرض بیماری‌های خطرناک بودن، تخریب محیط زیست و از بین رفتن منابع سنتی تأمین معاش (به دلیل فرسایش خاک) یا تغییراتی چون خشکسالی که اغلب ریشه در گرم شدن زمین و تغییرات اقلیمی جهانی (گلوبال) دارد و دهها موضوع دیگر، تهدیدات و مخاطراتی بالفعل خطرناک‌تر و فوری‌ترند. از ذکر نمونه‌های تهدیدات در بالا، دست‌کم می‌توان دو نکته استنباط کرد. نخست آنکه، دولت‌ها همواره و لزوماً حافظ و حامی شهروندان نیستند و چه بسا خود تهدیدی علیه حقوق و امنیت شهروندان‌شان باشند (در این باره اشاره به دو حکومت ساقط شده صدام و رژیم بعث و حکومت طالبان می‌تواند گویا باشد). ثانیاً بسیاری از تهدیدات متوجه انسان‌ها، از مرزهای کشور فراتر می‌روند و رفع آنها به

1 . Health Security

2 . Personal Security

3 . Community Security

همکاری چندین کشور و حتی همه کشورها نیاز دارد و از همین روست که خودآگاهی سیاره‌ای و ضرورت حراست از سیاره زمین^۱ توسط بازیگران ملی و ماوراملی و غیردولتی به وجود آمده و تقویت شده است. حتی تهدیدات جدیدی چون تروریسم بین‌المللی، ایدز و بیماری‌های مسری و نظایر آنها، ضرورت بازنگری در مفهوم ستی امنیت را کاملاً نمایان کرده است. اگرچه شاید در خصوص شمار و دسته‌بندی این نوع تهدیدات نوظهور و مغفول قدیمی، اجماع نظری کافی وجود نداشته باشد، اما اکثر محققان به ضرورت توجه به این تهدیدات و گنجاندن آنها در برنامه‌های امنیت ملی اذعان دارند.

منتقدین ایده امنیت انسانی را در دو دسته جای داده‌اند. نخست کسانی که امنیت انسانی را ایده‌ای جذاب، اما فاقد استحکام و محتوای مشخص تحلیلی می‌دانند. رئالیست‌ها و نئورئالیست‌ها و حتی محققانی مانند باری بوزان در این دسته جای می‌گیرند و معتقدند توسعی نامفهوم امنیت به حدی که مسایل حقوق بشری هم در آن گنجانده شود، چنین مسایلی را به مرتبه مسایل فوری و اضطراری ارتقا می‌دهد (یعنی آنها را امنیتی می‌کند).

دسته دوم معتقدین، معتقد برداشتی موضع از امنیت انسانی‌اند و با تعریف مضيق آن موافق‌اند و معتقدند محققان امنیت انسانی باید توجه خود را به عواملی معطوف کنند که باعث خشونت می‌شوند.

طرفداران برداشت موضع از امنیت انسانی، مدعی‌اند باید به فرایند تدوین و شکل‌گیری مطالعات استراتژیک توجه داشت، زیرا چنین فرایندی در اختیار آکادمیسین‌ها، محققان و مجریان و سیاستمدارانی است که دیدگاهی دولت‌محور دارند و از این‌رو، عدم انسجام امنیت انسانی نمی‌تواند دلیلی برای بی‌توجهی به آن قلمداد شود. امنیت انسانی در واقع، زبان و منطقی است که امکان توجه به دغدغه‌های اکثریت افراد نوع بشر را فراهم می‌کند. گرچه شاید این دغدغه‌ها، ذهنی و سوبژکتیو به نظر بیایند، اما نباید فراموش کرد که امنیت هم در نهایت، نوعی احساس است و تا حدودی جنبه سوبژکتیو و ذهنی دارد. به زعم طرفداران این ایده، مفهوم امنیت انسانی، به دلایل متعددی در مجتمع آکادمیک با مشکل مواجه می‌شود. اولاً برای بررسی امنیت انسانی نوع تلاش تحقیقی بین‌رشته‌ای^۲ باید صورت بگیرد، زیرا محقق باید هم

1 . Planet Stewardship
2 . interdisciglinary

به مطالعات امنیتی آشنایی داشته باشد و هم به مباحث توسعه و فقدان چنین رویه و رووشی در مراکز علمی و اجرایی، باعث می‌شود هر کس به هر آنچه واقع و معتقد است (در عرصه خویش)، پردازد. ثانياً برای پیشبرد فعالیت‌های تحقیقاتی باید بودجه و کمک تحقیقاتی وجود داشته باشد و کمک مالی نیز موقوف به ربط موضوعات مورد تحقیق با امور عملی است و امنیت انسانی به دلیل دوری اش از رویکردهای هنجاری و پوزیتیویستی، محروم از چنین بودجه‌هایی است.

به زعم طرفداران مفهوم امنیت انسانی، نگرانی منتقدان نسبت به توسعی امنیت، به نوع برداشت آنها از امنیتسازی برمی‌گردد، زیرا امنیتی کردن را معادل و مترادف نظامی‌سازی می‌دانند. منظور از طرح مفهوم امنیت انسانی، این نیست که هر موضوع مرتبط با آن به اولویت سیاست‌گذاری بدل شود (که در آن صورت، به علت کثرت اولویت‌ها، دیگر اولویتی وجود نخواهد داشت)، بلکه باید «آستانه‌ای» برای به مخاطره‌افتادن زندگی و کرامت انسانی افراد مشخص و مقرر شود.^(۳)

بی‌شك، تعیین آستانه برای مخاطرات و تهدیدات دشوار است، زیرا گذشته از اختلاف نظرها و دیدگاهها و ایدئولوژی‌ها، از منظر فرهنگی نیز آستانه تهدید و خطر می‌تواند متفاوت باشد (تفاوت زمان و مکان را هم در تعیین آستانه نباید از نظر دور داشت). بنابراین، نباید به موارد خاص و جزئی اهمیت اساسی داد، بلکه توجه به ساختارهایی که باعث ایجاد تهدیدات و مخاطرات سیستماتیک می‌شوند، ضرورت دارد. در سیاست‌گذاری مبتنی بر رویکرد تعیین آستانه امنیت انسانی، ملاک سنجش و انتخاب خطمشی‌ها، تأثیر آنها بر رفاه و کرامت مردم است و این سنجش بیش از آنکه بر ارقام و داده‌های کمی مبتنی باشد، باید به صورت کیفی و در شکل اموری تعریف شود که غیرانسانی یا غیرقابل تحمل‌اند.

بنابراین، به اختصار، طرفداران توسعی امنیت انسانی منتقدند چارچوب‌های کنونی مطالعات امنیتی به امنیت انسان‌ها که موضوعات اصلی امنیت‌اند، به حد کافی توجه ندارند و سؤالات بنیادین مربوط به امنیت بار دیگر و این‌بار با محوریت‌دادن به امنیت واقعی و عینی انسان‌ها، انسان‌هایی که گوشت و استخوان دارند، مورد ملاحظه قرار گیرد. به عبارتی دیگر، دولت‌ها باید در کنار مسئولیت امنیتی که برای خویش قائلند (یعنی حفظ مرزها و ممانعت از تجاوز

بیگانگان) به مسئولیت‌های دیگری چون بهداشت، وضع رفاهی و سطح زندگی شهری و نویجه کنند. به این ترتیب و اگر از منظر دیگری (مثلاً منظر آزادی منفی و مثبت) به قضیه بنگریم، هم به رفع موانع و عوامل مخل توجه می‌شود و هم به توانمندسازی انسان‌ها و شهری و نویجه کنند. حتی برخی طرفداران امنیت انسانی مدعی‌اند تأمین رفاه و آزادی و سطح قابل قبولی از زندگی برای شهری و نویجه کنند. حتی برخی طرفداران امنیت انسانی مدعی‌اند تأمین رفاه و آزادی و سطح قابل قصور ورزد یا ناکام بماند، به وظیفه خویش عمل نکرده و سازمان‌های بین‌المللی حق دارند (یا وظیفه اخلاقی دارند) مداخله کنند و مردم و اهالی کشور را از دست چنین دولتی برهانند. به طبع، چنین تفسیری افراطی به نظر می‌رسد و به این دلیل، بسیاری از دولت‌ها با دیده تردید به آن می‌نگرند و از جمله دلایل کشورهای G77 یا غیر متعهدانها با این مفهوم نیز نگرانی شان از مخدوش شدن حاکمیت و ایجاد امکان بهانه‌جویی برای مداخله‌گری است. البته آنان از امنیت انسانی انتقادات دیگری هم دارند و از جمله معتقد‌اند امنیت انسانی مفهومی اروپامحور و حاوی ارزش‌های غربی است و ذهنیت غربیان را منعکس می‌کند.

همانگونه که از جدول شماره(۱) برمی‌آید، طرفداران امنیت انسانی می‌کوشند آن را به صورت پارادایمی در مقابل پارادایم امنیت دولت‌محور، تدوین و تکمیل کنند، اما از جمله موانع مهم در این راه، تنوع فراوان تهدیدات و تفاوت بسیار بین کشورها و حتی نواحی داخل کشورهای است و از این‌رو، در سنجش امنیت انسانی و تهیه نقشه تهدیدات نیز باید به عناصر محلی کمال اهمیت را داد.

توسعه پایدار و شاخص‌های آن

اگرچه ایده توسعه پایدار، ریشه در دهه‌های گذشته دارد، اما تدوین اولیه و مهمی که آن را در کانون توجه محافل بین‌المللی و فعالان طرفدار محیط زیست قرار داد، در گزارشی بود که به سال ۱۹۹۲ در کنفرانس معروف سازمان ملل درباره محیط زیست و توسعه در ریودوژانیرو، ارائه شد. در تعاریف متنوعی که از توسعه پایدار ارائه داده شده، بر این نکته محوری و مشترک تأکید می‌شود که در توسعه پایدار باید اطمینان حاصل شود رفع احتیاجات نسل حاضر به بهای ضعف و ناتوانی نسل‌های آتی در تأمین احتیاجات شان نخواهد بود.

جدول شماره ۱: مقایسه امنیت انسانی و امنیت دولت محور (۴)

امنیت انسان محور	امنیت دولت محور	
افراد هم‌ارز دولت‌اند و امنیت دولت وسیله است نه هدف	در جهان هابزی، دولت مرجع امنیت و امن‌بودن دولت به معنای امن‌بودن سکنه آن است	مرجع امنیت
۱. اینمی شخصی، رفاه و آزادی افراد: ا. اینمی فیزیکی و تمهیدات حوایج اساسی ۲. آزادی شخصی (آزادی تجمع) ۳. حقوق بشر؛ حقوق اقتصادی و اجتماعی	حاکمیت، قدرت، تمامیت ارضی و استقلال ملی	ارزش امنیتی
خشونت مستقیم و غیرمستقیم از منابع مشخص (دولت یا بازیگران غیردولتی) یا از منابع ساختاری (روابط قدرت از خانواده گرفته تا اقتصاد جهانی) • خشونت مستقیم: قتل، مواد مخدر، رفتار غیرانسانی، تعیض، مناقشات بین‌الملل و سلاح‌های کشتار جمعی • * خشونت غیرمستقیم: محرومیت، بیماری، فجایع طبیعی، توسعه‌نیافتگی جایه جایی جمعیت، فرسایش، محیط زیست، فقر و نابرابری	خشونت سازمان یافته مستقیم دولت‌های دیگر و خشونت و اجبار دول دیگر	تهاذیفات امنیتی
پیشبرد توسعه انسانی؛ نیازهای اساسی به اضافه برابری، پایداری و دموکراتیزاسیون و مشارکت بیشتر در همه سطوح، پیشبرد توسعه سیاسی: هنجارها و نهادهای بین‌المللی به اضافه استفاده جمعی از زور و مجازات در صورت نیاز، همکاری بین دولت‌ها، اتکا به نهادهای بین‌المللی، شبکه‌ها و اثنالافتات‌ها و سازمان‌های بین‌المللی.	зор تلافی‌گرانه یا تهدید به استفاده از آن، توازن قدرت، ابزارهای نظامی، تقویت قدرت اقتصادی، توجه اندک به رعایت قوانین یا نهادها	ابزارهای تأمین امنیت

محور پایداری^۱ یا آنچه باید برای نسل‌های آینده هم حفظ شود، استفاده پایدار از منابع طبیعی است و در سال‌های اخیر علاوه بر منابع، حفظ محیط سالم برای زندگی هم مورد توجه قرار می‌گیرد. برخی طرفداران توسعه پایدار، حفظ گونه‌ها و تنوع زیستی^۲ و حقوق طبیعت را هم مورد توجه قرار می‌دهند. در خلال بحث‌های صاحبان این طرز تفکر، حفظ گونه‌های فرهنگی^۳ هم محل بحث است و معتقدند برای جوامع متنوع نیز باید حق حیات و بقا قائل شد. در بحث توسعه پایدار، توجه زیادی به حوزه اقتصادی و افزایش رشد و تولید شده و ایجاد فرصت‌های اشتغال و مصرف ناشی از رشد، از اهداف آن به حساب آمده است. ثروت انگیزه سرمایه‌گذاری برای تولید بیشتر و حفظ محیط زیست را به وجود می‌آورد. مبحث توزیع رشد و ثروت نیز برای ریشه‌کنی فقر و ایجاد عدالت بسیار مهم است.

در کنار موازین و مباحث اقتصادی، به حوزه سیاسی و ایجاد نهادها و سازمان‌هایی برای مباحثه، مشارکت، مذاکره، حل اختلافات و تدوین و اجرای خط‌مشی‌ها در سطوح گوناگون اداری و سیاسی نیز توجه می‌شود. ظرفیت‌سازی و ایجاد و تقویت سرمایه اجتماعی هم مورد توجه است.

علاوه بر دو مورد فوق، کمیت و کیفیت زندگی مردم و تقویت امکانات و توسعی گزینه‌های موجود در اختیار افراد، از عناصر مهم توسعه پایدار به حساب می‌آیند.

منظور از توسعه انسانی، ممانعت از مرگ و میر کودکان، افزایش امید به زندگی، سواد و اطلاع، توانمندسازی سیاسی و دسترسی به منابع طبیعی و زیست‌محیطی سالم است.^(۵) محققان قائل به سه حوزه پایداری‌اند و یا سه ستون پایداری را مشخص می‌کنند: اقتصادی، زیست‌محیطی و اجتماعی و این هر سه را هم‌ارز و برابر می‌دانند. همانطور که در ادامه خواهیم گفت، در توسعه پایدار و امنیت انسانی، مشترکاً بر این سه پایه تأکید می‌شود.

موازین و شاخص‌های اولیه توسعه پایدار در کنفرانس ریودوژانیرو (۱۹۹۲) مطرح شد و کمیسیون توسعه پایدار آن را مورد تصویب قرار داد. در سطح بین‌الملل، کمیسیون توسعه پایدار دو مجموعه شاخص‌ها را در سال‌های ۱۹۹۴ و ۲۰۰۱ تنظیم کرد. بر اساس شاخص‌های

1 . Sustainability

2 . Biodiversity

3 . Cultural Species

مزبور، کشورهای بسیاری شاخص‌های توسعه پایدار خویش را تهیه و تنظیم کردند. در سال ۲۰۰۲ و در اجلاس سران جهان راجع به توسعه پایدار و تصمیمات کمیسیون توسعه پایدار ملل متحده، «نسخه» جدیدی از شاخص‌های توسعه پایدار، فراهم آمد. در اینجا، به رغم تفصیل زیاد، تلاش می‌شود شاخص‌های اصلی و محوری توسعه پایدار، بر اساس موازین کمیسیون توسعه پایدار (CSD)، ارائه شود تا زمینه و امکان نسبت‌سنجی بین توسعه پایدار و امنیت انسانی فراهم شود. در این مجموعه، تقسیم‌بندی سابق توسعه پایدار به چهار ستون (اجتماعی، اقتصادی، زیست‌محیطی و نهادی)، کنار گذاشته شده تا برسرشت چندبعدی توسعه پایدار تأکید شود؛ زیرا بسیاری از شاخص‌ها خود به چندین حوزه ارتباط دارند (مانند فقر یا الگوهای تولید). پیش از بیان و ذکر شاخص‌های توسعه پایدار از نظر کمیسیون توسعه پایدار، باید اشاره کرد که از نظر کمیسیون مزبور، ۱۴ حوزه وجود دارد که باید در توسعه پایدار مورد توجه باشد و در هر حوزه، چندین شاخص (به فراخور موضوع) مطرح است.

جدول شماره ۲: شاخص‌های توسعه پایدار بر حسب جدیدترین شاخص‌بندی CSD (۶)

شاخص‌های اصلی	حوزه فرعی	حوزه
نسبت جمعیت زیرخط فقر ملی	فقر درآمدی	فقر
نسبت سهم بالاترین بیست درصد به پایین‌ترین آن	نابرابری درآمدی	
نسبت جمعیت بهره‌مند از امکانات بهداشتی پیشرفته	بهداشت	
نسبت جمعیت برخوردار از منبع آب	آب آشامیدنی	فقر
نسبت خانواردهای محروم از برق یا دیگر خدمات انرژی مدرن	دسترسی به انرژی	
جمعیت شهری ساکن حلبی آبادها و آلونکها	شرایط زیست	
درصد جمعیت رشوه‌خوار	فساد	حکومت‌داری Governance
نسبت قتل در هر یکصد هزار نفر	جرائم و جنایت	
نرخ مرگ و میر	مرگ و میر	سلامتی و بهداشت
امید به زندگی در زمان تولد	مراقبت بهداشتی و پزشکی	
نسبت جمعیت دارای دسترسی به		

امکانات بهداشتی اولیه ایمن‌سازی در مقابل امراض عفونی کودکان		
وضع تغذیه کودکان	وضع تغذیه	
مرگ و میرناشی از امراض مهمی چون ایدز مalaria و سل	وضع سلامت و ریسک‌ها	
نسبت افرادی که وارد آخرین مرحله تحصیلات ابتدایی می‌شوند	سطح تحصیل	آموزش و پرورش
نرخ خالص ثبت نام در تحصیلات ابتدایی		
سطح حضور بزرگسالان در مدارس مقاطع بالا		
نرخ سواد بزرگسالان	سواد	
نرخ رشد جمعیت	جمعیت	
نسبت واپسگردی		
	ترویریسم	
نسبت جمعیت ساکن در نواحی فاجعه خیز	آسیب‌پذیر در برابر فجایع طبیعی	فجایع طبیعی
میزان خروج و تولید کردن دی‌اکسیدکربن		
میزان استفاده از مواد مضر برای لایه ازون	پارگی لایه ازون	
	کیفیت هوا	
	استفاده از زمین و وضع آن	زمین
	بیان‌زایی	
نواحی قابل کشت و نواحی زیر کشت دائم	کشاورزی	
نسبت جنگل‌ها به مساحت زمین	جنگل‌ها	
نسبت کل جمعیت ساکن در نواحی ساحلی	ناحیه ساحلی	اقیانوس‌ها، دریاها و سواحل
نسبت ذخایر ماهیان با ملاحظه محدودیت‌های ایمن بیولوژیک	ماهی‌گیری	
میزان مناطق دریابی تحت حفاظت	محیط زیست دریابی	
میزان کل منابع آن مورد استفاده	کمیت آب	آب سالم

میزان استفاده از آب برای فعالیت اقتصادی	کیفیت آب	
میزان مواد سمی در آب آشامیدنی		
نسبت مساحت اراضی تحت حفاظت، مجموع آن و نسبتش به ناحیه اکولوژیک	اکوسیستم	تنوع زیستی
تغییرات در وضع تهدید بقای گونه‌ها	گونه‌ها	
تولید ناخالص داخلی سرانه	عملکرد اقتصادی کلان	توسعه اقتصادی
سهم سرمایه‌گذاری در تولید ناخالص داخلی		
نسبت قرض به درآمد ناخالص داخلی (GNI)	مالیه عمومی پایدار	
نسبت جمعیت به اشتغال	اشتغال	
بهره‌وری کاری و هزینه‌های واحد کار		
سهم زنان در اشتغال در بخش غیرکشاورزی		
نسبت کاربران اینترنت از هر صد نفر	تکنولوژی‌های ارتباطی و اطلاع‌رسانی	
	تحقیق و توسعه	
سهم توریسم در تولید ناخالص داخلی (GDP)	توریسم	
کسری تراز جاری به درصد (GDP)	تجارت	مشارکت اقتصادی جهانی (گلوبال)
کمک مالی خالص برای توسعه که به صورت درصدی از درآمد ناخالص داخلی دریافت یا پرداخت می‌شود.	جذب سرمایه از خارج	
جریان مادی اقتصاد	صرف مواد	الگوهای مصرف و تولید
کل مصرف سالانه انرژی و برحسب مقوله مصرف‌کننده اصلی	استفاده از انرژی	
کل جریان استفاده از انرژی و برحسب فعالیت اقتصادی		
تولید زباله‌های خطرناک	تولید و مدیریت زباله	الگوهای تولید و مصرف
تصفیه و بازیافت زباله‌ها		
توزيع حمل و نقل مسافرین با وسائل متفاوت	حمل و نقل	

به رغم تأکید طراحان شاخص‌های توسعه پایدار مبنی بر اینکه از حوزه‌بندی شاخص‌ها، به دلیل چند بعدی بودن پدیدار توسعه پایدار اجتناب می‌کنند، باز هم می‌توان ملاحظه کرد که سه حوزه مذکور، یعنی حوزه‌های اقتصادی، اجتماعی و زیست‌محیطی، وجود غالب‌اند (بعد سیاسی یا نهادی آن چنان برجسته نیست). بنابراین، از این حیث، نوعی همپوشانی و تداخل بین دو جریان فکری و سیاست‌گذاری امنیت انسانی و توسعه پایدار به چشم می‌خورد.

اشتراکات و همپوشانی‌های توسعه پایدار و امنیت انسانی

دو حوزه فکری و مطالعاتی فوق، در دوره و مبدأ زمانی نسبتاً واحدی مطرح و شکوفا شدند. بنابراین، می‌توان حدس زد بین آنها از جهات مختلف اشتراک و همپوشانی وجود داشته باشد؛

اولاً هر دو از سائق‌های نسبتاً مشابهی برخوردارند؛ یعنی انگیزه طرح و بحث هر دو وجود نقایص و عیوب در پارادایم دولت‌محور امنیت بود. هر دو دستهٔ محققان بر این تصور بودند که پارادایم غالب دولت‌محور، بسیاری از حوایج اساسی و ضروری را مغفول می‌نهاد و در عوض، چیزی را که وسیله است (دولت)، موضوع و مرجع اصلی امنیت نشان می‌دهد.

ثانیاً هر دو حوزه فکری، بر ابعاد یا ستون‌های مشابهی تکیه می‌کنند. هر دو بر مسائل توزیع عادلانه و ریشه‌کنی فقر، حفظ محیط زیست و استفادهٔ صحیح از آن تأکید دارند. به طبع، اشتراک در حوزه بحث به اشتراک در شاخص‌ها نیز منجر می‌شود، هرچند در جزئیات یا انتخاب برخی شاخص‌ها، اختلاف نظرهای گریزناپذیری بروز خواهد کرد (کما اینکه موارد فراوانی از شاخص‌های توسعه پایدار حتی برای کشور واحد، دیده می‌شود).

ثالثاً اشتراک در حوزه‌ها و موضوعات می‌تواند نمودار نوعی جایه‌جایی پارادایمی¹ باشد و این جایه‌جایی می‌تواند حاصل پدیدارهای دیگری چون جهانی‌شدن قلمداد شود. آگاهی به این نکته که مردمان نقاط مختلف جهان، مشکلات مشابهی دارند (فقر، بی‌کاری، فساد، تخریب محیط زیست جهانی و تغییرات اقلیمی) و حل آنها نیازمند همکاری همگان است، می‌تواند انگیزه طرح و بحث دو حوزه فکری و سیاست‌گذاری باشد که قربت زیادی با هم دارند. در

1 . Paradigm shift

عین حال، بیش از هر حوزه‌ای، اشتراک دو حوزه در مسأله محیط زیست است که البته، به راحتی به حوزه‌های دیگر هم کشیده می‌شود. به هر حال، شباهتها و اشتراکات دو حوزه و دو مفهوم به این معناست که دستاوردها و نکات مهم یکی می‌تواند برای دیگری مفید و مکمل باشد.

آنچه توسعه پایدار از امنیت انسانی می‌آموزد

امنیت انسانی می‌تواند به مبحث توسعه پایدار نکات مفیدی اضافه کند و توجهات را به برخی وجوه مغفول جلب نماید:

یک. محققان و سیاست‌گذاران، به مباحث و موضوعات کلان اقتصادی و زیست‌محیطی توجه دارند و مبحث توسعه انسانی و امنیت انسانی که بر تقویت ستون اجتماعی توسعه پایدار تأکید دارد، می‌تواند به هدف‌گذاری و تعیین اولویت‌ها و برنامه‌ریزی‌های آینده کشورها کمک کند. به عبارت دیگر، اهداف و اولویت‌هایی که مورد توجه امنیت انسانی است، می‌تواند در تقویت ستون اجتماعی توسعه پایدار به کار آید و باعث تجدید نظر و تنظیم مجدد آنها شود. دو. امنیت انسانی و توسعه انسانی با تجزیه و تحلیل ستون اجتماعی توسعه پایدار، از مفهوم «استاندارد زندگی» فاصله می‌گیرد و به «زندگی‌های پایدار» توجه می‌کند و رویکرد نخست به آزادی‌های خاصی اولویت می‌بخشد که فقدان آنها ممکن است در استاندارد زندگی تأثیر محسوسی نداشته باشد. در عین حال، رویکرد «زندگی‌های پایدار» به سرشت متنوع و پلورالیستی زندگی در نقاط مختلف و الزامات آنها توجه می‌کند و زندگی پایدار در همه نقاط لرمواً یک‌شکل و مشابه نخواهد بود.

سه. اشاره شد که امنیت انسانی دو وجه دارد؛ وجه اول رهایی از نیازهای مادی و اولیه انسانی و وجه دوم ابعاد غیرمادی یا به تعبیر دیگر کیفی است^(۷) و این وجه دوم شامل مشارکت آزادانه در حیات اجتماعی، استقلال فردی و رهایی از ساختارهای سرکوبگر است. همین وجه می‌تواند توسعه پایدار را از توجه و تمرکز بر نیازها به تمرکز بر حقوق و حق‌محوری در عرصه فرستاد و امکانات سوق دهد. معنای این کلام آن است که در کثار حقوق اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی، توجه به حقوق مدنی و سیاسی هم در اولویت قرار

می‌گیرد و جزیی از برنامه توسعه پایدار می‌شود. به عبارت دیگر، در توسعه پایدار باید به توانمندسازی هم توجه داشت، یعنی بعد مثبت آزادی (قدرت و امکان) در کنار بعد منفی آن (رهایی از موانع و قیود) طرح می‌شود.

چهار. در رویکرد توسعه پایدار، به درستی بر حقوق نسل‌های آینده تأکید شده و استدلال می‌شود باید امکانات و منابع به صورتی عادلانه بین نسل‌ها تقسیم شود. در عین حال، عدالت در جامعه بالفعل موجود و به عبارت دیگر، عدالت در داخل یک نسل، از نظرها دور مانده است. از این حیث، افزوده پارادایم امنیت انسانی به توسعه پایدار، عنایت به عدالت در بین همه نسل‌های فعلی و آتی است.

آنچه امنیت انسانی از توسعه پایدار می‌آموزد

توسعه پایدار افزوده‌ها و بینش‌های قابل توجیه برای تقویت و تکمیل رویکرد امنیت انسانی دارد:

یک. پارادایم امنیت انسانی به ستون جامعه در توسعه پایدار اهمیت فراوانی می‌دهد اما توسعه پایدار بر وابستگی متقابل جامعه و طبیعت تأکید می‌کند. این وابستگی متقابل بدان معناست که محیط زیست و جامعه می‌توانند برای همدیگر فرصت‌زا و تهدیدزا باشند. تخریب محیط زیست، امکان و قابلیت زندگی انسان‌ها را از میان می‌برد و فجایع مهمی را باعث می‌شود. از سوی دیگر، حمایت و حراست از محیط زیست و تقویت آن تأثیرات مثبتی بر زندگی، رفاه و فرصت‌های ارتقا و رشد انسان‌ها خواهد داشت، زیرا علاوه بر بهره‌برداری از محیط زیست سالم و اکوسیستم کامل و بی‌نقص، از آسیب‌پذیری جوامع خواهد کاست. بنابراین، توجه به رابطه متقابل جامعه و طبیعت برای طرح و تأمین امنیت انسانی و نظریه‌بردازی در آن باره لازم است. به طبع، وابستگی متقابل طبیعت و جامعه امکان افزایش و ارتقای امنیت انسانی از طریق تقویت و حراست از طبیعت را نیز به عنوان بهترین گزینه در رابطه متقابل فوق، مطرح می‌کند. دو. تهدیدات و فرصت‌هایی که از انسان‌ها به لحاظ زمانی یا مکانی دورند، کمتر جدی قلمداد می‌شوند و شاید از این‌روست که تفاوتات قابل ملاحظه بین‌المللی برای حفظ محیط زیست کره ارض حاصل نشده است. بنابراین، در آن مناطق و نواحی که دارای اشتراک در منافع یا

ریسک می‌باشد، امکان توافق و همکاری بیشتری وجود دارد. از این حیث، توسعه پایدار که به نواحی و مناطق و مخاطرات متوجه آنها بیشتر توجه دارد، می‌تواند راهنمایی برای تهیه نقشه ریسک امنیت انسانی باشد، زیرا امنیت انسانی بی‌عنایت به مناطق و نواحی خاص، بحثی تئوریک و دور از عمل خواهد ماند.

سه. برای تدوین خطمشی و استراتژی کامل امنیت انسانی، باید به مشکلات و شکایات انسان‌ها و جوامع گوش داد. برای این منظور، باید انسان‌ها و جوامع توانمند شوند تا بتوانند آرا و نظرات خویش را بیان کنند. برنامه‌ریزی از بالا به پایین و تکنولوژیک که برحسب تفکرات و آراء متصدیان و بوروکرات‌ها صورت می‌گیرد نمی‌تواند جوابگوی نیازهای انسان‌ها باشد. به این ترتیب می‌توان دید دو پارادایم نکات متعددی به یکدیگر می‌آموزند و از جهات گوناگون می‌توانند مکمل همدیگر باشند.

نتیجه‌گیری

دو مفهوم یا پارادایم امنیت انسانی و توسعه پایدار، از اوایل دهه ۱۹۹۰ و پس از ختم جنگ سرد با توجه به کاستی‌ها و اشکالات رویکرد دولت‌محور امنیت و توسعه لجام گسیخته مطرح شدند. هر دو عمدتاً بر رشد هماهنگ و همگام سه ستون اجتماع، اقتصاد و محیط زیست تأکید دارند و هر دو دارای نقاط اشتراك و توصیه‌های مشابهند. از هر دو ایده به دلایل گوناگون، انتقاداتی به عمل آمده است. محققان مطالعات امنیتی و استراتژیک، ایده امنیت انسانی را متفرق‌کننده بحث امنیت و فاقد استحکام می‌دانند و معتقدند برای سیاست‌گذاری و تعیین خطمشی، کاربرد چندانی ندارد. از پارادایم توسعه پایدار هم، به ویژه در جهان سوم (به دلایل چون غرب‌محوری تئوریک آن) انتقاد به عمل آمده است. این انتقادات به صیقل‌خوردن دو پارادایم و اصلاح و تکمیل آنها کمک کرده و هریک را دارای شاخص‌های نسبتاً مشخص و حتی قابل سنجش کرده است. در این نوشتار تلاش شد با نشان‌دادن نقاط اشتراك و شباهت دو پارادایم، برای امکان جمع آنها استدلال شود. به عبارت دیگر، با توجه به شباهت مبانی و شاخص‌ها و تکمیل‌کننده‌گی مشهود بین دو پارادایم این احتمال را به قوت می‌توان مطرح ساخت که در آینده، دو ایده مذکور با عنوانی جدید (مثلاً امنیت انسانی پایدار) ترکیب شوند.

در آن صورت، هم به ربط و وابستگی متقابل جامعه و طبیعت و هم به تأمین حقوق نسل‌های موجود و آتی و برقراری عدالت بین آنها، با کمک آرا و خواسته‌هایی که از انسان‌ها و جوامع توانمند (و نه بوروکرات‌ها که از بالا برنامه‌ریزی می‌کنند) دریافت می‌شود، توجه و برنامه‌ای شامل اهداف هر دو پارادایم تدوین خواهد شد.

یادداشت‌ها

1. Sharbanou Tajbakhsh. *Human Security; Concepts and Implications, with an application to post – intervention challenges in Afghanistan*, Les Etnde du CERI, Septembre 2005, p.5.
 2. United Nations Development Program (UNDP), *Human Development Report 1994*, NewYork: Oxford University Press. Available online at; <http://www.undp.Org/hdro/1994/94.html>.
 3. Shahrbanou Tajbaksh, Ibid, pp. 6-8.
 4. Ibid. p. 28
- جدول‌ها و طرح‌های متفاوت و متنوع دیگری از امنیت انسانی نیز تهیه شده است. جدول داخل متن به خاطر گویایی و سادگی اش انتخاب شده است. حسب نمونه می‌توان به جدول مفصل‌تر زیر مراجعه کرد:
- Jorge Nef, *Third systems, Human Security and Sustainable development*, pp. 52-3, available online at: <http://www.Patelcenter.Usf.edu/assets/pdf/Sus DevNef.pdf>
5. Sanjeev khagram, William C. Clark and Firas Raad, From The Environment and Human Security to Sustainable Security and Development", *Jurnal of Human Development*, Vol. 4, No. 2July 2003, pp. 296-8.
 6. Indicators of Sustainable Development: Guidelines and Methdogies, Third Edition, October 2007, pp. 10-14.
۷. کارولین توماس، حکومت جهانی، توسعه و امنیت انسانی، ترجمه مرتضی بحرانی، تهران: پژوهشکده مطالعات راهبردی، ۱۳۸۲، صص ۲۶ – ۲۷ .
8. Sajeev Khagram etal., Ibid.pp. 300-301.

امنیت انسانی در قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران

*فرزاد پورسعید

چکیده

امنیت انسانی، پارادایم نوین امنیت در آستانه قرن بیست و یکم است و دستور کار جدید مطالعات امنیتی را شکل می‌دهد. مقاله حاضر به تبیین جایگاه امنیت انسانی به مثابه رهیافتی مردم‌محور، همه‌گیر و معطوف به رضایت و کرامت بلندمدت انسانی در قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران می‌پردازد. برای این منظور، ابتدا مفهوم و ابعاد امنیت انسانی در متون نظری بازنمایی می‌شوند و سپس، قانون اساسی در پرتو این تلقی مفهومی و ابعاد آن مورد بازنخوانی و بازفهمی قرار می‌گیرد. نویسنده معتقد است امنیت انسانی در متن ایده امنیت در قانون اساسی جمهوری اسلامی قرار دارد و امنیت ملی، مرزها و حدود آن را مشخص می‌کند و جایگزین یا مزاحم آن نمی‌شود.

کلیدواژه‌ها: امنیت انسانی، امنیت اقتصادی، امنیت شخصی، امنیت اجتماعی، امنیت زیست محیطی، قانون اساسی، امنیت ملی، جمهوری اسلامی ایران

* کارشناس ارشد علوم سیاسی از دانشگاه علامه طباطبائی، عضو هیأت علمی و محقق گروه مطالعات ایران در پژوهشکده مطالعات راهبردی

مقدمه

امنیت انسانی، مفهومی بود که نخستین بار از سوی دیپلمات فقید پاکستانی پروفسور محبوب الحق^۱ و در گزارش توسعه انسانی برنامه عمران ملل متحد در سال ۱۹۹۴، در ابعاد و گستره جهانی مطرح شد. این گزارش نقطه عطفی در حوزه مباحث امنیت انسانی بود و استدلال می‌کرد که رهایی از نیاز و هراس برای همه اشخاص، بهترین مسیر حل مسئله نامنی جهانی است.(۱) از سوی دیگر، قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران در آذرماه ۱۳۵۸(۱۹۷۹)م و با تأکید بر واژگانی چون جمهوریت و اسلامیت به منظور تأسیس نظام سیاسی جدید به تصویب ملت ایران رسید و از این‌رو، لزوماً متضمن قرائتی از ایده امنیت انسانی و الزامات آن نیست. بنابراین، برای درک شرایط امکان‌ساز امنیت انسانی در ایران امروز، نیاز به بازخوانی و بازفهمی قانون اساسی جمهوری اسلامی احساس می‌شود. اهمیت این امر از آن‌روست که بخشی از استراتژی تحقق امنیت انسانی در جوامع گوناگون، حمایت از حق زندگی برای همه انسان‌هاست که با تضمین آزادی‌ها و حقوق بشر بین‌الدین ممکن می‌شود و این آزادی‌ها و حقوق غالباً در قوانین اساسی کشورها بروز و نمود می‌یابند. بر این اساس، مقاله حاضر، خوانش و فهم دوباره قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران و ظرفیت‌های آن را از منظر ایده امنیت انسانی در دستور کار قرار داده و در جستجوی تبیین جایگاه امنیت انسانی در این قانون است.

امنیت انسانی؛ مفهوم و ابعاد

امنیت انسانی، به ویژه در قیاس با دیگر مفاهیم آکادمیک مرتبط، مفهومی سیال و فرآراست و اجماع مشخصی در خصوص حدود تمرکز و ابعاد آن وجود ندارد.(۲) در عین حال، می‌توان با استفاده از تعابیر صاحب‌نظران این حوزه و نسبت امنیت انسانی با مفاهیمی همچون امنیت فردی، توسعه انسانی، توسعه پایدار، حقوق بشر و امنیت ملی، به تعریفی شاخصمند و عملیاتی از این مفهوم دست یافت. سایینا الکایر^۲، بر همین اساس، تعریفی عملیاتی و کارگاهی^۱ به

1 . Mahbub ul Haq
2 . Sabina Alkire

دست داده و آن را بر مبنای هدف توسعه انسانی توضیح داده است. به نظر وی: «هدف امنیت انسانی حفاظت از هسته حیاتی زندگی همه انسانها در برابر تهدیدات شایع و حاد است به گونه‌ای که با رضایت و کرامت بلندمدت انسانی سازگار باشد.»^(۳) در این تعریف، پنج واژه کلیدی وجود دارد که عبارتند از حفاظت، هسته حیاتی، زندگی همه انسان‌ها، تهدیدات شایع و حاد و رضایت و کرامت بلندمدت انسانی. از این میان، تبیین سه واژه نخست می‌تواند جستجوی ایده امنیت انسانی را در متون حقوقی و قوانین اساسی تسهیل کند.

حفاظت^۱، مفهومی چندسیوه برای معرفی راهبرد محوری معطوف به امنیت انسانی است. مفروض این راهبرد این است که مردم و جماعت‌ها یا باهمادها^۲، عموماً در معرض تهدید از سوی رویدادهایی هستند که خارج از کنترل آنهاست؛ مانند بحران‌های مالی، منازعات خشونت‌آمیز، ایدز، سیاست‌ها و خط‌مشی‌های دولتی که سرمایه‌گذاری عمومی و خصوصی را در مراقبت‌های بهداشتی تضعیف کند، کمبود آب و آلودگی آن و مواردی از این دست. ماهیت این تهدیدها که در سطوح گوناگون محلی، ملی، منطقه‌ای و بین‌المللی یا جهانی مطرح هستند، اقتضا می‌کند نهادهای گوناگون اعم از عمومی، دولتی، غیردولتی و بین‌المللی، هم‌خود را مصروف حمایت و حراست از مردم و جوامع کنند. بر این اساس، حفاظت عبارت است از «تمهید و ارتقاء امنیت انسانی از طریق شناسایی تهدیدات شایع و حاد، پیش‌گیری از مخاطراتی که هنوز روی نداده‌اند، تخفیف و تسکین مخاطرات به وقوع پیوسته همراه با صدمات محدود و واکنش به منظور حفاظت از شأن و کرامت انسانی قربانیان و بازماندگان از بلایا و تأمین معاش آنها». ^(۴)

راهبردهای محافظت یا تحقق امنیت انسانی نیز به دو دسته حمایت^۳ و توانمندسازی^۴ تقسیم می‌شوند. در چارچوب حمایتی، عمدتاً به ایجاد شبکه‌های تأمین اجتماعی و تورهای ایمنی مبادرت می‌شود و تمهیدات قانونی برای به رسمیت شناختن حقوق و آزادی‌های فردی صورت می‌گیرد. به بیان دیگر، تأیید حقوق و آزادی‌های بنیادین بشر در قوانین اساسی، بخشی

1 . Working Definition

2 . Safeguard

3 . Communities

4 . protect

5 . empowerment

از راهبرد حمایتی در چارچوب ایده امنیت انسانی است. توانمندسازی نیز واژه‌ای است که از نظریات و ایده‌های آمارتیا سن نظریه پرداز بنام توسعه انسانی گرفته شده و به منزله راهبردی است که نتیجه آن بی‌نیازی افراد و جوامع از دولتها برای تأمین نیازهای اساسی و اولیه‌شان است. مؤلفه کلیدی توانمندسازی، آموزش و پرورش و آگاهی‌بخشی به واسطه رسانه‌های نیرومند و آزاد است. در واقع، گسترش آموزش و پرورش است که می‌تواند انسانها را توانمند کرده و موجب شود فرد جدیدی به زیر خط فقر سقوط نکند.^(۵) همچنانکه عنصر آگاهی نیز می‌تواند موجب واکنش نیرومند فرد به هنگام در خطر قرار گرفتن شان و کرامت انسانی اش شود.

«هسته حیاتی^۱» نیز به این معناست که امنیت انسانی همه جنبه‌های ژرف، مهم و ضروری زندگی انسانی را پوشش نمی‌دهد، بلکه هسته حیاتی محدودی از فعالیت‌ها و قابلیت‌های انسانی را شناسایی و حراست می‌کند. این فعالیت‌ها و قابلیت‌ها ممکن است با عباراتی چون حقوق بشر بنیادین^۲، قابلیت‌های اولیه و نیازمندی‌های قطعی و مسلم مشخص شود. حقوق و آزادی‌های مطرح و قابل پوشش در این هسته حیاتی با مقولاتی چون بقا^۳، امرار معاش^۴، و شان اولیه انسانی^۵ مشخص می‌شود. عبارت «هسته حیاتی» می‌بین آن است که امنیت انسانی اولاً جنبه‌های محدود و حیاتی زندگی انسانی را پوشش می‌دهد و نه همه آنها را و در ثانی، بیشتر مفهومی سلبی است تا ايجابی و از اين رو، نمایانگر وجه ممیزه امنیت انسانی از مفاهیمی چون حقوق بشر و توسعه انسانی است. در هر صورت، هسته حیاتی با سه عبارت رهایی از نیاز^۶، رهایی از هراس^۷ و کرامت انسانی مشخص می‌شود و اين سه، در واقع، محدوده امنیت انسانی را تعیین می‌کنند.

در عین حال، آنچه می‌تواند مبنای پیوند امنیت انسانی و قانون اساسی قرار گیرد و سنجش قانون اساسی را از منظر ایده امنیت انسانی ممکن کند، مفهوم حقوق انسانی بنیادین یا حقوق

1 . Vital Core

2 . Fundamental human rights

3 . Survival

4 . Livelihood

5 . basic dignity

6 . Freedom from Want

7 . Freedom from Fear

بشر بینادین است. امروزه این مفهوم، جایگاه برجسته‌ای در ادبیات حقوقی برخی کشورها از جمله آلمان، اسپانیا و فرانسه پیدا کرده است. در حقوق آلمان و اسپانیا، اصطلاح «حقوق بینادین»، توسط خود قوانین اساسی این کشورها به کار گرفته شده و بدین ترتیب، رسماً وارد نظم اساسی^۱ آنها شده است. بخش نخست قانون بینادی جمهوری فدرال آلمان، «حقوق بینادین» نام گرفته و طی مواد یک تا ۱۹، به تشریح مواردی چون «کرامت انسانی»، «حق حیات»، «برابری در مقابل قانون» و مانند آن پرداخته است. بخش اول قانون اساسی اسپانیا نیز «حقوق و تکالیف بینادین» نام دارد. در این بخش به مواردی چون «کرامت انسانی»، «نحوه اکتساب تابعیت اسپانیایی»، «برابری در مقابل قانون»، «حق حیات و تمامیت جسمانی و اخلاقی»، «منع مطلق اجبار افراد به افشاء عقیده و مذهب آنها» و مانند آن اشاره شده است. این موارد نشان می‌دهد مقصود از حقوق بینادین نه همه حقوق بشر، بلکه حقوق و آزادی‌هایی است که وجود آنها مایه قوام و نبود آنها موجب زوال شخص یا شخصیت انسانی می‌شود^(۶) و در چارچوب امنیت انسانی، عمدهاً ذیل مفهوم امنیت شخصی قرار می‌گیرد.

عبارت «زنگی همه انسان‌ها»^۷ نیز نشان می‌دهد امنیت انسانی «مردم‌محور»^۸ است نه دولت‌محور یا تهدید‌محور.^(۷) این سطح از تأکید بر زنگی انسانی، امنیت انسانی را از مفهوم سنتی امنیت یا امنیت ملی که پارادایم مسلط امنیت در قرون نوزدهم و بیستم بود و بر حفاظت از قلمرو دولت ملی تأکید می‌کرد، تمایز می‌کند. از سوی دیگر، واژه «مردم» در رهیافت امنیت انسانی، آنچنانکه استیون لونرگان تأکید می‌کند صرفاً شامل زنگی افراد نمی‌شود و اجتماع آنها یا باهمستانها و باهمادها^۹ را نیز دربرمی‌گیرد.^(۸) اجتماع یا باهمستان جمعی است مانند خانواده گسترده، قصبه، فرقه و مانند آن که در آن زایش فرد و ویژگی‌های انتسابی او تعیین‌کننده نحوه زیست و موقعیت اوست.^(۹) این تلقی از واژه مردم، امنیت انسانی را از مفاهیم نئولیبرالی همچون امنیت فردی^۰ تمایز می‌کند. همچنین، افزوده «همه انسان‌ها» نشان می‌دهد امنیت انسانی مفهومی همه‌گیر است و از خاص‌گرایی به دور می‌باشد. به بیان دیگر،

1 . Order Constitutional

2 . All Human Lives

3 . People - centred

4 . Communities

5 . Individual Security

امنیت انسانی بر اشخاص فارغ از جنسیت، نژاد، مذهب، قومیت، شهری و دیگر ویژگی‌های متمایزکننده انسانی تأکید می‌کند. ضمن آنکه امنیت انسان‌ها را وابسته به هم و تفکیکناپذیر می‌داند. در واقع، مطابق این تلقی، امنیت بازی حاصل جمع صفر^۱ نیست، بلکه همچنانکه کارولین توماس تأکید می‌کند بازی برد - برد یا باخت - باخت است؛ یعنی چنانچه فرد یا گروهی در معرض تهدید باشد، همه دیگر اجتماعات نیز پذیرای خطری مشابه خواهند بود و اگر فرد یا گروهی در جستجوی امنیت به بهای نامنی دیگران باشد، در آن صورت، هیچ کس در امان نخواهد بود.^(۱۰)

پس از تعیین حدود و چارچوب مفهومی امنیت انسانی، اکنون می‌توان به ابعاد آن پرداخت. تعیین ابعاد این مفهوم، به نوعی، به منزله شاخص‌سازی برای آن است. در این خصوص نیز اجماع مشخصی میان صاحب‌نظران این حوزه، وجود ندارد. برخی همچون مارتا نازباوم^۲، احساسات، تصورات و تفکرات انسانی را نیز در زمرة ابعاد و عناصر امنیت انسانی لحاظ می‌کنند^(۱۱) و برخی همچون آمارتیا سن بر ابعاد عینی‌تری همچون بقا، زندگی روزمره و شأن انسانی تأکید دارند.^(۱۲) در عین حال، به نظر می‌رسد تقسیم‌بندی جامع‌تری که بتواند بیشترین ابعاد و انضمامی‌ترین آنها را پوشش دهد، از تعریف برنامه عمران ملل متحد در سال ۱۹۹۴^۳ که مشتمل بر گزارش توسعه انسانی و مبنی بر اندیشه‌های مرحوم پروفسور محبوب الحق بود، قابل استخراج است. این برنامه تأکید می‌کرد امنیت انسانی شامل هفت بعد امنیت اقتصادی، امنیت غذایی، امنیت بهداشت و سلامت، امنیت زیست‌محیطی، امنیت شخصی، امنیت اجتماعی و امنیت سیاسی می‌شود.^(۱۳)

امنیت اقتصادی^۴ در چارچوب امنیت انسانی، مستلزم نوعی درآمد اولیه تضمین شده برای افراد به واسطه کارتوالیدی یا خیریه^۵ است و یا در نهایت، توسط شبکه تأمین مالی عمومی

1 . a zero – sum game

2 . Martha Nussbaum

3 . UNDP's 1994

4 . Economic Security

5 . remunerative work

نوعی کار که صرفاً بهانه‌ای برای پرداخت مزد یا در واقع، پاداش است و ارزش آن کمتر از پاداش پرداخت شده می‌باشد.

(بیمه بی کاری) برقرار می شود. بر این اساس، مطابق برآوردها، امروزه فقط یک‌چهارم مردم جهان به لحاظ اقتصادی امنیت دارند و در این خصوص تفاوتی میان کشورهای توسعه یافته و در حال توسعه وجود ندارد. در واقع، امنیت انسانی در مفهوم رهایی از نیاز، سرشتی اقتصادی دارد و فقر و بی کاری در مرکز آن قرار می گیرد. این معکوس عمدتاً موجب تنفس های سیاسی و خشونت های قومی در ابعاد محلی، ملی، منطقه ای و حتی جهانی می شود.

امنیت سلامت^۱، به منزله تضمین نوعی حفاظت حداقلی در برابر بیماری ها و سبک های زندگی^۲ غیربهداشتی است. علل عمدۀ مرگ و میر در کشورهای در حال توسعه، بیماری های انگلی و عفونی است که در سال ۱۷ میلیون نفر از مردم را به کام مرگ می فرستد. در کشورهای صنعتی نیز هر ساله ۵/۵ میلیون نفر به واسطه بیمارهای شایع از بین می روند. مطابق برآورد سازمان ملل در هر دو دسته از این کشورها، تهدید امنیت سلامت عمدتاً متوجه مردم فقیر در نواحی روستایی و به ویژه کوکان است. دلیل این امر غالباً سوء تغذیه و نبود دسترسی کافی به دارو، آب تمیز و دیگر ملزمات مراقبت های بهداشتی است.

امنیت غذایی^۳ به این معناست که همه مردم در همه زمان ها، دسترسی اقتصادی و فیزیکی به غذای اولیه را داشته باشند. مطابق ایده برنامه عمران ملل متحد، مشکل امنیت غذایی، بیش از دسترسی همگانی به غذا، به توزیع اندک آن و فقدان قدرت خرید مردم بازمی گردد که مقوله ای مرتبط با امنیت اقتصادی است.

هدف امنیت زیست محیطی^۴ نیز حفاظت از مردم در برابر تخریب کوتاه و بلندمدت طبیعت، تهدیدات انسان ساخته در قبال آن و زوال محیط زیست طبیعی است. در کشورهای در حال توسعه، نبود دسترسی به آب پاکیزه یکی از بزرگترین تهدیدات زیست محیطی است. در کشورهای صنعتی نیز آلودگی هوا از جمله تهدیدات عمدۀ می باشد. از دیگر مسائل امنیت زیست محیطی، گرم شدن جهان و سوراخ شدن لایه اوزون به دلیل انتشار گازهای گلخانه ای است.

1 . Health Security

2 . lifestyles

3 . Food Security

4 . Environmental Security

امنیت شخصی^۱ نیز شامل حفاظت از مردم در برابر خشونت‌های فیزیکی (چه از سوی دولت متبوع و چه از سوی دولت‌های خارجی)، افراد خشونت‌گرا و عوامل فرومی، تجاوز جنسی یا سوءاستفاده از سالمدان است. برای بسیاری از مردم، عمدۀ منبع نگرانی، جرایم به ویژه جرایم خشونت‌آمیز است.

امنیت اجتماع^۲ یا جامعه محلی نیز ناظر بر حفاظت از مردم در برابر روابط و ارزش‌های سنتی زیان‌آور و خشونت‌های فرقه‌ای و قومی است. باهمادهای محلی به ویژه گروههای قومی اقلیت، غالباً در معرض تهدید قرار دارند. حدود نیمی از دولت‌های جهان، همواره شاهد سیزهای درون‌قومی هستند. خشونت علیه زنان و خون‌خواهی قومی – قبیله‌ای مواردی از این دست می‌باشد.

امنیت سیاسی^۳ نیز بیانگر زندگی مردم در جامعه‌ای است که در آن به حقوق بشر اولیه آنها احترام گذاشته می‌شود. مطابق پژوهش سازمان عفو بین‌الملل، بازداشت، شکنجه نظاممند، بدرفتاری و ناپدیدکردن مخالفان سیاسی، هنوز در ۱۱۰ کشور جهان اعمال می‌شود. به هنگام آشوب‌های سیاسی، هتک حرمت حقوق انسانی به طور مکرر اعمال می‌شود و در زمان‌های انسداد سیاسی، حکومت‌ها آزادی عقاید و اطلاعات افراد و گروهها را کنترل می‌کنند. بر این اساس، امنیت انسانی در مفهوم رهایی از هراس، عمدتاً با ابعاد امنیت شخصی، امنیت اجتماع و امنیت سیاسی مشخص می‌شود.

قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران

نظام جمهوری اسلامی، مطابق قانون اساسی، نظامی است بر پایه ایمان به «کرامت و ارزش والای انسان و آزادی او» (بند ششم از اصل دوم) و «سعادت انسان در کل جامعه بشری را آرمان خود می‌داند و استقلال و آزادی و حکومت حق و عدل را حق همه مردم جهان می‌شناسد.» (اصل یکصد و پنجاه و چهارم)

1 . Personal Security

2 . Community Security

3 . Political Security

این ترتیبات نشان می‌دهد قانون اساسی جمهوری اسلامی، اولاً انسان را به مفهوم جهانی و به ما هو انسان به رسمیت می‌شناسد؛ هرچند به لحاظ معطوف بودن به چارچوب‌های ملی و کشوری، مفهوم تبعه و هویت شهروندی را نیز مطمع نظر قرار داده است. ثانیاً در تبیین نسبت میان مردم و دولت، رویکردی وستفالیایی ندارد. در سیستم وستفالیایی، دولت‌ها ماهیتی مستقل یا در خود داشتند، اما مطابق ایده امنیت انسانی، دولت‌ها باید باشند تا از افراد حمایت و حراست کنند.^(۱۴) این همان نسبتی است که قانون اساسی جمهوری اسلامی میان مردم و دولت برقرار کرده است. اصل سوم این قانون، دولت را موظف کرده است برای تحکیم پایه‌های نظام جمهوری اسلامی که یکی از آنها، مطابق اصل دوم، کرامت و ارزش والای انسان و آزادی توأم با مسئولیت او در برابر خداوند است، همه امکانات خود را برای امور زیر به کار برده: بالابردن سطح آگاهی‌های عمومی در همه زمینه‌ها با استفاده صحیح از مطبوعات و رسانه‌های گروهی و وسایل دیگر، آموزش و پرورش و تربیت بدنی رایگان برای همه در تمام سطوح و تسهیل و تعمیم آموزش عالی، محو هرگونه استبداد و خودکامگی و انحصار طلبی، تأمین آزادی‌های سیاسی و اجتماعی در حدود قانون، مشارکت عامه مردم در تعیین سرنوشت سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی خویش، رفع تبعیضات ناروا و ایجاد امکانات عادلانه برای همه در تمام زمینه‌های مادی و معنوی، پی‌ریزی اقتصاد صحیح و عادلانه بر طبق ضوابط اسلامی جهت ایجاد رفاه و رفع فقر و برطرف ساختن هر نوع محرومیت در زمینه‌های تغذیه، مسکن، کار، بهداشت و تعمیم بیمه و تأمین حقوق همه‌جانبه افراد از زن و مرد و ایجاد امنیت قضایی عادلانه برای همه و تساوی عموم در برابر قانون.

این موارد که ذیل فصل اول قانون اساسی با عنوان «اصول کلی» آورده شده‌اند، نشان می‌دهند قانون‌گذار از جمله کارویژه‌های دولت جمهوری اسلامی را حراست و حمایت از افراد و توانمندسازی آنها می‌داند و شأنی برای دولت مستقل از افراد جامعه قائل نیست. از سوی دیگر، فصل سوم این قانون، ذیل عنوان «حقوق ملت»، انواع ممنوعیت‌ها و محدودیت‌ها را برای دولت جمهوری اسلامی در ارتباط با کنش آن نسبت به افراد جامعه مقرر نموده است. این موارد نشان می‌دهد قانون‌گذار به درستی به این نکته واقف بوده است که دولت، خود می‌تواند به منبعی برای تهدید امنیت فردی و انسانی تبدیل شود و از این‌رو می‌بایست محدود

شود تا همچنان حامی افراد جامعه و توامندساز آنها در ابعاد گوناگون اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی، سیاسی و شخصی باشد.

از سوی دیگر، قانون اساسی جمهوری اسلامی، حق زندگی انسانی و ملزومات آن را حقی همگانی می‌داند و از این‌رو، ضامن قاعده همه‌گیربودن امنیت انسانی است. اصل نوزدهم قانون اساسی تصریح دارد: «مردم ایران از هر قوم و قبیله که باشند از حقوق مساوی برخوردارند و رنگ، نژاد، زبان و مانند اینها سبب امتیاز نخواهد بود». آنچه در متون قانون اساسی می‌تواند ضامن همه‌گیرشدن حقوق و آزادی‌های فردی باشد، شمولیت حق شهروندی برای همگان است که مهمترین حق بشری بنیادین به شمار می‌رود. در واقع، شهروندی نوعی موقعیت اجتماعی برای فرد است که به واسطه حقوق، اختیارات و نیز وظایفی که بر آن مترتب است، تعریف می‌شود. شهروند کسی است که به عنوان عضو جامعه و نهاد برخوردار از حقوق اجتماعی و سیاسی، پذیرفته شده و می‌تواند از مزایای آن برخوردار شود. بدین ترتیب، حق شهروندی در واقع، حق برخورداری از حق است.^(۱۵) چنانچه شهروند را تبعه دارای حق هر دولت بدانیم، در این صورت، فرمول مذکور در قانون اساسی جمهوری اسلامی به کار گرفته شده و این قانون مقرر می‌دارد که «تابعیت کشور ایران حق مسلم هر فرد ایرانی است و دولت نمی‌تواند از هیچ ایرانی سلب تابعیت کند مگر به درخواست خود او یا در صورتی که به تابعیت کشور دیگری درآید». (اصل چهل و یکم) در این چارچوب، قانون اساسی در اصولی که به موجب آنها افراد از حق مشخص و بخصوصی برخوردار می‌گردند، از واژه‌هایی چون «برای همه» (اصول ۳ و ۴۳)، «همه افراد ملت یا هر فرد» (اصول ۲۰، ۲۸، ۳۱، ۳۴، ۴۲، ۴۶، ۹۰)، «هیچ کس» (اصول ۹، ۲۳، ۲۶، ۳۳، ۴۰)، «حقی است همگانی» (اصل بیستم) و مانند اینها استفاده کرده است.

تساوی در برابر قانون و در بهره‌گیری از حقوق، اساسی‌ترین پیش‌نیاز حق شهروندی است.

منظور از تساوی در برابر قانون این است که تمامی قوانین شامل تمام افراد بشود و تبعیضی در این مورد وجود نداشته باشد. قانون اساسی جمهوری اسلامی در این خصوص تأکید دارد:

«تمامی افراد ملت اعم از زن و مرد یکسان در حمایت قانون قرار دارند و از همه حقوق انسانی، سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی با رعایت موازین اسلام برخوردارند.» (اصل بیستم)

معیار دیگر در خصوص جایگاه امنیت انسانی در قانون اساسی جمهوری اسلامی، نسبت آن با امنیت ملی در این قانون است. در این خصوص می‌توان گفت امنیت در قانون اساسی جمهوری اسلامی، مفهومی انسانی است و امنیت ملی، در واقع، مرزها و حدود آن را در چارچوب منافع ملی ایران تعیین می‌کند. برای تأیید این فرضیه، ابتدا می‌بایست به تبیین «امنیت ملی جمهوری اسلامی ایران» و شناسه‌های آن پرداخت. این عنوان می‌بین این مفروضه مهم است که جمهوری اسلامی نظامی است که معنا و مفهوم خاصی از امنیت ملی بر آن قابل انطباق است که لزوماً با معانی و شناسه‌های امنیت ملی دیگر کشورها همپوشانی ندارد. این نکته، خود برخاسته از مفروضه دیگری است که بر پایه آن، هر نظام سیاسی به واسطه ایده تشکیل دهنده و نحوه شکل‌گیری اش، تلقی و برداشت یا معنا و مفهوم خاصی از امنیت ملی را برمی‌تابد و از این‌رو، شناسه‌های امنیت ملی آن با دیگر نظام‌ها یکی نیست. البته، این برداشت یکتاونگار عمدتاً با ماهیت و فلسفه وجودی رژیم‌های سیاسی مرتبط است و در عین حال، می‌تواند ناشی از ظرفیت‌های طبیعی و تاریخی متفاوت هر کشوری نیز باشد.

از سوی دیگر، تلقی‌های یکسان‌انگار نیز برای شاخص‌سازی قائل به دسته‌بندی کشورها با معیارهایی چون میزان توسعه‌یافتنگی یا تشابه ساختارهای سیاسی - اجتماعی و جغرافیائی هستند و از این‌رو، شاخص‌های سنجش امنیت ملی برای همه کشورها را یکسان نمی‌دانند. برای مثال، آزر و مون^۱ در اثر خود با عنوان /امنیت ملی در جهان سوم، معتقدند مسئله امنیت ملی در کشورهای جهان سوم با مسئله امنیت در غرب متفاوت است و از این‌رو، نمی‌توان با شاخص‌ها و رهیافت‌های یکسان به تحلیل هر دو اقدام کرد. به نظر آنها در جهان سوم، مسئله امنیت ملی عمدتاً موضوعی نظامی - سیاسی است و برحسب تهدیدات نظامی خارجی تعریف می‌شود.^(۲) در پژوهش دیگر، خانم لی‌نور جی. مارتین^۲، در بررسی امنیت در سطح خاورمیانه، امنیت ملی را عبارت از توانایی دولت در اعمال یا جلوگیری از تهدید نسبت به سه

1 . Azar & Moon
2 . Lenore G.Martin

مؤلفه تمامیت ارضی، جامعه و رژیم سیاسی می‌داند. بر اساس نظریه وی، عالی‌ترین شکل ناامنی دولت در این منطقه، این است که سرزمین آن اشغال شود، حکومت آن از هم بپاشد، جامعه آن به واسطه نازاری‌های قومی – مذهبی یا جدایی‌طلبی، کاملاً تهدید شود و دولت توانایی اندکی برای مقابله با این تهدیدها در اختیار داشته باشد. رژیم سیاسی در نظریه مارتین به شیوه سازماندهی سیاسی یا نوع حکومت مانند دموکراسی، جمهوری، استبدادی و پادشاهی اطلاق می‌شود. تفاوت دولت و رژیم این است که دولت‌ها تغییرات زیادی می‌پذیرند، در حالی که رژیم از ثبات برخوردار است.^(۱۷)

در مقاله حاضر و در چارچوب رویکرد یکسان‌انگار، نظریه خانم مارتین پذیرفته شده و به نظر می‌رسد باید اذعان داشت امنیت ملی جمهوری اسلامی ایران نوعی وابستگی متقابل با مجموعه امنیتی خاورمیانه و به ویژه زیرمجموعه خلیج فارس دارد، به گونه‌ای که امنیت آن را از دیگر مجموعه‌های امنیتی جدا می‌کند. مسائل مشترک در این مجموعه همچون مذهب، قومیت، الگوهای دوستی و دشمنی، میزان دخالت خارجی، اختلافات مرزی، آبهای و میزان توسعه‌یافتنی، سبب ایجاد علاقه مشترک و مشابه امنیتی در میان این مجموعه شده و این علاقه به قدری است که امنیت ملی هر یک از کشورها و شناسه‌های آن را نمی‌توان جدا از دیگران ملاحظه کرد.^(۱۸) این وابستگی متقابل، نشان می‌دهد، همچون دیگر کشورهای منطقه، جمهوری اسلامی ایران می‌بایست تهدید نسبت به رژیم سیاسی، تمامیت ارضی و انسجام اجتماعی خود را در زمرة شاخص‌های امنیت ملی و سنجش آن به حساب آورد.

در چارچوب رویکرد یکسان‌انگار نیز باید پذیرفت که جمهوری اسلامی، در عین حال، نظامی است با ویژگی‌های یگانه که آن را از دیگر کشورهای عضو مجموعه امنیتی خاورمیانه مجزا می‌کند. نقطه ثقل این تمایز به شناسه رژیم سیاسی بازمی‌گردد. مفهوم مرکزی این شناسه، عقیدتی – فرهنگی است و این ویژگی‌ای است که دیگر کشورهای منطقه فاقد آنند. به بیان دیگر، تهدید ایده دولت در جمهوری اسلامی، یعنی اسلام به مثابه مکتب، به منزله تهدید وجودی آن به شمار می‌رود؛ چرا که اگر این ویژگی از جمهوری اسلامی گرفته شود، تفاوتی با دیگر نظام‌های سیاسی منطقه نخواهد داشت.

در خصوص ماهیت رژیم سیاسی در جمهوری اسلامی ایران، قاعده‌ای می‌بایست به اصل یکصد و هفتاد و هفتم قانون اساسی ذیل عنوان «بازنگری در قانون اساسی» نگریست. مطابق این اصل، «محتوای اصل مربوط به اسلامی بودن نظام و ابتنای کلیه قوانین و مقررات بر اساس موازین اسلامی و پایه‌های ایمانی و اهداف جمهوری اسلامی ایران و جمهوری بودن حکومت و ولایت امر و امامت امت و نیز اداره امور کشور با اتکا به آرای عمومی و دین و مذهب رسمی ایران تغییر ناپذیر است.» تصریح این موارد به این معناست که خدشی به آنها، در واقع، به منزله تهدید جمهوری اسلامی در مقام رژیم سیاسی است و رژیم سیاسی، همانگونه که گفته شد، از شناسه‌های امنیت ملی جمهوری اسلامی ایران به شمار می‌آید. بر این اساس، اصل چهارم قانون اساسی تأکید دارد «کلیه مقررات و قوانین مدنی، جزایی، مالی، اقتصادی، اداری، فرهنگی، نظامی، سیاسی و غیر اینها باید بر اساس موازین اسلامی باشد.»

در این چارچوب، قیود و محدودیت‌هایی که برای آزادی‌ها و حقوق بشر بنا دین در قانون اساسی جمهوری اسلامی، وضع شده است، تماماً در ذیل یکی از سه شناسه رژیم سیاسی، تمامیت ارضی و انسجام اجتماعی جای می‌گیرند. قیود مذکور عبارتند از موازین اسلامی (اصول ۲۰، ۲۱، ۲۶)، مبانی اسلامی (اصول ۲۴ و ۲۷)، اسلام (اصل ۲۸)، حقوق عمومی (اصل ۲۴)، مصالح عمومی (اصل ۲۸)، منافع عمومی (اصل ۴۰)، وحدت ملی (اصل ۲۶)؛ و اساس جمهوری اسلامی (اصل ۲۶).

این محدودیت‌ها و قیود نشان می‌دهند امنیت ملی و شناسه‌های آن در قانون اساسی جمهوری اسلامی، در واقع، حدود و مرزهای امنیت انسانی را مشخص می‌کنند و نسبتی جایگزین یا متزاحم با آن ندارند. اصل نهم قانون اساسی از این نیز فراتر می‌رود و بر تفکیک ناپذیری این دو مفهوم در جمهوری اسلامی ایران تأکید می‌کند:

«در جمهوری اسلامی ایران، آزادی، استقلال، وحدت و تمامیت ارضی کشور از یکدیگر تفکیک ناپذیرند و حفظ آنها وظیفه دولت و آحاد ملت است. هیچ فرد یا گروه یا مقامی حق ندارد به نام استفاده از آزادی به استقلال سیاسی، فرهنگی، اقتصادی و نظامی و تمامیت ارضی ایران کمترین خواهش‌های

وارد کند و هیچ مقامی حق ندارد به نام حفظ استقلال و تمامیت ارضی کشور، آزادی‌های مشروع را هرچند با وضع قوانین و مقررات، سلب کند.»

این تلقی که می‌توان آن را در هم‌تنیدگی آزادی‌های مشروع و امنیت ملی در ایده جمهوری اسلامی دانست، نشان می‌دهد امنیت ملی در ایده جمهوری اسلامی، مفهومی مردمپایه یا مردم محور^۱ است و از این‌رو با ایده کلی امنیت انسانی و نسبت آن با امنیت ملی تناسب دارد. همچنانکه دیگر اصول قانون اساسی از جمله اصول ۷۸، ۷۹ و ۸۲ بر این تلقی، یعنی مردمپایگی امنیت ملی در ایده جمهوری اسلامی تصریح دارند و تأییدی بر این فرضیه به شمار می‌روند. اصل شصت و هشتم به برگزاری انتخابات در زمان جنگ و اشغال کشور اشاره دارد و توقف آن را صرفاً برای مدتی معین و به پیشنهاد رئیس جمهور و تصویب سه‌چهارم مجموع نمایندگان مجلس که منتخب مردم‌اند، می‌پذیرد. اصل هفتاد و هشتم نیز هرگونه تغییر در خطوط مرزی را منوط به تصویب چهارپنجم مجموع نمایندگان مجلس شورای اسلامی کرده است. مطابق اصل هفتاد و نهم نیز:

«برقراری حکومت نظامی ممنوع است. در حالت جنگ و شرایط اضطراری نظیر آن، دولت حق دارد با تصویب مجلس شورای اسلامی، موقتاً محلودیت‌های ضروری را برقرار نماید، ولی مدت آن به هر حال نمی‌تواند بیش از سی روز باشد و در صورتی که ضرورت همچنان باقی باشد، دولت موظف است مجلداً از مجلس کسب مجوز کند.»

اصل هشتاد و دوم نیز به همین سیاق، استخدام کارشناسان خارجی را منوط به تصویب مجلس شورای اسلامی کرده است. این ترتیبات نشان می‌دهند مفهوم امنیت انسانی در متن ایده امنیت در قانون اساسی جمهوری اسلامی قرار دارد و امنیت ملی نیز در این قانون، مفهومی مردم‌محور است. یعنی منافع مردم است که ملاحظات امنیت ملی را مشخص می‌کند. در این چارچوب، اکنون می‌توان به ابعاد امنیت انسانی در قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران پرداخت.

۱ . people - centred

امنیت اقتصادی

در قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، اقتصاد مقوله‌ای است انسان محور و می‌بایست با هدف رفع نیازهای انسان صورت‌بندی شود. در مقدمه این قانون، «اقتصاد اسلامی» و برنامه آن با این دو معیار تعریف شده و تحقق آن بر عهده حکومت اسلامی گذاشته شده است:

«برنامه اقتصاد اسلامی، فراهم‌کردن زمینه مناسب برای بروز خلاقیت‌های متفاوت انسانی است و بدین جهت، تأمین امکانات مساوی و مناسب و ایجاد کار برای همه افراد و رفع نیازهای ضروری جهت استمرار حرکت تکاملی او، بر عهده حکومت اسلامی است».

در مقدمه مذکور، این مطالب ذیل عنوان «اقتصاد وسیله است نه هدف» آمده و مقصود از این عنوان، اینگونه بیان شده است: «در اقتصاد، اصل رفع نیازهای انسان است نه سودجویی» و «در تحکیم بینان‌های اقتصادی، اصل رفع نیازهای انسان در جریان رشد و تکامل اöst». این تلقی کاملاً با جهت‌گیری و اهداف رهیافت امنیت انسانی همخوان و منطبق است و قانون اساسی جمهوری اسلامی، در واقع، مفهوم اقتصاد را با معیارها و موازین امنیت انسانی صورت‌بندی کرده است. بر این اساس، قانون اساسی، نظام جمهوری اسلامی را برای نیل به کرامت و ارزش والای انسان و آزادی توام با مستولیت او در برابر خدا (بند ششم از اصل دوم)، موظف به «پی‌ریزی اقتصاد صحیح و عادلانه بر طبق ضوابط اسلامی جهت ایجاد رفاه و رفع فقر و برطرف ساختن هر نوع محرومیت در زمینه‌های تغذیه، مسکن، کار، بهداشت و تعمیم بیمه» (بند دوازدهم از اصل سوم) کرده است. این اصل نشان می‌دهد قانون اساسی جمهوری اسلامی، امنیت اقتصادی را در مفهومی جامع و فراگیر مد نظر دارد و امنیت غذایی و امنیت سلامت را نیز در ذیل آن و مرتبط با آن می‌داند. به بیان دیگر، امنیت اقتصادی را به منزله تأمین نیازهای انسانی و اولیه انسانی در تمامی زمینه‌ها تعریف می‌کند و این امر را نه در تقابل با آزادی‌های اساسی او، بلکه پیش‌زمینه تحقق این آزادی‌ها بر می‌شمارد. در اصل چهل و سوم، ذیل عنوان «اقتصاد و امور مالی»، قانون‌گذار اساسی تأکید می‌کند:

«برای ریشه‌کن کردن فقر و محرومیت و برآوردن نیازهای انسان در جریان رشد، با حفظ آزادی او، اقتصاد جمهوری اسلامی ایران بر اساس ضوابط زیر استوار می‌شود:

۱. تأمین نیازهای اساسی (مسکن، خوراک، پوشک، بهداشت، درمان، آموزش و پرورش) و امکانات لازم برای تشکیل خانواده برای همه.
۲. تأمین شرایط و امکانات کار برای همه به منظور رسیدن به اشتغال کامل و قراردادن وسایل کار در اختیار همه کسانی که قادر به کارند ولی وسایل کار ندارند (در شکل تعاوی، از راه وام بدون بهره یا هر راه مشروع دیگر).
۳. تنظیم برنامه اقتصادی کشور به صورتی که شکل و محتوا و ساعات کار چنان باشد که هر فرد علاوه بر تلاش شغلی، فرصت و توان کافی برای خودسازی معنوی، سیاسی و اجتماعی و شرکت فعال در رهبری کشور و افزایش ابتكار داشته باشد.
۴. رعایت آزادی انتخاب شغل و عدم اجبار افراد به کاری معین و جلوگیری از بهره‌کشی از کار دیگری».

این موارد نشان می‌دهد، برخلاف آنچه بسیاری گمان می‌کنند، نظام اقتصادی مورد نظر قانون اساسی جمهوری اسلامی که از آن به عنوان «اقتصاد اسلامی» یاد می‌کند، نه اقتصاد اشتراکی و دولتی، بلکه نوعی اقتصاد انسانی با هدف تأمین امنیت انسان‌ها و رهایی‌بخشی آنها از نیاز به مسکن، خوراک، پوشک، بهداشت، کار و آموزش و پرورش و همچنین، رهایی آنها از وحشت گرسنگی، فقر، بیماری، بی‌خانمانی و بی‌سوادی است. راهکار قانون اساسی برای استقرار این سطح از امنیت را می‌توان همان راهبرد حفاظت دانست که از دو وجه حمایت و توانمندسازی تشکیل شده و متولی آن دولت جمهوری اسلامی است. بعد توانمندی بیشتر ناظر بر آموزش و پرورش و آگاهی‌بخشی است و حمایت عمده‌ای شامل برقراری بیمه‌های تأمین اجتماعی، ایجاد اشتغال و خانه‌سازی می‌شود. بر این اساس، دولت جمهوری اسلامی ایران موظف است:

اولاً همه امکانات خود را برای بالابردن سطح آگاهی‌های عمومی در همه زمینه‌ها با استفاده صحیح از مطبوعات و رسانه‌های گروهی به کار برد و آموزش و پرورش و تربیت بدنی رایگان را برای همه، در تمام سطوح تأمین نماید و نسبت به تسهیل و تعمیم آموزش عالی همت گمارد. (بندهای دوم و سوم از اصل سوم و اصل سی‌ام).

ثانیاً با رعایت نیاز جامعه به مشاغل گوناگون، برای همه افراد امکان اشتغال به کار و شرایط مساوی را برای احرار مشاغل ایجاد نماید. (اصل بیستوهشتم).

ثالثاً طبق قوانین، از محل درآمدهای عمومی و درآمدهای حاصل از مشارکت مردم، خدمات و حمایت‌های مالی شامل برخورداری از تأمین اجتماعی از نظر بازنیستگی، بی‌کاری، پیری، از کارافتادگی، بی‌سرپرستی، در راه ماندگی، حوادث و سوانح و نیاز به خدمات بهداشتی و درمانی و مراقبت‌های پزشکی به صورت بیمه و غیره را که حقی است همگانی، برای یک یک افراد کشور تأمین کند. (اصل بیستونهم).

رابعاً، مسکن مناسب با نیاز را که حق هر فرد و خانواده ایرانی است، با رعایت اولویت برای آنها که نیازمندترند بخصوص روستاشینیان و کارگران فراهم کند (اصل سی‌ویکم).

بر این اساس، آنچه در رهیافت امنیت انسانی با عناوین امنیت اقتصادی، امنیت غذایی و امنیت سلامت مشخص می‌شود، در قانون اساسی جمهوری اسلامی ذیل مقوله اقتصاد و با عنوان اقتصاد اسلامی یا اقتصاد صحیح و عادلانه، به طور جامع و همه‌جانبه مورد توجه قرار گرفته است. به بیان دیگر، قانون اساسی جمهوری اسلامی، دولت را متولی امرار معاش و بقای مردم در حوزه اقتصاد، خوراک و سلامت می‌داند و این وظیفه‌ای است که هسته حیاتی زندگی انسان‌ها پیرامون آن شکل گرفته و امنیت انسانی بر پایه آن تعریف شده است.

امنیت شخصی

امنیت شخصی در قانون اساسی جمهوری اسلامی، عمدتاً ذیل عنوان امنیت قضایی و مصونیت شخصی در برابر تعرض دیگران طرح شده است. بر این اساس، برای نیل به «کرامت و ارزش والای انسان و آزادی توام با مسئولیت او در برابر خدا»، دولت جمهوری اسلامی موظف به «تأمین حقوق همه‌جانبه افراد از زن و مرد و ایجاد امنیت قضایی عادلانه برای همه و تساوی عموم در مقابل قانون است». (بند چهاردهم از اصل سوم) و دلیل این امر آن است که «حیثیت، جان، مال، حقوق، مسکن و شغل اشخاص از تعرض مصون است مگر در مواردی که قانون تجویز کند». (اصل بیستودوم). همنشینی این موارد در اصل بیستودوم قانون اساسی می‌تواند اینگونه تفسیر شود که موارد مذکور لازم و ملزم یکدیگرند و از هم تفکیک‌ناپذیر

می‌باشند؛ یعنی تعرض به هر کدام، به منزله تعرض به تمام آنها و در واقع، تعرض به امنیت شخصی است. علاوه بر این، قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران مقرر می‌دارد «تفتیش عقاید ممنوع است و هیچ کس را نمی‌توان به صرف داشتن عقیده‌ای مورد تعرض و مؤاخذه قرار داد». (اصل بیست و سوم) در این خصوص باید توجه داشت که عقیده، امری شخصی و از داشته‌های خصوصی فرد است. بنابراین، کاوش یا تفتیش اعتقادات، امنیت شخصی و روانی انسان را تهدید کرده و با سقوط اخلاقی جامعه، افراد را به ظاهرسازی و تلاش برای پنهان کردن اعتقادات و تمیزات درونی شان و ادار می‌سازد و در نهایت، می‌تواند فرد را به شخص دیگری تبدیل کند. به بیان دیگر، تفتیش عقیده، قوام و دوام شخصیت انسانی را تهدید می‌کند.

از ویژگی‌های مهم اصل منع تفتیش عقیده در قانون اساسی جمهوری اسلامی، مقیدنودن آن است که نشان‌دهنده اهمیت بالای آن برای قانون‌گذار اساسی جمهوری اسلامی می‌باشد. در چارچوب این قاعده کلی، قانون‌گذار، بازرگانی و رساندن نامه‌ها، ضبط و فاش‌کردن مکالمات تلفنی، افشای مخابرات تلگرافی و تلکس، سانسور، عدم مخابره و نرساندن آنها، استراق سمع و هرگونه تجسس را مگر به حکم قانون، ممنوع کرده است. (اصل بیست و پنجم).

عنوان امنیت قضایی در قانون اساسی جمهوری اسلامی نیز عمده‌تاً ناظر بر امنیت شخصی و الزامات آن می‌شود. به واقع، در اعلامیه‌های حقوق یا متون قانون اساسی، معمولاً به مواردی برمی‌خوریم که هدف آنها ایجاد خصیصه‌های الزامی یا ضمانت‌های اجرایی برای صیانت از حیطه خصوصی فرد در پروسه اجرای عدالت است. این امر از آن‌روست که فرد در پیشگاه دادگاه به تنها یکی برانگیخته می‌شود و حمایت‌های مدنی یا سیاسی نباید تأثیری در صدور حکم قضی داشته باشد. بنابراین، در نظام قضایی می‌بایست سازوکارها یا ضمانت‌هایی پیش‌بینی و تعییه شوند تا تنها یکی فرد در این نظام موجب نامنی زندگی شخصی و تحت الشعاع قرار گرفتن حق حیات او نشود. بر این اساس، قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، حق دادخواهی (اصل سی و چهارم)، حق انتخاب وکیل (اصل سی و پنجم)، منع دستگیری خودسرانه افراد (اصل سی و دوم)، اصل قانونی بودن جرم و مجازات (اصل سی و ششم)، ممنوعیت اجبار به اقرار و شکنجه (اصل سی و هشتم)، علني بودن محاکمات (اصل یکصد و شصت و پنجم)، اصل برائت

(اصل سی و هفتم)، قاعده عطف به ماسبق نشدن قانون (اصل یکصد و شصت و نهم) و لزوم جبران خسارت مادی و معنوی ناشی از اشتباه یا تقصیر قاضی (اصل یکصد و هفتاد و یکم) را به عنوان سازوکارها یا ضمانتهایی برای تأمین امنیت قضایی افراد یا امنیت شخصی آنها در جریان دادرسی در نظر گرفته است. در این میان، دو اصل منع دستگیری خودسرانه افراد و ممنوعیت اجبار به اقرار و شکنجه، به طور مستقیم و عینی با امنیت شخصی افراد در ارتباط است. بر این اساس، قانون اساسی جمهوری اسلامی مقرر می‌دارد اولاً هیچ کس را نمی‌توان دستگیر کرد مگر به حکم و ترتیبی که قانون معین می‌کند. در صورت بازداشت، موضوع اتهام باید با ذکر دلایل بلافصله کتابی به متهم ابلاغ و تفہیم شود و حداقل ظرف مدت بیست و چهار ساعت پرونده مقدماتی به مراجع صالح قضایی ارسال و مقدمات محاکمه در اسرع وقت فراهم گردد. در این چارچوب، قانون اساسی جمهوری اسلامی، هتك حرمت و حیثیت کسی که به حکم قانون دستگیر، بازداشت، زندانی یا تبعید شده را به هر صورت که باشد ممنوع کرده و تخلف از آن را موجب مجازات دانسته است (اصل سی و نهم). به کار بردن قید «به هر صورت که باشد»، هرگونه عذر و بهانه‌ای را در مورد هتك حرمت و حیثیت این افراد غیرقابل پذیرش می‌کند و قاضی می‌تواند با تفسیر موسع از این اصل، حتی اعلام عمومی اتهام اشخاص در رسانه‌ها را قبل از اثبات در محکمه صالحه، جرم تشخیص دهد و برای آن مجازات تعیین کند. ضمن آنکه قانون اساسی هرگونه تبعید افراد و منع اقامت در محلی خاص یا اجبار به اقامت در آن را مگر در مواردی که قانون مقرر می‌کند، منع کرده است (اصل سی و سوم).

ثانیاً هرگونه شکنجه برای گرفتن اقرار و یا کسب اطلاع ممنوع است. اجبار شخص به شهادت، اقرار یا سوگند مجاز نیست و فاقد ارزش و اعتبار است (اصل سی و هشتم). بر این اساس، قانون اساسی، مصادیق شکنجه و اجبار افراد را مشخص نکرده و با قید واژه «هرگونه»، آن را مطلق نموده است. بنابراین، هرگونه عملی که عرفًا موجب اجبار متهم شود، به طوری که فاقد اراده در بیان مطلب یا انجام عمل شود، شکنجه و اجبار به حساب می‌آید. در این برداشت موسع، تهدید مادی یا معنوی علیه متهم و یا نزدیکان وی، اعمال شیوه‌های روان‌شناسانه به منظور بی‌اعتبار کردن متهم و مانند آن، از مصادیق شکنجه و اجبار به حساب آمده و ممنوع شده است.

امنیت اجتماع

در چارچوب قانون اساسی جمهوری اسلامی، از میان باهمادها یا هویت‌های اولیه گوناگون، «خانواده» به عنوان واحد بنیادین جامعه اسلامی معرفی شده و تکلیف شده که همه قوانین و مقررات و برنامه‌ریزی‌های مربوط، می‌بایست در جهت آسان‌کردن تشکیل خانواده، پاسداری از قدادست آن و استواری روابط خانوادگی بر پایه حقوق و اخلاق اسلامی باشد (اصل دهم). بر این اساس، قانون اساسی جمهوری اسلامی از «فرد در خانواده» سخن می‌گوید نه فرد تنها. به همین دلیل است که قانون اساسی در کنار تکلیف دولت به تأمین نیازهای اساسی افراد، تأمین امکانات لازم برای تشکیل خانواده برای همه را نیز در زمرة وظایف آن دانسته (اصل چهل و سوم) و در ذیل مفهوم «حقوق زن»، دولت را موظف کرده است به «حمایت مادران، بالخصوص در دوران بارداری و حضانت فرزند و حمایت از کودکان بی‌سرپرست، ایجاد دادگاه صالح برای حفظ کیان و بقای خانواده، ایجاد بیمه خاص بیوگان و زنان سالخورده و بی‌سرپرست و اعطای قیمت‌فرزندان به مادران شایسته در جهت غبطه آنها در صورت نبودن ولی شرعی».

در خصوص دیگر هویت‌های اولیه یا باهمادهایی که در اقلیت قرار دارند، قانون اساسی جمهوری اسلامی، صراحة دارد که «مردم ایران از هر قوم و قبیله که باشند از حقوق مساوی برخوردارند و رنگ، نژاد، زبان و مانند اینها سبب امتیاز نخواهد بود» (اصل نوزدهم). از میان، مواردی که قانون اساسی جمهوری اسلامی، علاوه بر دیگر حقوق و آزادی‌ها، برای آنها حقوق خاصی قائل شده، متكلمان به زبان‌های غیرفارسی، اقلیت‌های دینی و معتقدان به دیگر مذاهب اسلامی (اهل تسنن) است. تأکید خاص بر این موارد از آن‌روست که مطابق قانون اساسی، زبان و خط رسمی و مشترک مردم ایران فارسی (اصل پانزدهم) و دین رسمی ایران، اسلام و مذهب جعفری اثنی عشری است (اصل دوازدهم) و ممکن است این رسمیت، در عمل امنیت اجتماعی و فرهنگی^۱ متكلمان به زبان‌ها و معتقدان به ادیان و مذاهب غیررسمی را محدودش کند. بر این اساس، قانون اساسی جمهوری اسلامی به منظور جلوگیری از نابودی زبان‌های غیرفارسی و محلی و تداوم فرهنگی گروههای قومی، استفاده از زبان‌های محلی و قومی در

1 . Cultural Security

مطبوعات و رسانه‌های گروهی و تدریس ادبیات آنها در مدارس، در کنار زبان فارسی را آزاد اعلام کرده است (اصل پانزدهم). در خصوص دین و مذهب نیز قانون اساسی، اتباع غیرشیعه نظام جمهوری اسلامی را به سه گروه تقسیم می‌کند:

یک. معتقدان به دیگر مذاهب اسلامی اعم از حنفی، شافعی، مالکی، حنبلی و زیدی (اصل دوازدهم).

دو. معتقدان به سایر ادیان اعم از ایرانیان زرتشتی، کلیمی و مسیحی یا به لفظ عام «اقلیت‌های دینی اهل کتاب». (اصل سیزدهم)

سه. سایر اقلیت‌های دینی که دارای کتاب نیستند در ذیل عنوان کلی «غیرمسلمانان» (اصل چهاردهم).

آنچه در قانون اساسی جمهوری اسلامی در مورد این سه گروه مشترک است، حفظ و رعایت احترام کامل آنان می‌باشد. به این منظور، دولت جمهوری اسلامی ایران و مسلمانان موظفند نسبت به افراد غیرمسلمان با اخلاق حسن و قسط و عدل اسلامی عمل نمایند و حقوق آنان را رعایت کنند (اصل چهاردهم). همچنین، آزادی در انجام مراسم دینی و مذهبی و عمل بر طبق تعالیم دینی و فقهی در احوال شخصیه (ازدواج، طلاق، ارث و وصیت) در قانون مذکور برای گروه اول و دوم مجاز شمرده شده است (اصول دوازدهم و سیزدهم). در واقع، نیایش جمعی و مراسم مذهبی به صورت عرف و عادت بین همه ادیان و مذاهب وجود دارد و نوعی تکلیف برای آنها به شمار می‌رود. حصر این آزادی‌ها در گروه اول و دوم، نشان می‌دهد گرچه گروه سوم از اصل حرمت عقیده برخوردارند و باید با آنان با قسط و عدل رفتار کرد و مورد آزارشان قرار نداد و با دید وسیع، اعتقاداتشان را مانع برخورداری از حقوق انسانی ندانست، ولی آزادی نشر عقاید خود و تبلیغ آن به انجام مراسم مذهبی که جنبه غیرشخصی و عمومی دارد، برای این گروه‌ها در قانون اساسی جمهوری اسلامی پیش‌بینی نشده و علی القاعده ممنوع است.^(۱۹) در عین حال، این ممنوعیت، با توجه به ضوابط پیش‌گفته، به منزله نفی امنیت انسانی آنها نیست.

همچنین، بر اساس قانون اساسی جمهوری اسلامی، مذاهب چهارگانه اهل تسنن در مناطقی که اکثریت دارند در حدود اختیارات شوراهای می‌توانند بر طبق مذهب خود، مقررات

محلى وضع کنند.(اصل دوازدهم) حدود اختیارات شوراهما در این قانون عبارتند از حوزه‌های اجتماعی، اقتصادی، عمرانی، بهداشتی، فرهنگی و آموزشی. (اصل یکصدم) در متن مذاکرات مجلس بررسی نهایی قانون اساسی جمهوری اسلامی، مثال‌هایی از سوی نمایندگان مجلس خبرگان برای توضیح این اصل زده شده است. از جمله، عنوان شده که مذاهب مذکور در مناطقی که اکثریت دارند می‌توانند راجع به مواردی چون تعیین تکلیف جواز تخریب مسجد برای راهسازی، وضع عوارض محلی در حدود زکات و یا اتخاذ تصمیمات فرهنگی، برطبق فقه خود عمل نمایند.(۲۰) بر این اساس، قانون‌گذار نوعی رسمیت منطقه‌ای را در احوالات اجتماعی برای این مذاهب مقرر نموده است.

به لحاظ سیاسی نیز در اصل بیست و ششم قانون اساسی و در بیان آزادی تشکیل احزاب و جماعت‌ها و انجمن‌های اسلامی، از انجمن‌های اقلیت‌های دینی نیز سخن به میان آمده است. غیر از تشکیل جماعت و انجمن، اقلیت‌های دینی می‌توانند در تشکل‌های موجود نیز وارد شده و به فعالیت پردازنند. علاوه بر این، اصل شصت و چهارم قانون اساسی نیز مقرر می‌دارد: «... زرتشیان و کلیمیان هر کدام یک نماینده و مسیحیان آشوری و کلدانی مجموعاً یک نماینده و مسیحیان ارمنی جنوب و شمال هر کدام یک نماینده انتخاب می‌کنند». در واقع، اقلیت‌های دینی در ایران کمتر از یک درصد جماعت کشور را تشکیل می‌دهند و از این‌رو، نسبت نمایندگان آنها با توجه به ترکیب جمعیتی، چندبرابر میزان متناسب آنهاست. این راه یکی از ترتیبات حفظ حقوق و تصمین مشارکت سیاسی گروههای اقلیت محسوب می‌شود که با عنوان «کرسی‌های تصمین شده» شناخته می‌شود.(۲۱) در عین حال، نمایندگان منتخب اقلیت‌های دینی در مجلس، از همان حقوق و اختیارات دیگر نمایندگان برخوردارند و می‌توانند در همه امور کشور اظهار نظر کرده و تحقیق و تفحص نمایند.(اصل هشتاد و چهارم)

امنیت سیاسی

قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، دولت را موظف نموده به منظور نیل به «کرامت و ارزش والای انسان و آزادی توام با مسئولیت او در برابر خدا» (بند ششم از اصل دوم)، آزادی‌های سیاسی و اجتماعی را در حدود قانون تأمین کند (بند هفتم از اصل سوم).

بر این اساس، «همه افراد ملت اعم از زن و مرد یکسان در حمایت قانون قرار دارند و از همه حقوق انسانی، سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی» برخوردار می‌باشند. (اصل بیستم) برای تأمین این حقوق و آزادی‌ها، قانون اساسی، دو دستهٔ تکالیف سلبی و ایجابی را برای دولت جمهوری اسلامی وضع کرده است. تکالیف سلبی عمدتاً شامل ممنوعیت تفتیش عقیده، ممنوعیت تبعید و بازداشت خودسرانه، ممنوعیت استراق سمع و تجسس و ممنوعیت شکنجه می‌شود که در ذیل مفهوم امنیت شخصی بدانها پرداخته شد. قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، به ویژه در اصل سی و دوم، هرگونه بازداشت خودسرانه و غیرقانونی را ممنوع کرده و در این خصوص، ضوابطی برقرار نموده است. اصل سی و هشتم این قانون نیز شکنجه و اجبار برای گرفتن اقرار و شهادت را به هرگونه که باشد و بدون قید و شرط ممنوع کرده است.

در بعد ایجابی نیز قانون اساسی، دولت را موظف به رعایت آزادی بیان نشريات و مطبوعات (اصل بیست و چهارم) و آزادی‌های گروه‌بندی‌های موقتی و دائمی نموده است.

مقصود از گروه‌بندی‌های موقتی، تجمعات، تظاهرات، سخنرانی‌ها و امثال آن است و گروه‌بندی‌های دائمی شامل احزاب، سندیکاهای باشگاهها، اتحادیه‌ها و انجمن‌ها می‌شود. آزادی گروه‌بندی‌های دائمی را بر اساس تعاریف ارائه شده، آزادی سازمان‌پیوندی نیز نامیده‌اند. (۲۲) در این چارچوب، قانون اساسی جمهوری اسلامی، تشکیل اجتماعات و راپیمایی‌ها را بدون حمل سلاح، به شرط آنکه محل به مبانی اسلام نباشد، آزاد دانسته است. (اصل بیست و هفتم) این قانون در خصوص آزادی گروه‌بندی‌های دائمی نیز تصریح دارد:

«احزاب، جمعیت‌ها، انجمن‌های سیاسی و صنفی و انجمن‌های اسلامی یا اقلیت‌های دینی شناخته شده آزاداند، مشروط بر اینکه اصول استقلال، آزادی، وحدت ملی، موازین اسلامی و اساس جمهوری اسلامی را نقض نکنند. هیچ کس را نمی‌توان از شرکت در یکی از آنها منع کرد یا به شرکت در یکی از آنها مجبور ساخت.» (اصل بیست و ششم)

آنچه در خصوص این موارد قابل تأمل است، محدود کردن حقوق و آزادی‌های سیاسی و در واقع امنیت سیاسی افراد و گروه‌ها به قیودی همچون مبانی اسلام، حقوق عمومی، اصول استقلال، آزادی، وحدت ملی، قوانین اسلامی و اساس جمهوری اسلامی است. در این

خصوص، شایان ذکر است اعلامیه جهانی حقوق بشر و ميثاق بينالمللی حقوق مدنی و سیاسی نیز آزادی بیان را محدود به قبودی چون حقوق، آزادی و حیثیت دیگران، حفظ امنیت ملی، نظم عمومی، رفاه همگانی و سلامت اخلاق عمومی کرده‌اند.^(۲۳) مقصود آنکه ذکر این واژه‌های کلی و قابل تفسیر در اعلامیه‌های حقوق و قوانین اساسی، امری مرسوم و پذیرفته شده است و به منظور تلفیق منافع فردی با مصالح عمومی صورت می‌گیرد. بنابراین، صرفاً نیت قانون‌گذار و نوع دیدگاه مجریان و مفسران قانون می‌تواند ضامن استیفای حداقل حقوق و آزادی‌های انسانی و حفظ امنیت سیاسی افراد و گروهها و همچنین باهمادها باشد.

امنیت زیستمحیطی

در بعد امنیت زیستمحیطی، قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، تأکید دارد «در جمهوری اسلامی، حفاظت محیط زیست که نسل امروز و نسل‌های بعد باید در آن حیات اجتماعی رو به رشدی داشته باشند، وظیفه عمومی تلقی می‌گردد. از این‌رو فعالیت‌های اقتصادی و غیر آن که با آلودگی محیط زیست یا تخریب غیرقابل جبران آن ملازمه پیدا کند، ممنوع است.» (اصل پنجم)

این اصل نشان می‌دهد قانون‌گذار به اهمیت حفظ محیط زیست و امنیت آن برای حیات اجتماعی بین نسلی و به ویژه نسل آینده واقف بوده و این سطح از امعان نظر کاملاً در چارچوب ایده امنیت انسانی قرار می‌گیرد.

نتیجه گیری

امنیت انسانی نوعی جهت‌گیری و نگاه به مقوله سیاست‌گذاری و حکومت‌داری است و بر آن است تا مفهوم و مرجع امنیت را به مقولات عینی و انضمامی‌تری همچون انسان و مردم معطوف کند. رفع نیازهای اولیه انسانی، هراس‌زدایی از زندگی روزمره^۱ بشر و تضمین احترام به منزلت ابتدایی همه انسان‌ها، از جمله اهداف این نگاه می‌باشد. قانون اساسی جمهوری

اسلامی ایران نیز گرچه در هنگامهای تدوین و تصویب شد که این مفهوم در ادبیات سیاسی و مطالعات اجتماعی جامعه ما جایی نداشت، اما مرور دوباره و بازخوانی این قانون، نشان می‌دهد جهت‌گیری مطعوف به امنیت انسانی در متن آن وجود دارد و بر روح آن حاکم است. این ویژگی می‌تواند به انتکاء قانون اساسی جمهوری اسلامی به تجربیات عمدۀ بشری در قالب متون حقوق و آزادی‌های انسانی تعبیر شود، اما سازوکارهای اقتصادی و رفاهی مردم محور در این قانون که کاملاً با چارچوب‌ها و موازین امنیت انسانی مطابق است، فراتر از این تعبیر قرار می‌گیرد و نشان از خودآگاهی قانون‌گذار به ویژگی‌های «جامعه اسوه» اسلامی دارد. در مقدمه قانون اساسی، هدف از تدوین آن، «موافقیت در بنای جامعه نمونه اسلامی (اسوه) که بتواند الگو و شهیدی برهمنگی مردم جهان پاشد»، عنوان شده است. فصل نخست این قانون ذیل عنوان «اصول کلی»، نشان می‌دهد ویژگی اساسی جامعه نمونه اسلامی از دید قانون‌گذار اساسی جمهوری اسلامی، تضمین امنیت انسانی یکیک افراد جامعه است و در پرتو این ضمانت است که می‌توان زندگی افراد جامعه را به سوی اهداف عالیه اسلامی استغلا بخشد. در عین حال، چون قانون اساسی معطوف به ظرف ملی ایران است، ملاحظات و شناسه‌های امنیت ملی جمهوری اسلامی ایران را نیز به تمامی پاس می‌دارد، اما آن را چونان مرزها و حدود امنیت انسانی طرح می‌کند نه جانشین یا مزاحم آن.

یادداشت‌ها

1. United Nations Development Programme, *Human Development Report, 1994*, New York: Oxford University Press, 1994, p. 5.
2. Weissberg, Matthew, "Conceptualizing Human Security", *Swords & Ploughshares*, V.XIII,N.1, Spring 2003, p. 4.
3. Alkire, Sabina, "A conceptual framework for human security", *Center for Research on Inequality, Human Security, and Ethnicity (CRISE)*, Working Paper 2, London: Oxford University, 2003, p. 2.
4. Ibid, p. 8.
5. Sadako Ogata, *Empowering People for Human Security*, available at: <http://www.Un.Org/dpi/ngosection/annualconfs/56/ogata.Pdf>, p.3.
۶. گرجی، علی اکبر، «مینا و مفهوم حقوق بینایدین»، حقوق اساسی، سال دوم، شماره دوم، تابستان ۱۳۸۳، صص ۹ و ۱۰.
7. McDonald, Matt, "Human Security and the Construction of Security", *Global Society*, V. 19, N.3 (2002), p. 282.
8. "Conceptualizing human security", op. cit., p.5
۹. تونیس، فردیناند، «گماین شافت و گزل شافت»، در هربرت اسپسز و دیگران، مدرنیته؛ مفاهیم انتقادی، جامعه سنتی، جامعه مدرن، ترجمه منصور انصاری، تهران، نقش جهان، ۱۳۸۱.
۱۰. توماس، کارولین، حکومت جهانی، توسعه و امنیت انسانی، ترجمه مرتضی بحرانی، تهران، پژوهشکده مطالعات راهبردی، زمستان ۱۳۸۲، فصل دوم.
11. Nussbaum, Martha, *Woman and Human Development: The Capabilities Approach*, Cambridge: Cambridge University Press, 2000.
12. "A Conceptual framework for human Security", op.cit, p. 49
13. *Human Development Report 1994*, op.cit,p.24
14. "Conceptualizing human security", op.cit, p. 7.
۱۵. نیکفر، محمدرضا، خشونت، حقوق بشر، جامعه مدنی، تهران، طرح نو، ۱۳۷۸، ص ۱۰.
۱۶. آرز، ادوارد ای. و مون، چونگ این، «بازاندیشی مقوله امنیت ملی در جهان سوم»، در امنیت ملی در جهان سوم، ترجمه ناشر، تهران، پژوهشکده مطالعات راهبردی، ۱۳۷۹، صص ۱۵ و ۱۴.
۱۷. مارتین، لی نور جی. «رهیافتی جامع برای مطالعه امنیت ملی در خاورمیانه» در چهره جدید امنیت در خاورمیانه، ترجمه قدیر نصری، تهران، پژوهشکده مطالعات راهبردی، ۱۳۸۳، صص ۴۱ - ۳۸.

۱۸. برای آگاهی بیشتر نک.

بوزان، بری، «خاورمیانه: ساختاری همواره کشمکش‌زا»، ترجمه احمد صادقی، *فصلنامه سیاست خارجی*، سال شانزدهم، شماره ۳، پائیز ۱۳۸۱.

۱۹. هاشمی، محمد، *حقوق اساسی جمهوری اسلامی ایران*، جلد اول، اصول و مبانی کلی نظام، تهران: دانشگاه شهید بهشتی، پائیز ۱۳۷۴، ص ۱۴۲.

۲۰. صورت مشروح مذاکرات مجلس بررسی نهایی قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، جلد اول، جلسه اول تا سی و یکم، اداره کل امور فرهنگی و روابط عمومی مجلس شورای اسلامی، آذرماه ۱۳۶۴، جلسه هجدهم، صص ۴۷۱ و ۴۵۷.

۲۱. قاسی، محمدعلی، «اقلیتها در قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران»، *فصلنامه مطالعات راهبردی*، سال ششم، شماره ۲۲، زمستان ۱۳۸۲، ص ۸۶۴.

۲۲. قاضی، ابوالفضل، *حقوق اساسی و نهادهای سیاسی*، تهران: دانشگاه تهران، چ سوم، مهرماه ۱۳۷۱، ص ۶۶۹.

۲۳. مهرپور، حسین، *حقوق بشر در استناد بین‌المللی و موضع جمهوری اسلامی ایران*، تهران: اطلاعات، ۱۳۷۴، ص ۳۸۱.

چشم‌انداز امنیت انسانی در خاورمیانه

سدۀ بیست‌ویکم

* داود غمراویانی زندی

چکیده

خاورمیانه به واسطه مسیر ارتباطی، منابع انرژی، تجربیات امپریالیستی و تعارضات فرهنگی‌اش با جهان خارج، محیطی واقع‌گرایانه و مبتنی بر امنیت دولتی، ملی و منطقه‌ای یافته و امنیت انسانی را به حاشیه برده است. این شرایط رهاورد صلح و ثبات برای خاورمیانه نبوده است. برای جبران گذشته و تقویت و حمایت از مسایل انسانی لازم است توجه به توسعه انسانی مدنظر قرار گیرد. این مقاله، به بررسی اصلاحات سیاسی، مسایل اقتصادی و جمعیتی، مسئله انرژی و فناوری‌های جدید به عنوان توسعه انسانی یا آزادی از نیاز و همچنین مسایل عراق، گسترش هسته‌ای، هراسپروری و اختلاف اسرائیل و فلسطین به عنوان مهمترین موضوعات امنیت انسانی یا آزادی از هراس در خاورمیانه می‌پردازد. در پایان نیز پیشنهادهایی برای گذر از بافت کنونی خاورمیانه به سوی امنیت انسانی مطرح شده است.

کلیدواژه‌ها: امنیت انسانی، توسعه انسانی، خاورمیانه، امنیت ملی، سده بیست‌ویکم

* دکترای اندیشه سیاسی از دانشگاه تربیت مدرس، عضو هیأت علمی و مدیر گروه مطالعات روابط بین‌الملل و منطقه‌ای در پژوهشکده مطالعات راهبردی

مقدمه

اگر از منظر تمدنی نگاهی به تحولات خاورمیانه به عنوان کانون تمدن اسلامی در مقایسه با تمدن‌های کهن چین و هند و حتی آمریکای لاتین بیاندازیم، خاورمیانه تنها تمدن کهنی است که با تحولات جدید جهانی کنار نیامده و همچنان در تقابل و چالش با آن قرار دارد. این منطقه در مقابل نظام بین‌المللی بسیار تأثیرپذیر و نفوذپذیر است و از این‌رو، فجایع و مسایل انسانی بیشتری را در آن شاهد هستیم. این مسأله در شروع سده بیست‌ویکم در خاورمیانه، به واسطه تحولات ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱، به مراتب بیشتر شده و خاورمیانه را به یکی از کانونی‌ترین مناطق نظام جهانی تبدیل کرده است. پیش از این نیز در جریان تحریم‌های بین‌المللی در قبال عراق، مشکلات انسانی فزاینده‌ای برای مردم این کشور پدید آمده بود. تمرکز آمریکا بر تحولات افغانستان و عراق و مسایل لبنان و فلسطین با اولویت‌های نظامی، باعث شده تا خاورمیانه به نظامی فرعی با قابلیت تحرک بین‌المللی تبدیل گردد و در عین حال، اقدامات نظامی گسترده آمریکا و اسرائیل در منطقه، مسایل انسانی خاورمیانه را امنیتی نماید.

از منظر امنیت انسانی در خاورمیانه، این پرسش مطرح است که با توجه به پیشینه تقابلی این منطقه با سامان برآمده از تمدن غرب در عرصه بین‌المللی، تأکید بر امنیت ملی و یا رژیم‌های امنیتی منطقه‌ای می‌تواند عوارض انسانی کمتری داشته باشد یا توجه به رویکردهای جدید توسعه انسانی و امنیت انسانی؟ تجربه تحولات چند دهه خاورمیانه پس از جنگ جهانی دوم، نشان از آن دارد که تأکید بر امنیت ملی نه تنها برای کشورهای منطقه امنیت‌زا نبوده و تا کنون نیز قابلیت اتکا و اطمینان‌بخشی برای کشورهای منطقه نداشته و ندارد، بلکه باعث شده مسایل انسانی نیز به شدت تحت الشاعع قرار بگیرد و حتی سبب‌ساز به فراموشی سپرده‌شدن مسایل انسانی منطقه شده است و عوارض انسانی در منطقه تابع مسایل امنیت ملی باشد که چندان فرایند بلوغ خود را نیز طی نکرده و معلوم هم نیست این کار تا چه زمانی باید تداوم داشته باشد. تجربه تاریخی منطقه، نشان از این دارد که تحولات آن پس از جنگ جهانی دوم، بیشتر خصوصت‌آمیز بوده تا همکاری‌جویانه. جنگ‌های چهارگانه اعراب و اسرائیل (۱۹۴۸، ۱۹۵۶، ۱۹۶۷ و ۱۹۷۳)، انقلاب اسلامی در ایران در سال ۱۹۷۹، حمله شوروی به افغانستان در همان سال، حمله عراق به ایران در سال ۱۹۸۱، حمله اسرائیل به جنوب لبنان در سال ۱۹۸۲،

حمله صدام به کویت در سال ۱۹۹۰، حمله آمریکا به عراق در سال ۱۹۹۲، جنگ داخلی افغانستان در دهه نود سده بیستم، حمله آمریکا به افغانستان در سال ۲۰۰۱، حمله به آمریکا به عراق در سال ۲۰۰۳، درگیری نظامی ۳۳ روزه اسراییل با لبنان در سال ۲۰۰۵ و درگیری اسراییل در نوار غزه از سال ۲۰۰۶، مصادیق بارز این امر است. به عبارت دیگر، خاورمیانه در هیچ دهه‌ای آرام نبوده و شش دهه گذشته پس از جنگ جهانی دوم تا کنون، به طور متوسط، ۴ رخداد خصوصت‌آمیز را در هر دهه شاهد بوده است.

فرضیه مقاله حاضر این است که چشم‌انداز امنیت انسانی در خاورمیانه سده بیست و یکم، تابعی از توجه به ملاحظات امنیت ملی و منطقه‌ای، توسعه انسانی پایدار و تأکید فزاینده بر عوارض و مسائل انسانی که امنیتی شده است، می‌باشد. توجه به ملاحظات امنیت ملی و منطقه‌ای امری ضروری است، زیرا امکان عملی گذر از آن ممکن نیست، بلکه با اصلاح یا ارتقاء ساز و کار مناسب برای کاهش عوارض انسانی امکان‌پذیر است. در عین حال، بدون توسعه انسانی پایدار، امنیت ملی، منطقه‌ای و انسانی در خاورمیانه بسیار شناور و ناپایدار خواهد بود و در نهایت، با اتکا بر این دو اصل اساسی می‌توان به امنیت انسانی خاورمیانه در سده بیست و یکم امید بست.

مفهوم امنیت انسانی

اگر بخواهیم درک ساده و عمیق از مفهوم امنیت انسانی داشته باشیم، کافی است به این جمله نلسون ماندلا اشاره نماییم: «مردم عادی به فرصت ساده برای زندگی آبرومندانه، سرپناه مناسب و غذا برای خوردن، امکان مراقبت از فرزندان و زندگی محترمانه، آموزش مناسب برای تأمین مخارج شان، بهداشت و دسترسی به شغل نیاز دارند». (۱) معمولاً توجه به امنیت ملی یا دولت باعث بی‌توجهی به امنیت انسانی شده است، اما اگر نگاهی به آمارهای صدمات امنیت انسانی در مقایسه با امنیت ملی گردد، توجه به امنیت انسانی به واسطه میزان آسیب‌پذیری‌های آن ضروری تر می‌نماید. در سال ۲۰۰۰، ۱/۶ درصد جمعیت جهان ۸۰ درصد درآمد جهانی و ۵۷ درصد جمعیت جهان، فقط ۶ درصد درآمد جهانی را در اختیار داشته‌اند. (۲) تعداد افرادی که در جنگ جهانی اول و دوم از بین رفته‌اند، ۳۰ میلیون نفر بودند، اما اکنون هر ساله

۵ میلیون نفر از گرسنگی می‌میرند.^(۳) تنها در سال ۲۰۰۱، ۲۲ میلیون نفر به خاطر بیماری‌های علاج‌ناپذیر مردند.^(۴) به طور متوسط، ۸۰۰ هزار نفر در سال به خاطر درگیری‌های مختلف جانشان را از دست می‌دهند و ۲/۸ میلیارد نفر از فقر، بیماری، بی‌سوادی و دیگر مشکلات در رنج هستند.^(۵) به تعبیر هالستی، برخی مسائل وجود دارند که سروصدای آنچنانی برنمی‌انگیزند، اما از موضوعات حساس بالاهمیت‌ترند.^(۶)

از امنیت انسانی تعاریف تقریباً نزدیکی مطرح شده است.^(۷) در تعریف کلی، امنیت انسانی را می‌توان «آزادی از نیاز، آزادی از ترس و احترام به کرامت انسانی برای مشارکت در فعالیت اجتماعی دانست». بر این اساس، امنیت انسانی واجد ویژگی‌های چندی است:

۱) امنیت انسانی به زندگی و شأن انسانی نظر دارد^(۸) در حالی که در متون امنیت ملی، جان و مال و کرامت انسانی اولویت ندارد.

۲) امنیت انسانی مردم‌محور است^(۹) نه دولتمحور. عمدۀ متون مربوط به امنیت در نهایت زمانی که به امنیت ملی می‌رسند دیگر وجوده امنیت از جمله امنیت انسانی را تابعی از ساخت ملی می‌سازند.

۳) در عین حال، منظور از امنیت انسانی بی‌توجهی به امنیت ملی یا امنیت دولت نیست، بلکه به تعبیر پتروس غالی در متن معروف «دستورکاری برای صلح سال ۱۹۹۲»، «سنگبنای این کار [امنیت انسانی] دولت است و باید باشد. احترام به حاکمیت و همگرایی، محور هر پیشرفت بین‌المللی مشترک است».^(۱۰)

۴) امنیت انسانی نتیجه فهم زنده و پویا از انواع جدیدی از تهدیدات جدید ناشی از جهانی‌شدن است.^(۱۱) غالی در متن «دستورکاری برای صلح»، آورده است: «برداشت یکپارچه از امنیت انسانی طیف وسیعی از تهدیدات امنیتی از درگیری‌های قومی، مذهبی، اجتماعی، فرهنگی یا زبانی تا تنش‌های نژادی، خسارت زیست‌محیطی، رشد جمعیت، دیون، موانع تجاری، مواد مخدر، فقر و شکاف بین غنی و فقیر را شامل می‌شود».^(۱۲)

۵) امنیت انسانی امری جهانشمول است و مسایل امنیتی تمام بشریت را مورد توجه قرار می‌دهد نه امنیت دولت و انسان‌های خاص را. «تهدیداتی وجود دارند که برای تمام افراد بشر مشترکند».^(۱۳) به عبارت دیگر، هر انسانی به واسطه انسان بودنش، جدا از نژاد، زبان، فرهنگ

و عقاید باید حق زیست و بهزیستی را داشته باشد. هدف در اینجا ارایه سبک و الگوی زندگی یا قالب فکری نیست، مقصود این است که انسان برای زیست خود در مضيقه نیاز و هراس نباشد تا بتواند به شان و کرامت خود بیاندیشد.

۶) امنیت انسانی چندوجهی است(۱۴) و از گرسنگی تا ایجاد فضای مناسب برای زیست انسان و رشد و جوه معنوی انسان را شامل می‌شود.

۷) در نهایت، امنیت انسانی سه اصل محوری را می‌طلبد: پیش‌گیری، حمایت و تقویت.(۱۵)

پیش‌گیری از آسیب‌ها، حمایت از آسیب‌دیدگان و تقویت مهارت‌های انسانی، به ویژه برای زنان و کودکان از جمله محورهای امنیت انسانی است.

امنیت انسانی با مشکلات چندی نیز مواجه است. نخست اینکه، دولت که از یک سو سنگ بنای امنیت انسانی است و از سوی دیگر، یکی از بزرگترین منابع ناامنی محسوب می‌شود.(۱۶) امروزه، بسیاری از عوامل ساختاری و توزیع قدرت از دسترس افراد عادی به دور است. به واقع، بیشترین صدمه را در ناامنی‌های اجتماعی، کسانی متحمل می‌شوند که دستی در تصمیم‌گیری ندارند. دولت متولی اصلی سیاست‌گذاری امنیت ملی است،(۱۷) در نتیجه، موضوعات مربوط به امنیت ملی یا امنیت دولت خودبه‌خود در اولویت قرار می‌گیرد.

دوم اینکه، امنیت انسانی با نوعی تناقض‌نمای جدی درگیر است. از یک سو نمی‌توان امنیت انسانی را به عنوان مسئله فوری در قبال امنیت ملی توجیه نمود و از سوی دیگر، هدف امنیت انسانی این است که مسائل انسانی امنیتی نشود، زیرا در این صورت، تمام مسائل پیش‌روی سیاست‌گذاران امنیتی می‌شود. زمانی که بحث امنیتی شدن مسائل مطرح می‌شود، مشکل در این است که با امنیتی شدن باید منابع مالی مناسب و در شرایط فوق العاده برای رفع آن اختصاص یابد. دولتها معمولاً تمایلی ندارند مسائلی که برای آنها اولویت ندارد، امنیتی شود. آنها صرفاً می‌خواهند این مسائل به بحرانی برای دولت تبدیل نشود. به عبارت دیگر، مسائل امنیت انسانی به واسطه خدمات قابل توجهی که دارد، باید بیشتر از امنیت ملی مورد توجه قرار گیرد، اما این کار تا مادامی که برای امنیت دولت مسئله نباشد نمی‌تواند در اولویت دستورکار قرار گیرد.

سوم اینکه، ابهام مفهومی امنیت انسانی باعث شده امکان عملیاتی کردن آن بسیار دشوار باشد و مؤثر بودن آن را تحت الشعاع قرار دهد. براین اساس، این رویکرد فقط برای حمایت خاص یا کمک به طرح سیاست‌های خوب است. (۱۸)

جدول شماره ۱: تفاوت امنیت سنتی یا ملی با امنیت انسانی

امنیت انسانی	امنیت سنتی	شاخص
امنیت انسانی مردم-محور است. تأکید بر تغییر برای حمایت از افراد دارد. ابعاد مهم الزام به بهزیستی افراد و پاسخ به نیازهای عادی مردم در مقابل منابع تهدید است.	سیاست‌های امنیت سنتی برای حمایت از تقاضاهای مرتبط با دولت طراحی می‌شود. دیگر منافع تابع منافع دولت است. امنیت سنتی از مرزهای دولت، مردم، نهادها و ارزش‌ها حمایت می‌کند.	مرجع
علاوه بر حمایت از دولت در برابر تجاوز خارجی، امنیت بشری باید حوزه حمایت از طیف وسیعی از تهدیدات از جمله آلودگی محیطی، بیماری‌های عفونی و محرومیت اقتصادی را گسترش دهد.	امنیت سنتی به دنبال دفاع از دولت در برابر تجاوز خارجی است. هدف استراتژی‌های بازدارندگی، حفظ همگرایی دولت و حمایت سرزنشی از تهدیدات بیرونی است.	گستره
تحقیق امنیت انسانی صرفاً به عهده حکومت نیست، بلکه مشارکت وسیع‌تر بازیگران متفاوت را می‌طلبد؛ مثل اجتماعات منطقه‌ای، جهانی، غیرحکومتی و محلی.	دولت بازیگر اصلی است و بقای خود را تضمین می‌کند. قدرت تصمیم‌گیری در حکومت محوری است و اجرای راهبردها لزوماً عمومی می‌باشد. امنیت سنتی فرض می‌کند دولت مستقل در محیط بین‌المللی آنارشیک عمل می‌کند که هیچ حکومت جهانی برای اعمال قانون مدیریت نمی‌کند.	بازیگران
امنیت انسانی نه فقط حمایت، از افراد بلکه تقویت آنها و جوامع به عنوان ابزار امنیت را در نظر دارد. افراد با شناسایی و ارایه راه حل برای رفع نامنی در آن سهیمند.	امنیت سنتی بر تقویت بنیان دفاعی و قدرت ملی استوار است. اشکال مشترک آن مسابقه تسلیحاتی، ائتلاف و موضوع‌های راهبردی است.	ابزارها

Source: "Human Security", *Wikipedia, The Free Encyclopedia*, 2008, pp.5-6.

مختصات و ویژگی‌های اساسی محیط امنیتی خاورمیانه

مختصات خاورمیانه بیشتر با الگوی امنیت دولتی تطابق دارد تا امنیت انسانی. علت این امر ویژگی‌های این منطقه است که تا کنون نیز تغییر محسوس یا تحولی در آنها به گونه‌ای که مشکل‌زا نباشد، پدید نیامده است. بوزان به خاطر این ویژگی‌ها، خاورمیانه را «شکل‌بندی همواره کشمکش‌زا^۱» می‌خواند.^(۱۹) به واقع، خاورمیانه هیچ‌گاه آرام نبوده است تا بتواند به فراتر از مفهوم ثبات و آرامش بیاندیشد. در چنین شرایطی، اندیشیدن به مفاهیم انسانی خودبه‌خود در حاشیه قرار می‌گیرد و یا تأکید جدی بر آن صورت نمی‌گیرد. این ویژگی‌ها را می‌توان در چند محور مورد بحث قرار داد. ابتدا اینکه، یکی از وجوده اهمیت خاورمیانه، ویژگی جغرافیایی آن در ایجاد ارتباط بین شرق و غرب است. از گذشته ارتباط بین آسیا، آفریقا و اروپا، بستگی تامی به مسیر ارتباطی خاورمیانه داشته است. وجود هفت آبراه بین‌المللی - جبل الطارق، بسفر و داردانل، باب‌المندب، هرمز، کanal سوئز و تیران، مفصل‌های ارتباطی - تجاری مهمی را شکل داده‌اند در گذشته، تجارت پرسود ابریشم و ادویه و پس از آن حمل برد، عاج، طلا و ذغال سنگ به اروپا اهمیت داشته و امروزه نفت و گاز به عنوان پایه‌های انرژی غرب و جهان به شدت به این نقش ترازنیتی خاورمیانه وابسته است. افتتاح کanal سوئز در سال ۱۸۶۶ باعث اتصال اقیانوس‌های اطلس و هند از طریق مدیترانه و دریای سرخ شد و هزینه مسافت و سوت را تا ۴۰-۵۰ درصد کاهش داد.^(۲۰) در مجاورت اقیانوس اطلس و هند، ۶ دریای عمان، مدیترانه، سیاه، احمر، خزر و خلیج فارس قرار دارد که مورد استفاده تجاری بوده و زمینه‌ساز کشمکش‌های فراوانی شده‌اند^(۲۱) در عین حال، این منطقه، همواره به عنوان منطقه مورد اختلاف قدرت‌های جهانی وقت مطرح و به عبارتی، همیشه منطقه جهانی بوده و بیش از هر چیز در کانون درگیری‌ها و کشمکش‌های جهانی قرار داشت که موضوع مورد علاقه امنیت ملی و بین‌المللی به شکل واقع‌گرایانه است. این مسئله باعث شده نوعی فرهنگ «چهارراه حوادثی» در منطقه شکل گیرد. منظور این است که منطقه همیشه برای گذر یا غارت ثروت‌های طبیعی توسط قدرت‌های وقت اهمیت داشته و هیچ‌گاه کشورهای بزرگ

1. a perennial conflict formation

برای خود منطقه مؤثر نبوده‌اند. چهارراه حوادث بودن، نوعی در حالت تعلیق‌بودن و ناامنی را به همراه دارد و بخش مهمی از تحرکات منطقه تابعی از روال و ملاحظات جهانی است.

دومین ویژگی خاورمیانه که باعث شده این منطقه در چارچوبهای امنیت ملی و دولتی قرار گیرد و این روال تحکیم گردد، کشف ذخایر نفت است که اول بار در سال ۱۹۰۸، در منطقه مسجد سلیمان در خوزستان ایران صورت گرفت و سبب تحول شگرفی در سبک زندگی مردم منطقه از سنت‌های قبیله‌ای به زندگی مدرن و جدید شد. در گذشته، قاطبه مردم منطقه با حمل و نقل بیابانی، امکان بارگیری مرزی و کشف مروارید در اعماق دریاها گذران زندگی می‌کردند، اما به یکباره با گذر از یک سده وارد زندگی مدرن جهانی با تمام ملزمات آن شدند. این مسئله باعث تأخیر در توجه رهبران منطقه به اولویت‌های انسانی است و آنها معتقدند این مسایل برای منطقه بسیار زود است. در عین حال، درآمد سرشار نفت باعث شکل‌گیری دولت رانی در منطقه شده است. دولت دارای درآمد نفت که وابستگی چندانی به درآمدهای درون کشور خود ندارد و یا حتی به آن درآمدها احتیاجی ندارد، الگوهای خاص‌گرایانه خود را به مردم و جامعه تحمیل نموده و بیشتر از مردم خود علاوه‌مند به روابط نفتی با قدرت‌های بزرگ خریدار نفت می‌باشد. این گونه دولت‌ها که از حمایت بین‌المللی سود می‌برند، از مردمانشان دور می‌شوند و به واسطه مزیت‌هایی که عرضه ثابت انرژی برای غرب دارد، حفظ این کشورها به شکل کنونی، باعث افزایش گرایشات امپریالیستی می‌شود. در کنار تمام این مسایل، چون بخش عمده کشورهای منطقه فروشنده نفت هستند، نیازی به همکاری اقتصادی با یکدیگر ندارند و به عبارتی، اقتصاد این کشورها مکمل هم نیستند تا ارتباطاتی بین آنها شکل بگیرد. این هم ریختی اقتصادی، هردو زمینه همکاری و رقابت را همانند شوک نفتی ۱۹۷۳ و جنگ‌های خلیج فارس در سال‌های ۱۹۷۹ و ۱۹۹۱، ۱۹۹۲ و ۲۰۰۳ و نیز خود به همراه دارد.

سومین عامل، به شکل‌گیری نقشه جدید خاورمیانه باز می‌گردد که عمدتاً توسط استعمارگران به ویژه انگلیس و فرانسه انجام پذیرفته و همین امر، نه تنها لایه‌های نگاه امپریالیستی را در بین مردم منطقه بسیار تقویت کرده، بلکه زمینه‌ساز درگیری‌های مهم بین کشورهای منطقه شده است. هجوم عراق به ایران و کویت و وجود حدود ۱۶ اختلاف مرزی

بین کشورهای عضو شورای همکاری خلیج فارس از آن جمله‌اند.^(۲۲) در عین حال، مسئله گنجاندن تحمیلی اسراییل در نقشه منطقه نیز از جمله مسائلی است که احساسات ضد غربی و امپریالیستی را در منطقه دامن می‌زند. این عوامل نه فقط به تقویت مسائل انسانی کمک نمی‌کند، بلکه بیشتر به آن صدمه می‌زند.

عامل چهارم به ویژگی جغرافیایی و چگونگی اسکان جمعیت انسانی در منطقه مربوط می‌شود. خاورمیانه مناطق کویری بسیاری دارد و از این‌رو، جمعیت منطقه به شکل پراکنده و دور از هم قرار داشته و با دسته‌بندی استعماری منطقه و وجود مزیت نفت در آن، چند شکل حکومت خاص پدید آمده که بیش از آنکه مکمل هم باشند، نسبت به هم دافعه دارند و حتی سعی می‌کنند مشروعیت خود را با نفی دیگری به اثبات برسانند. نظامهای سیاسی در خاورمیانه عبارتند از پادشاهی (اردن، عربستان و کشورهای حاشیه خلیج فارس)، تک‌حزبی سلطه‌گر (عراق زمان صدام و سوریه)، جمهوری (یمن، عراق پس از صدام، جمهوری ترکیه و جمهوری اسلامی ایران) و چند‌حزبی. هریک از این دولتها، ساخت متفاوتی یافته‌اند که تا حد زیادی به واسطه ویژگی‌های جغرافیایی و شیوه زیست آن ناحیه است. کشورهای جمهوری عمدتاً پرجمعیت و قابل کشت و کارند و در موقعی نیز از منابع انرژی بهره می‌برند. در مقابل، کشورهای پادشاهی جمعیت چندانی ندارند و در عین حال، از نظر منابع انرژی غنی هستند. این دو سیستم، همانند زمان جمال عبدالناصر و صدام حسین، در کشمکش مشروعیتی با هم قرار داشتند؛ هرچند امروزه مباحث هویتی و حاکمیتی بر الگوهای پان‌عربیستی غالب شده است.^(۲۳) در عین حال، کشورهای محافظه‌کار عمدتاً ثروتمند و دارای نیروی انسانی غیربومی و مهاجر فراوانی هستند که مسائل انسانی خاص خود را در پی دارد. به عنوان نمونه، امارات متحده عربی، ۸۰ درصد نیروی کار مهاجر دارد.^(۲۴) این گروه‌ها ضمن اینکه نیروی کار مهمی در این کشورها محسوب می‌شوند، امکان زیست شهری‌نشدنی را ندارند و با نگاه امنیتی کشور پذیرنده مواجه هستند و مهمتر از همه اینکه، این مهاجرت‌ها عمدتاً دائمی نیستند. پنجمین ویژگی خاورمیانه، فرهنگ آن با شقوق مختلف است. خاورمیانه منطقه‌ای چندفرهنگی، چندقومی و چندزبانی است. فرهنگ‌های متنوع اسلامی، یهودی، عربی، ایرانی و مسیحی، موجب شکل‌گیری جنبش‌های متعددی در منطقه شده است. زبان‌های عربی، فارسی

و ترکی، شایع‌ترین زبان‌های متعارف در منطقه است. از نظر داخلی، تنوع فرهنگی، زبانی و قومی، از دو جهت باعث اختلاف و درگیری در کشورهای منطقه شده است. درگیری‌های قومی همانند کردها و فلسطینی‌ها عمدۀ ترین این کشمکش‌هاست و در عین حال، جنبش‌های اسلامی به واسطه تحرکات ضعیف حاکمانشان در قبال قدرت‌های بزرگ، به شدت در مظان اتهام هستند. در منطقه، جنبش‌های شیعی و سنتی، عرب و عجم، کرد و عرب، کرد و ترک و ترک و عرب، هماوردی‌هایی با یکدیگر دارند. باورهای فرهنگی و به ویژه اسلام در منطقه با نمادهای ملی و دولتی در هم تنیده شده است.^(۲۵) در سطح فرامنطقه‌ای، مسأله اسلام‌گرایی و مخالفت با قدرت‌های بزرگ مورد توجه است که به شکل تقابل اسلام و دموکراسی پدیدار شده و بیش از آنکه تقابلی محتوایی باشد، به خاستگاه دموکراسی بازمی‌گردد.^(۲۶) در مجموع، ملی‌گرایی عربی، اسلام‌گرایی، مخالفت با صهیونیسم و غرب‌ستیزی بر پیچیدگی‌های خاورمیانه افزوده است.^(۲۷)

این پنج عامل کلیدی، زمینه‌ساز در اولویت قرارگرفتن امنیت ملی به جای امنیت انسانی شده است. «سرشت همواره کشمکش‌زای خاورمیانه آن را به نمونه کاملی از یک مجموعه امنیت منطقه‌ای کلاسیک، دولت‌محور و نظامی و سیاسی نزدیک می‌کند».^(۲۸) برای گذر از کشمکش‌های سرزمینی، رقابت‌های ایدئولوژیک، مسابقه بر سر قدرت و جایگاه قومی و مذهبی و مناقشه بر سر نفت و آب به سوی امنیت انسانی، امنیت ملی را نمی‌توان به کناری نهاد، بلکه باید با توجه به ملاحظات امنیت ملی و از منظر واقع‌گرایانه، با گام‌نهادن در مسیر توسعه و آگاهی‌بخشی، زمینه توجه بیشتر به مسائل انسانی را فراهم کرد.

دورنمای توسعه انسانی در خاورمیانه (آزادی از نیاز)

رشد و توسعه در دوران جنگ سرد عمدتاً معنا و مفهوم اقتصادی داشت و با رویکردهای ایدئولوژیکی طرف‌های اصلی اردوگاه شرق و غرب همراه بود.^(۲۹) در این جریان آنچه اهمیت داشت، «فرایند» توسعه بود نه نتیجه آن. در این فرایند محاسبه می‌شد که هر کشور از نظر اقتصادی، در حوزه‌های صنعتی، تولید ناخالص ملی، بهداشت، سواد و مانند آن، به طور میانگین تا چه حد رشد داشته است. در این جریان اهمیت چندانی نداشت که چه میزان از

افراد جامعه و به چه صورتی از نتیجه آن بهره‌مند می‌شوند. تقابل رویکردهای سرمایه‌داری و سوسيالیستی را نیز در اشاره به همین موضوعات باید دید. رویکرد سوسيالیستی، عموماً قابل به نتیجه بدون توجه به فرایند کار بود؛ روالی که در تقابل با رویکرد سرمایه‌داری قرار می‌گرفت. هر دو رویکرد با مشکلات و در عین حال با دعاوی پیچیده‌ای مواجه بودند و سعی داشتند روال خود را در میان کشورهای در حال توسعه گسترش دهند. این مباحثت حتی به شکل نظریه مرکز-پیرامون نیز مطرح شد که بر اساس آن، پیشرفت غرب سرمایه‌داری در گرو غارت جنوب بوده است. یک طرف امکان ایجاد بهره‌مندی مناسب در جامعه را نه در توان دولت و نه وظیفه آن می‌دانست و در عین حال معتقد بود این کار موتور توسعه را کند می‌نماید و هزینه‌های زیادی برای جامعه به واسطه گسترش دیوان‌سالاری پدید می‌آورد. دیگری نیز بر این باور بود که فرایند توسعه با فشار و نابودی قشر عظیمی که بار اصلی توسعه را به دوش دارند، دنبال می‌شود و این کار جامعه‌ای دوپاره از دارا و نادر پدید می‌آورد که در نهایت برای جامعه زیان‌بار است. این مباحثه، محمل درستی داشت ولی در فضای رقابت ایدئولوژیک جنگ سرد امکان و مجالی برای رفع آن نبود. امروزه، نگاه به توسعه به دلیل وجود چند دهه تجربه، نه تنها به هر دو وجه فرایند و نتیجه نظر دارد، بلکه از قالب ایدئولوژی خارج شده و چهره انسانی تر و جهانشمول‌تری به خود گرفته است. هدف در شیوه جدید، صرفاً بهره‌مندی همه افراد از نتیجه بدون توجه به میزان سعی و تلاش نیست، تلاش برای بهبود مهارت زیست انسان و تقویت سرمایه‌های وجودی وی است تا بتواند زیست باکیفیت برای خود ایجاد نماید. این کار نه تنها فرایند توسعه را دچار مشکل نمی‌نماید و سستی و رخوت برای بدنه فعال پدید نمی‌آورد، بلکه مسئله بهره‌مندی تمام اقشار را از حالت امور خیریه به زندگی باعزت و مسئولانه بدل می‌کند. این مسئله باعث می‌شود بسیاری از مشکلات داخلی و بین‌المللی، روال قاعده‌مندتری بیابد و توسعه پایداری شکل بگیرد که زیربنای کاهش نامنی‌های اجتماعی انسان در زمینه غذا، سرپناه، پوشاسک، آموزش و بهداشت است و در عین حال، استقلال شخصی، کنترل بر زندگی خود و مشارکت در زندگی اجتماعی و کرامت انسانی را در پی دارد.

جدول شماره ۲: نگرش سنتی و جایگزین به توسعه

نگرش جایگزین	نگرش سنتی	شاخص
موقعیتی که افراد از اینکه قادر به تأمین نیازهای مادی خود و خانواده‌شان نیستند، رنج می‌برند.	وضعیتی که در آن افراد از نداشتن پول برای تأمین غذا و نیازهای مادی و اساسی دیگر رنج می‌برند.	تعريف فقر
بهتر زیستن از طریق جوامع پایدار از نظر اجتماعی، فرهنگی، سیاسی، محیطی و اقتصادی.	تحول اقتصادهای معیشتی سنتی عقب‌افتداده به اقتصادهای صنعتی، کالایی و مدرن برای رسیدن به ارزش افزوده. افراد کارشان را برای پول می‌فروختند.	هدف
در یک کلام، کارآمدی به معنای ارزش ذاتی طبیعت، تنوع فرهنگی و اجتماعات، فعالیت انسانی در برابری با طبیعت، خوداتکابی به جای اتکا به بازار یا عوامل بیرونی، مشارکت دموکراتیک برای توجه به گروه‌های حاشیه‌ای نظیر زنان، بومیان و کنترل محلی.	ضرورت رشد نامحدود در نظام بازار آزاد وسیع برای خیز اقتصادی که بر اساس مدل غربی پیشرفت، در نهایت به نفع همه است و به طبقات پایین نیز خواهد رسید.	مفهوم محوری
تأمین نیازهای پایه مادی و غیرمادی برای همه با توجه به شرایط محیط طبیعی برای تعویت سیاسی حاشیه‌نشینان.	رشد اقتصادی، توسعه سرانه ناخالص داخلی، صنعتی شدن به ویژه در حوزه کشاورزی.	تمهیدات
از پایین به بالا، مشارکت، تأکید بر دانش و فناوری مناسب (اغلب محلی)، سرمایه‌های کوچک در طرح‌های کوچک، حمایت از کمون‌ها.	از بالا به پایین و مبتنی بر دانش تخصصی معمولاً بیرونی از جانب قدرت‌های بزرگ، سرمایه‌گذاری مالی بزرگ در طرح‌های بزرگ، فناوری پیشرفته، گسترش حوزه خصوصی.	فرایند

Source: Caroline Thomas, *Global Governance Development and Human Security; The Challenge of Poverty and Inequality*, London: Pluto Press, 2000, p.38.

براین اساس، امنیت ملی تنها در شرایطی پایدار خواهد ماند که به توسعه پایدار بپردازد؛ چه امنیت فردی و انسانی شرط جلوگیری از بحران‌ها و انحرافات اجتماعی و قرارگرفتن افراد در چرخه سازندگی جامعه است.^(۳۰) این مسأله را می‌توان اولین مرحله برای رسیدن به آزادی از نیاز تعریف نمود. آزادی از نیاز به امنیت ایجابی انسانی توجه دارد که شامل رشد جمعیت، عرضه انرژی، منابع کمیاب آب، خسارات زیستمحیطی، دیون، موانع تجارتی، فقر، شکاف غنی و فقیر، حمایت از پناهندگان، حمایت از افراد در شرایط عوارض ناشی از بحران‌های طبیعی، فرصت آموزش به ویژه برای دختران و زنان و در نهایت، حذف نابرابری جنسیتی است.

در ارتباط با خاورمیانه، این مسأله با چند محور مهم در ارتباط است که چشم‌انداز امنیت ملی، توسعه پایدار و امنیت انسانی را تحت الشعاع قرار می‌دهد.

مسأله نخست، اصلاحات سیاسی در خاورمیانه است. حکومت‌های خاورمیانه، همچنان با روال سنتی و اقتدارگرایانه حکمرانی می‌کنند و این الگوی حکومتی به شیوه‌های متفاوت بازتولید می‌شود. به عبارت دیگر، خاورمیانه با «کسری دموکراتیک»^۱ مواجه است.^(۳۱) بر این اساس، یکی از چالش‌های جدی پیش روی محیط سیاسی و اجتماعی خاورمیانه، اصلاحات سیاسی است که دو وجه مهم دارد. وجه نخست، شکل‌گیری نظام‌های مردم‌سالار است که معطوف به گسترش ساختارهای رسمی مشارکت شهروندان می‌باشد. این ساختارها نظیر انتخابات، امکان نظارت بر سیاست‌گذاری عمومی و مسئولیت‌پذیری رهبران را در قبال اعمالشان فراهم می‌سازد. وجه دوم اصلاح سیاسی و آزادی‌گرایی است که شامل مباحث شهروندی، امکان تبادل آزادانه اطلاعات، سازماندهی گروههای همسود، تضمین آزادی‌های مدنی نظیر آزادی بیان و همچنین اجتماعات می‌شود. در واقع، جدا از ابعاد رویه‌ای^۲ موجود در هر کشور منطقه، دمکراسی‌سازی بدون مفاهیم بنیادین شهروندی معنای مناسبی نمی‌باید و آزادی‌گرایی روی مکمل سکه دمکراسی‌سازی است.^(۳۲).

1. democratic deficit
2. procedural

فشارهای سیاسی و اجتماعی برای اصلاحات سیاسی در خاورمیانه، با سه مشکل جدی مواجه است. چالش‌های اقتصادی دولت‌های تحصیل‌دار (راتنیر)، چالش‌های جمعیتی (مثل رشد جمعیت) و مسئولیت‌ناپذیری و فساد حکومت‌های منطقه (۳۳). بر این اساس، دو پاسخ احتمالی رژیم‌های حاکم در منطقه به فشارهای حاضر برای اصلاح سیاسی قابل پیش‌بینی است؛ افزایش زور و اجبار و زمینه‌سازی مشارکت عمومی برای پراکنش رشد نارضایتی‌ها. بسیاری از کشورهای منطقه از هر دو روش استفاده می‌کنند و با ایجاد فضای لیبرالی، بسیاری از تقاضاها را با تأخیر مواجه می‌سازند؛ به گونه‌ای که اصل تقاضا بلا موضوع گردد و در عین حال، مردم از دسترسی به فرایندهای قانون‌گذاری دور نگه داشته شوند. هرگاه چارچوب‌های بنیادین رژیم‌های منطقه در حال تهدید باشد، فرایندهای اجبار بیشتر رخ می‌نماید و در ابتدا از کاهش فضای آزادی‌گرایی شروع می‌شود. در این جریان، عمدتاً «حکام عرب با تغییرات اندک، جایگزین‌های تاکتیکی و اصلاحات برای جلوگیری یا کاهش شورش‌ها را مدنظر دارند» (۳۴) و یا آنقدر در معنا و مفهوم دموکراسی غور و بررسی می‌کنند تا اصل معنایی قضیه دچار تشتت شود. (۳۵)

دوم، اصلاحات اقتصادی و پیامدهای جمعیتی است. شاید از یک نظر، بسیاری از مشکلات و مسایل ناشی از اصلاحات سیاسی در یک سر طیف و هراس‌پروری (تروریسم) و بنیادگرایی خشونت‌گرا در سر دیگر طیف، ناشی از مشکلات اقتصادی باشد. اگر مشکلات مرتفع گردد، تقاضا برای اصلاحات سیاسی رشد می‌کند و در مقابل، اگر مشکلات اقتصادی فرازینده گردد، ناآرامی داخلی و رشد خشونت‌گرایی و هراس‌پروری افزایش می‌یابد. حکومت‌های منطقه عمدتاً روالی بینایین در قبال این تناقض‌نما انتخاب می‌کنند. تداوم حکومت نشان از کشف این روال بینایین دارد و افزایش مشکلات امنیتی داخلی و بین‌المللی کشورها بیانگر عدم برقراری تعادل مناسب در قبال این تناقض‌نماست. بنابراین، مشکل اقتصادی اهمیت زیادی از حیث تحول سیاسی و اجتماعی دارد و نیازمند توضیح بیشتر است.

چالش‌های اقتصادی خاورمیانه را می‌توان در هشت عامل جستجو کرد. مهمترین مسأله در منطقه، حفظ رشد اقتصادی است. تجربه اخیر رشد اقتصادی در منطقه نامیدکننده است. در

خالل بیست سال گذشته، کشورهای عضو سازمان همکاری و توسعه^۱ درصد در سال رشد داشته‌اند. شرق آسیا (بجز ژاپن) از رشد بیشتری معادل ۵/۸ درصد در سال برخوردار بود. حتی آمریکای لاتین که دهه گذشته را با بحران‌های زیادی سرکرده است، به نسبت دهه ۱۹۸۰، تقریباً زیر یک درصد رشد در بیست سال گذشته داشته است. در عوض، درآمد سرانه دولت‌های عمدتاً عربی، امروزه تفاوت چندانی با سال ۱۹۸۰ ندارد. برخی از تحیيل گران معتقدند این منطقه حتی رشد منفی داشته و امروزه، درآمد واقعی و بهره‌وری کارگران در مقایسه با سال ۱۹۷۰ نیز کمتر است. بنابراین، منطقه بجز جمهوری‌های اتحاد جماهیر شوروی سابق، عملکرد اقتصادی بدتری حتی نسبت به وضعیت کشورهای پایین‌تر از صحراء داشته است (۳۶).

چالش اقتصادی دوم، فشار رو به رشد افزایش جمعیت است. دو حقیقت جمعیت‌نگاری کلیدی معمولاً در بررسی اقتصادی مورد توجه قرار می‌گیرد. یکی نرخ رشد جمعیت که در منطقه بالاست و دیگری نرخ بارداری که به شدت در دو دهه گذشته پایین آمده است. جمعیت خاورمیانه و شمال آفریقا در حال حاضر، ۲/۷ درصد در سال رشد دارد. با این نرخ، هر ۲۶ سال، جمعیت این کشورها دو برابر می‌شود. این سریع‌ترین نرخ رشد در جهان است و حتی از آفریقای زیرصحراء نیز بیشتر شده است. در عین حال، نرخ رشد جمعیت به شدت در ده سال گذشته کاهش یافته و از ۳/۲ درصد در نیمه دهه ۱۹۸۰، به ۲/۷ درصد در نیمه دهه ۱۹۹۰ رسید. اگرچه نرخ رشد جمعیت و نرخ بارداری در مصر، ایران و تونس به طور جدی کاهش یافته، اما این نرخ در غزه و یمن همچنان بالاست. غزه با ۷/۵ درصد و یمن با ۷/۴ درصد، بالاترین نرخ رشد جهان را دارند (۳۷). با توجه به کاهش نرخ بارداری همچنان به واسطه نرخ رشد جمعیت بالای گذشته، منطقه با افزایش جمعیت مواجه است و تا سال ۲۰۲۵ جمعیت این منطقه تقریباً ۶۰۰ میلیون نفر می‌شود (۳۸). در عین حال، نرخ رشد جمعیت جوان برخی از کشورها به شدت افزایش می‌یابد. به عنوان نمونه، نیمی از جمعیت ایران زیر ۱۵ سال هستند و تا سال ۲۰۲۵ شمار افراد تا ۱۴ سال به تقریباً دو برابر می‌رسد (۳۹).

چالش سوم، اشتغال‌زایی است. نرخ بی‌کاری در یمن ۳۵ درصد، در الجزایر ۳۰ درصد و لیبی ۲۹ درصد است. این نرخ عمدتاً در بین جوانان، افراد نیمه‌آموزش دیده و شهرنشینان، باعث ناارامی‌های سیاسی، به ویژه توسط اسلامگرایان افراطی می‌شود (۴۰).

چالش چهارم فقر است. نرخ جمعیت زیر خط فقر منطقه ۳۳ درصد می‌باشد. این امر به جنبش‌های مخالف و خشونت‌طلب دامن می‌زند (۱۱). این مشکلات اقتصادی، چالش‌های پنجم و ششم یعنی تأمین غذا و آب آشامیدنی سالم را تشید می‌نماید.

چالش هفتم به انبوهی شهرهای منطقه باز می‌گردد. شمار ساکنین شهری، رشد بسیار سریع‌تری از کل جمعیت داشته است. در ۳۵ سال گذشته، شهرهای خاورمیانه ۱۰۰ میلیون نفر افزایش جمعیت داشته‌اند و تقریباً نیمی از جمعیت منطقه در شهرها زندگی می‌کنند. پیش‌بینی می‌شود شمار ساکنین شهری تا سال ۲۰۲۵، به بیش از ۱۳۵ تا ۳۵۰ میلیون نفر برسد. این امر سه مسئله ایجاد می‌کند: مشکل بودجه‌ریزی دولتی و تأمین خدمات شهری، نابودی روستاها و حضور خیل عظیم افراد بی‌انگیزه و بی‌کار در شهرها (۴۲). آخرین چالش اقتصادی، به جذب سرمایه خارجی مربوط می‌شود. هیچ یک از مسایل بالا بدون سطحی از سرمایه‌گذاری قابل حل نیست. تا سال ۲۰۱۰، ۴۷ میلیون شغل در منطقه لازم است. طبق برآورد بانک جهانی، ۳۱ میلیارد دلار سرمایه‌گذاری در ایران، ۳۰ میلیارد در مراکش، ۲۵ میلیارد دلار در الجزایر، ۱۴ میلیارد دلار در مصر و ۱۲ میلیارد دلار در تونس مورد نیاز است (۴۳). کشورهای منطقه، به واسطه غلبه روال غیراقتصادی بر بخش عمومی، مالیات‌بندی بالا، مقررات پیچیده و متناقض و نظام حقوقی ضعیف، امکان جذب سرمایه را ندارند.

سوم، موضوع انرژی در خاورمیانه است. موضوع بحث انرژی در خاورمیانه که دارای ۷۰ درصد ذخایر ثابت شده نفت است و همچنین تلاش برای تغییر الگوی بازار خاورمیانه و ایجاد بازارهای جدید در آمریکای شمالی، آمریکای جنوبی، آفریقا و آسیا را باید همراه با عوامل ذیل در نظر گرفت تا وزن و اهمیت امنیت انرژی خاورمیانه واقع‌بینانه بررسی گردد:

(اول) افزایش ذخایر گاز: گاز به واسطه مفیدبودن و به صرفه بودن، به سوخت مورد توجه بدل شده است. تجارت جهانی گاز در سال ۲۰۰۰، به تنهایی ۱۲ درصد بازار انرژی را به خود اختصاص داد و به نظر می‌رسد تا سال ۲۰۲۵، این افزایش به ۱۰۰ درصد برسد (۴۴).

دوم) ساخت خطوط جدید نفت و گاز همانند باکو- جیجان که در حال حاضر فعال است و عملیاتی کردن دیگر خطوط نفت و گاز آسیای مرکزی و فقاز.

سوم) تهدید دولت‌های معارض و تحريم عرضه انرژی.

چهارم) روابط کشورهای خاورمیانه با اروپا بر اساس «فروش سلاح در قبال نفت»^۱ یا «فروش سلاح و نفت»^۲ به کشورهای رو به رشد آسیا نظیر چین و کره شمالی است.^(۴۵)

چهارم، تأثیر فناوری اطلاعات بر محیط اجتماعی و سیاسی است. فناوری پیشرفته نظیر اینترنت در بدو امر، در انحصار طبقه متمول و گروههای تحصیل کرده جوامع خاورمیانه است. در عین حال، فناوری‌های در سطح میانه نظیر تلویزیون ماهواره‌ای، نوارهای ویدئویی، دستگاههای نمایش و فتوکپی، در میان عموم جمعیت گسترش یافته است. این فناوری‌ها می‌توانند تأثیر عمیقی بر چشم‌انداز سیاسی منطقه داشته باشد. این وسائل اجازه تهیه سریع و محدود از مواد چاپی را بیرون از کنترل حکومت و انحصارات چاپی فراهم می‌سازد. تلویزیون ماهواره‌ای دسترسی مردم را به رسانه‌های جهانی افزایش می‌دهد. اینها دلالت براین دارد که جمعیت منطقه دارای نگرش متنوع در سیاست و تحولات جهان خواهد شد و زمینه بحث و بررسی و مناظره فراهم می‌آید. نتیجه احتمالی این شرایط، این است که حکومت‌های خاورمیانه سریع تر به سوی کاهش فساد، ایجاد شفافیت در فرایند حکومت و افزایش معیارهای زندگی سوق می‌یابند. در عین حال، اختلال دیگراین است که حکومت‌ها در عمل اقتدارگرایشوند و تلاش کنند صدای ناراضی را با تطمیع یا به زور ساكت نمایند. همچنین تلاش می‌کنند دسترسی محدودی برای برخی فناوری‌ها پدید آورند.^(۴۶) در عین حال، این فناوری‌ها ممکن است سیاست‌های توده‌ای جدید و تغییر از روال سکولار به مذهبی، ملی‌گرایی به جهانی و مادی به معنوی و هویتی را فراهم آورند.

1. arms for oil
2. arms and oil

جدول ۳: شاخص‌های توسعه انسانی

شاخص توسعه انسانی (HDI)	شاخص تولید ناخالص داخلی	شاخص آموزش	شاخص امید به زندگی	شاخص سرانه ناخالص سال	درآمد (به ۲۰۰۰ دلار آمریکا)	ثبت‌نام در مدارس ابتدایی، راهنمایی و تحصیلات عالیه در سال ۱۹۹۹ (به درصد)	میزان افراد بالای ۱۵ سال در سال ۲۰۰۰	میزان افراد بالای ۱۵ سال در سال ۲۰۰۰	امید به زندگی در بدو تولد (۲۰۰۰)	شاخص
۰/۶۵۴	۰/۶۱	۰/۶۹	۰/۶۶	۳۷۸۳	۶۱	۷۳/۷	۶۴/۷	کشورهای در حال توسعه		
۰/۴۴۵	۰/۴۱	۰/۴۸	۰/۴۵	۱۲۱۶	۳۸	۵۲/۸	۵۱/۹	کشورهای کم توسعه یافته		
۰/۶۵۳	۰/۶۴	۰/۶۲	۰/۷۰	۴۷۰۳	۶۲	۶۲	۶۶/۸	دولت‌های عرب		
۰/۷۲۶	۰/۶۳	۰/۸۱	۰/۷۴	۴۲۹۰	۷۱	۸۵/۹	۶۹/۵	منطقه شرق آسیا و پاسفیک		
۰/۷۶۷	۰/۷۲	۰/۸۴	۰/۷۵	۷۲۳۴	۷۴	۸۸/۳	۷۰/۰	منطقة آمریکای لاتین و کارائیب		
۰/۵۷۰	۰/۵۳	۰/۰۵	۰/۶۳	۲۴۰۴	۵۳	۵۵/۶	۶۲/۹	جنوب آسیا		
۰/۴۷۱	۰/۴۷	۰/۰۵	۰/۴۰	۱۶۹۰	۴۲	۶۱/۵	۴۸/۷	آفریقای زیرصحراء		

Source: UNDP (2004)

1. HDI= UN Human Development Index

امنیت انسانی در خاورمیانه (آزادی از هراس)

امنیت انسانی در وجه سلبی، اشاره به آزادی از ترس و هراس است که مسائلی چون جنگ، آوارگان و پناهندگان جنگی، حوادث طبیعی، حمایت از افراد کوچک رو، بیماری، مواد مخدر، درگیری‌های قومی، مذهبی، اجتماعی، فرهنگی، زبانی و نژادی و جرایم سازمانیافته را شامل می‌شود. اگر توسعه انسانی پایدار و امنیت انسانی مد نظر قرار گیرد، زمینه برای شکوفایی کرامت انسانی شکل خواهد گرفت. اگرچه توسعه انسانی و کرامت انسان ممکن است در فرهنگ‌های مختلف معنای متفاوتی داشته باشد، اما امنیت انسانی حوزه‌ای است که در گیرودار بار ارزشی قرار نمی‌گیرد و اجماع جهانی برای آن می‌توان یافت. به واقع، اینکه انسان‌ها باید با هر مكتب و دین و عقیده‌ای مورد حمایت قرار گیرند و امکان بهبود زندگی خود را داشته باشند، امروزه امری جهان‌شمول است. «حاکمیت، عدم دخالت در امور داخلی و خاص‌بودن فرهنگی نباید مانع امنیت انسانی شود».^(۴۷) چیزی که جامعه عرب خاورمیانه بیشتر بر آن تأکید دارند^(۴۸) و توجه جهانی به این گروه اجتماعی خاورمیانه که به نسبت کشورهای غیرعرب همچون ایران، و ترکیه از وضعیت اسف‌باری در حوزه مباحث دموکراتیک برخوردارند، بیشتر است.

امنیت انسانی در خاورمیانه تابع چهار عامل مهم است. ابتدا اینکه گرایش‌های افراطی در خاورمیانه به واسطه نبود توسعه پایدار، به مذهب مختار در خاورمیانه تبدیل شده است. در زمان جنگ سرد فرض بر این بود که فقر و ناداری زمینه‌ساز گرایش کشورها به سوی کمونیسم خواهد شد. در این فرض، گرایش‌های هراس‌پروری (تروریسم) جای کمونیسم را گرفته است. حملات ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱ و دخالت اتباع کشورهای عرب خاورمیانه در این جریان به تقویت این مفروض کمک کرده است. بر این اساس، تا مادامی که فقر و ناداری و ناگاهی در ساخت و بافت خاورمیانه ریشه دارد، گذر از اقدامات تندروانه امکان‌پذیر نیست و بدتر از همه اینکه، این گروه‌ها با باورهای تقدیرگرایانه با شکل جدید از خود گذشتن به قیمت نابودی دیگری، چیزی برای از دست دادن ندارند.^(۴۹)

مشکل اساسی این است که این موضوع نیز بار دیگر همانند جنگ سرد شکل ایدئولوژیک یافته است. ابتکارات کنفرانس بارسلونا در سال ۱۹۹۵، ابتکار مشارکت خاورمیانه، نشستهای

سالانه همکاری‌های اروپا- مدیترانه، سمپوزیوم «جهان عرب در ۲۰۲۰» در دسامبر ۲۰۰۴، کنفرانس بین‌المللی امنیت انسانی در دولت‌های عرب در عمان (اردن) در مارس ۲۰۰۵، سیاست ترویج دموکراسی آمریکا در ابتدای این سده و کنفرانس آنالوگیس (۲۰۰۵)، تماماً با نگاه غربی به مسئله خاورمیانه وارد شده‌اند و کشورهای خاورمیانه به مقاصد و اعتبار حامیان آنها به ویژه آمریکا مشکوک هستند. آمریکا برای ایجاد مردم‌محوری دچار بحران اعتبار است. کشورهای منطقه در قبال سیاست‌های آمریکا در قبال اعراب و اسرائیل و حمایت از کشورهای اقتدارگرای منطقه به خاطر منافع خود بدین هستند.^(۵۱) اقدامات بین‌المللی با مشارکت بیشتر سازمان‌های غیردولتی و صلاحیت‌دار بین‌المللی - به رغم برخی اظهارات گروه‌های تندره مبنی بر تحت نفوذ بودن و مسیحی بودن این سازمان‌ها - می‌تواند به این مشکلات و پذیرش و درونی‌کردن مقاومت انسانی کمک نماید.

عامل دوم در نامنی انسانی خاورمیانه به بحران افغانستان و به ویژه عراق برمی‌گردد. چون الگوهای دموکراتیک‌تر منطقه عمده‌ای غیرعرب هستند، عراق قرار است به الگوی عربی دموکراتیک در میان اعراب خاورمیانه تبدیل گردد، اما امکان‌پذیری ایجاد دموکراسی با نیروی نظامی، بحثی بسیار مناقشه‌برانگیز است.^(۵۲) مطابق الگوی آمریکا، چون دستیابی به مردم محوری کاری بلندمدت است، باید با حضور نظامی سرعت بخشیده شود و برای مقابله با هراس‌پروری ابتدا باید کشورهایی که زمینه هراس‌پروری را ایجاد می‌کنند، یعنی دولت‌های سرکش وضعیت خود را روشن نمایند؛ اما آیا هیچ آمریکایی امنیت خود را فدای ایجاد احترام به مردم‌محوری در کشورهایی نظیر الجزایر، مصر، پاکستان عراق، افغانستان و عربستان سعودی خواهد نمود؟ بر این اساس، به نظر می‌رسد لشگرکشی آمریکا در منطقه را باید فراتر از لیبرالیسم و مردم‌محوری و در قالب سیاست واقع‌گرایانه دید که سود و منفعت آمریکا را مدد نظر دارد.^(۵۳) جدا از این مسئله، آنچه از منظر امنیت انسانی مطرح است، این است که آیا از نظر اخلاقی، کشتار نظامیان و مردم عراق در جنگ‌های ۱۹۹۲ و به ویژه ۲۰۰۳، برای ایجاد دموکراسی روا و مجاز است؟ آیا سرکوب مردم عراق و گورهای دسته‌جمعی در زمان صدام توجیه این میزان کشتار و بی‌ثباتی در منطقه را امکان‌پذیر می‌سازد؟ واقعیت این است که مردم منطقه این اقدامات آمریکا و غرب را در کنار مسئله اسرائیل قرار داده و نسبت به اغراض

آمریکا و غرب نسبت به ایجاد دموکراسی در منطقه به شدت تردید دارند و در موقعی، همین اقدامات زمینه‌ساز گسترش هراس‌پروری بوده است. به واقع، حمله آمریکا به عراق و افغانستان، نه فقط ثبات را در پی نداشته، بلکه به هرج‌ومرج و صدمات انسانی دامن زده است.^(۵۴) در میان اعراب، اسراییل و آمریکا تهدید محسوب می‌شوند.^(۵۵) در عین حال، یکی از مشکلات جدی آمریکا در این جریان این است که به افکار عمومی اعراب در خاورمیانه توجه چندانی ندارد و در عین حال، همین افکار عمومی است که فشار زیادی بر حکام متعدد آمریکا در منطقه ایجاد می‌کند.^(۵۶)

عامل سوم به مسئله سلاح‌های کشتار جمعی در منطقه خاورمیانه باز می‌گردد. این مسئله به چند دلیل در منطقه اهمیت دارد. ابتدا اینکه، خاورمیانه مکانی است که سلاح‌های غیرمتعارف و موشک‌ها، حداقل در سطح محدود، در ستیزهای جدید به طور تاکتیکی مورد استفاده بوده است. همانند استفاده مصر در یمن در دهه ۱۹۶۰ از سلاح شیمیایی، استفاده لیسی علیه چاد، استفاده عراق علیه کردها و ایران و اختلاف اعراب و اسراییل (که آخرین آن به جنگ اسراییل و حزب الله مربوط می‌شود). گسترش این سلاح‌ها به ویژه در حوزه هسته‌ای، به واسطه بردازه‌گیری آن و عدم پاییندی یا الحاق به NPT، معادلات منطقه‌ای را تغییر خواهد داد. دوم اینکه، خاورمیانه حتی بدون استفاده از این سلاح‌ها، منطقه محوری گسترش، چه در زمینه تسليحات متuarف و چه در موارد غیرمتuarف می‌باشد. سوم اینکه، برتری سلاح‌های کشتار جمعی محیط امنیتی خاورمیانه را به واسطه عدم شفافیت فرهنگ و انگیزه‌های بازیگران منطقه‌ای پیچیده‌تر می‌سازد. چهارم اینکه، مسئله سلاح‌های کشتار جمعی به شدت با منافع بازیگران فرامنطقه‌ای مثل روسیه، چین و کره شمالی مرتبط است. پنجم اینکه، آمریکا مسئله سلاح‌های کشتار جمعی را در خاورمیانه به واسطه هراس‌پروری و اسلام‌گرایی خشنونت‌گرا در خاورمیانه، به ویژه پس از ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱ در قالب امنیت سرزمینی^۱ می‌بیند.^(۵۷) و در عین حال، کشورهای پیش‌گفته نیز به سه دلیل به دنبال سلاح‌های کشتار جمعی هستند: کسب وزن و اعتبار بین‌المللی، مقابله با برتری غرب، توسعه داخلی و تجارت بین‌المللی.^(۵۸)

1. homeland security

عامل چهارم و مهمترین آن، مناقشه اعراب و اسراییل است که به اعتقاد بسیاری، حل عمدۀ مسائل خاورمیانه در گرو حل این مسأله است. یکی از مهمترین و جالب‌ترین موضوعات مورد مطالعه متخصصان روابط بین‌الملل و مطالعات منطقه‌ای، اختلاف اعراب و اسراییل است. اهمیت این موضوع چند دلیل دارد. ابتدا اینکه اگر اقدامات پنهانی صهیونیست‌ها برای خرید سرزمین فلسطین از سلطان عبدالحمید عثمانی را در نظر نگیریم، از زمان بروز عینی این بحران با فروپاشی امپراتوری عثمانی در سال ۱۹۲۲ تا کنون، این اختلاف تداوم داشته و دارد. تقریباً هیچ اختلاف قومی، قبیله‌ای و یا به نیابت از ابرقدرت‌های جنگ سرد که در نیمه دوم قرن بیستم رخ داده، تا این اندازه طولانی نشده است.

دومین ویژگی آن را می‌توان در گیربودن قدرت‌های بزرگ جهانی در این ماجرا دانست. حتی فروپاشی نظام دولتی بین‌المللی نیز موجب کاهش اهمیت و سطح توجه قدرت‌های بزرگ به این مسأله نشده است. سوم اینکه، ماهیت اهداف طرف‌های مورد اختلاف بسیار متفاوت است. واقعیت این است که قدرت‌های اروپایی اختلاف تاریخی و دیرینه بین مسیحیت و یهودیت را از مناطق اروپایی به خاورمیانه منتقل کردند. اروپاییان یکبار در اوآخر سده نوزدهم در سال ۱۸۹۵، به واسطه تزار روسیه، متهم شدن یهودیان در این ماجرا، دستگیری و کشتار این گروه در روسیه و متعاقب آن مهاجرت یهودیان از روسیه به سمت اروپا، به مخالفت با حضور یهودیان پرداخته بودند. اعلامیه بالغور در سال ۱۹۱۷، نشانه بارز این بی‌میلی اروپاییان از تغییر بافت فرهنگی آنها به ویژه از طریق گروه‌های قومی غیرهمگن و دارای پیشینه مناقشه‌آمیز است. یهودیان مهاجر نتوانستند در مناطق مرکزی اروپا ساکن شوند و تنها در اروپای شرقی، به ویژه چکسلواکی و لهستان مستقر شدند. بعدها همین کشورها مرکزی برای آموزش زبان عبری به یهودیانی شدند که قرار بود به اسراییل مهاجرت نمایند. بار دیگر، یهودیان اروپا در گیر خشونت‌ورزی آلمان نازی بودند و کشورهای محل سکونت یهودیان به تصرف آلمان نازی درآمدند و بهره‌برداری عظیم صهیونیست‌ها از این ماجرا باعث شد اروپاییان و به ویژه انگلیسی‌ها که قیومیت فلسطین را داشتند، بحران بی‌سرزمینی یهودیان را به سوی خاورمیانه سرریز کنند. قیومیت استعماری انگلیس زمینه‌ساز شکل‌گیری اسراییل شد

و این بهترین گزینه برای درگیرنماختن اروپا در کشمکش‌های قومی بود. این عامل اصل مورد اجماع تمامی کشورهای برتر دخیل در این اختلاف، به ویژه روسیه و اتحادیه اروپاست. از سوی دیگر، صهیونیست‌ها نیز در این جریان نوعی سهم‌خواهی از قدرتهای بزرگ و به ویژه آمریکا و اتحادیه اروپا را به خاطر اقدامات گذشته‌شان دنبال می‌کنند. آنها ضمن اینکه به تمام اهداف خود نرسیدند تا سرزمینی به گستره نیل تا فرات را تصرف کنند، در حال حاضر با بحرانی دست به گریبان هستند که آن را دغدغه نامنی (الهاجس الامنی¹) یا محاصره امنیتی اسرائیل در اینوه اعراب می‌دانند و مطمئن نیستند فرایند صلح بتوانند در بلندمدت تداوم یابد. در عین حال، فلسطینی‌ها و اعراب نیز نگاه غاصبانه نسبت به اسرائیلی‌ها دارند و به رغم پذیرش فرایندهای صلح از سر ضرورت، در پذیرش نظم مبتنی بر همسایگی خوب با اسرائیلی‌ها مردند. بنابراین، ماهیت اختلاف نشان می‌دهد طرف‌های درگیر در اختلاف هدف‌های کاملاً متفاوت و گاه متصادی دارند.

سوم اینکه «وارداتی بودن» طرف اصلی اختلاف، یکی از عوامل تداوم اختلاف در خاورمیانه است. تقریباً هیچ‌یک از اختلاف‌های بین‌المللی از این ویژگی شاذ برخوردار نیستند. درگیری‌های مرزی و سرزمینی، به عنوان نمونه، پس از فراز و فرودهایی، لاجرم باید خاتمه یابد و این وضع فرایندی پایان‌ناپذیر نخواهد بود. یک دلیل روشن آن این است که اختلاف بر سر یک منطقه یا مرز یا نوع حکومت (در اختلاف‌های قومی)، موضوعی خاص با راه حل مشخص است، اما بحران اختلاف اعراب و اسرائیل با دو مشکل «هیئتی» و «مشروعیتی» مواجه است. این مسئله باعث شده است فلسطین به موضوع «هیئتی» برای مسلمانان تبدیل شود. بحث اساسی این است که چرا قدرتهای بزرگ قواعد و مقررات لیبرالی خودساخته مبنی بر عدم غصب سرزمینی و حق تعیین سرنوشت را برای تمام انسانها ساری و جاری نمی‌دانند؟ علاوه بر این، اسرائیل گروهی بی‌پناه را از مناطق مختلف جمع کرده و بدون موافقت ساکنان اصلی آن در آنجا مستقر نموده و حتی از این هم جلوتر رفته و قصد دارد فلسطینی‌ها را تحت قیومیت اسرائیلی‌ها قرار دهد. بر این اساس، مسئله فلسطین با دو محور وارداتی بودن اسرائیل با مشکل مشروعیتی و به واسطه برتری اسرائیل در منطقه‌ای عرب‌نشین،

1. security zone

باعث بحران هویتی اعراب شده است. واقعیت این است که اعراب رهبران خود را نمایندگان مشروعی برای پی‌گیری این حق مسلم نمی‌دانند. گرایش‌های فراملی در این کشورها- به عنوان نمونه جمال عبدالناصر در دهه ۶۰ و صدام حسین در دهه ۹۰ در سده گذشته میلادی- به سوی قهرمانان عرب، نشانه این بحران فزاینده هویتی است.

این عوامل باعث تطویل بحران در منطقه خاورمیانه شده است. گستره حوزه‌های مورد اختلاف و درگیری‌بودن طیف عظیمی از کشورهای جهان نشانی بر اهمیت و عمق این کشمکش است. این مسئله نزدیک به شصت سال است منطقه را با بحران‌های گوناگون در حوزه امنیت انسانی مواجه نموده است.^(۵۹)

نتیجه‌گیری

خاورمیانه در دهه اول سده بیست‌ویکم، همچنان در جستجوی سازوکاری برای امنیت ملی و امنیت دولتی است و در عین حال، در گیرودار پیچیدگی‌های آن به دام افتاده است. در این جریان، بحث این است که آیا توجه به توسعه و امنیت انسانی با محوریت دولت در خاورمیانه می‌تواند به ایجاد آرامش بیشتر در منطقه کمک نماید؟ این مقاله بر آن بوده است نشان دهد روال کنونی امنیت انسانی تابع این شرایط به فراموشی سپرده می‌شود. این ادعا که تأمین امنیت دولتی غالباً امنیت انسانی منطقه خواهد بود و وجود ثبات، عوارض امنیتی کمتری پدید می‌آورد، به نفع مسایل انسانی منطقه خواهد بود و تأکید جدی بر توسعه و امنیت انسانی، نه تنها امنیت دولتی به شکل حداقلی محقق نشده و ثبات و آرامشی بر منطقه در شش دهه قبل حاکم نبوده است. بنابراین، با تغییر اصل مسئله و تأکید جدی بر توسعه و امنیت انسانی، نه تنها امنیت دولتی امکان بهتری در منطقه خواهد یافت و در هر لحظه و مکان تابع نوسانات تهدیدزا نخواهد شد، بلکه هدف زیست در سایه دولت که قرار بود امنیت‌زا برای موجودات بشری باشد نیز به صورت عینی محقق می‌شود.

با توجه به مختصات امنیتی خاورمیانه و مسایلی که در مورد توسعه امنیتی و انسانی در خاورمیانه مطرح شد، آینده امنیت خاورمیانه، به رغم اینکه گروه‌های عرب و غیرعرب باورها، نگرش‌ها و دورنمای خاص خود را دنبال می‌کنند، منوط به توجه به اصول زیر خواهد بود:

چشم‌انداز امنیت انسانی در خاورمیانه ...

- پیشبرد اصل حق در فرایند صلح خاورمیانه
- تقویت صلح عادلانه از طریق ابزارهای مسالمت‌آمیز
- پیش‌گیری از کشمکش و نهادینه کردن سازوکارهای امنیت انسانی
- گشودن مجاری همکاری بین سازمان‌ملل، شورای امنیت، حکومت‌ها، سازمان‌های منطقه‌ای و بازیگران محلی
- کسب دانش و تجربه مشترک
- تقویت فرهنگ مشارکت عمومی و مشارکت مدنی
- ایجاد دیپلماسی برای جلوگیری از خشونت

یادداشت‌ها

1. Caroline Thomas, *Global Governance Development and Human Security; The Challenge of Poverty and Inequality*, London: Pluto Press, 2000, p.4.
- 2.Ibid, p.8.
- 3.Ibid, p.9.
- 4.Outline of the Report of the Commission on Human Security, *Commission on Human Security Report Outline*, 2007, pp.2-3.
5. Ibid, p.1.
۶. کی. جی. هالستی، مبانی تحلیل سیاست بین‌الملل، بهرام مستقیمی و مسعود طارم‌سری، تهران، وزارت امور خارجه، مؤسسه چاپ و انتشارات ۱۳۷۳، ص ۷۵۶.
7. See Tara McCormack, "From State of War to State of Nature; Human Security and Sovereignty", in Christopher J. Bickerton, Philip Cunliffe and Alexander Gourevitch, *Politics without Sovereignty; A Critique of Contemporary International Relations*, London; UCL, 2007, p.82. And Caroline Thomas, *Op.cit*, p.xi and 6.
8. Tara McCormack, *Op.cit*. p.79.
- 9.Ibid.
- 10.Ibid, p.81.
- 11.Ibid, p.79.
- 12.Ibid, p.80.
- 13.Ibid.
- 14.Human Security, *Wikipedia, The Free Encyclopedia*, (Accessed at 2/9/2008), p.7.
- 15.Outline of the Report of the Commission on Human Security, *Op.cit*, p.1.
۱۶. باری بوزان، مردم، دولت‌ها و هراس، ترجمه داود غرایاق زندی، تهران، پژوهشکده مطالعات راهبردی، چاپ دوم، زیرچاپ، فصل دوم.
۱۷. داود غرایاق زندی، درآمدی بر سیاست‌گذاری امنیت ملی، تهران، پژوهشکده مطالعات راهبردی، زیرچاپ، فصل سوم.
- 18.Human Security, *Wikipedia*, p.1 and 16.
۱۹. باری بوزان، «خاورمیانه: ساختاری همواره کشمکش‌زا»، ترجمه احمد صادقی، *فصلنامه سیاست خارجی*، سال شانزدهم، شماره ۳، پاییز ۱۳۸۱.

چشم انداز امنیت انسانی در خاورمیانه... ۵۹۹

۲۰. آلسایر دوایسلد، و جرالد چ. بلیک، **جغرافیای سیاسی خاورمیانه و شمال آفریقا**، دره میرحیدر(مهاجرانی)، تهران، وزرات امور خارجه، دفتر مطالعات سیاسی و بین المللی، مرکز مطالعات خلیج فارس، ۱۳۷۰، صص ۳۵۷-۲۹۸.
۲۱. همان.
۲۲. داود غرایاق زندی، **حضور نظامی آمریکا در خلیج فارس و تأثیر آن بر امنیت ملی جمهوری اسلامی ایران**، تهران: پژوهشکده مطالعات کاربردی فارابی، ۱۳۸۷، صص ۱۸-۲۰.
۲۳. آرشین ادب مقدم، **سیاست بین المللی خلیج فارس: تبارشناسی فرهنگی**، ترجمه داود غرایاق زندی، تهران: شیرازه، زیر چاپ، ص ۲۰.
۲۴. **حضور نظامی آمریکا در خلیج فارس و تأثیر آن بر امنیت ملی جمهوری اسلامی ایران**، پیشین، ص. ۵۲.
۲۵. «خاورمیانه: ساختاری همواره کشمکش‌زا»، پیشین، ص ۶۴۴.
۲۶. هیتر دیگن، «خاورمیانه»، ترجمه مصطفی اسلامیه، در سیمور مارتین لیپست، **دایره المعارف دموکراسی**، ترجمه فارسی به سرپرستی کامران فانی و نورالله مرادی، تهران: وزارت امور خارجه، کتابخانه تخصصی، ۱۳۸۳، ص ۶۴۷.
۲۷. «خاورمیانه: ساختاری همواره کشمکش‌زا»، پیشین، ص ۶۴۷.
۲۸. همان، ص ۶۷۰.
۲۹. نگاه کنید به: آلوین سو، **تغییر اجتماعی و توسعه: مروری بر نظریات نوسازی، وابستگی و نظام جهانی**، ترجمه محمود حبیبی مظاہری، تهران: پژوهشکده مطالعات راهبردی، ۱۳۷۸.
30. Human Security, *Wikipedia*, p.10.
31. Bechir Chourou, *Promoting Human Security: Ethical, Normative and Educational Frameworks in the Arab States*, NUESCO, 2005, p.77.
32. Nora Bensahel and Daniel L. Byman, *The Future Security Environment in the Middle East: Conflict, Stability and Political Change*, RAND, Corporation, 2004, available at <http://www.rand.org>, p.15-6.
33. Ibid, pp.20-24.
34. Bechir Chourou, **Op.cit**, p.93.
35. Ibid, p.80.
36. Nora Bensahel and Daniel L. Byman, **Op.cit**, p.61.
37. Ibid, pp.64-5.
38. Ibid, p.65.
39. Ibid.
40. Ibid, p.67.
41. Ibid, p.71.
42. Ibid, pp.72-3.
43. Ibid, p.76.
44. Ibid, p.208.

- 45.Ibid, pp.213-7.
- 46.Ibid, p. xi-xvii.
- 47.Bechir Chourou, **Op.cit**, p. 64.
- 48.Ibid.
- 49.Robert Jervis, "Understanding the Bush Doctrine", *Political Science Quarterly*, Vol.118, No.3, 2003, p.369.
- 50.See Guideline for the United Nations Trust Fund for Human Security, *The United Nations Trust Fund for Human Security*, 4th Revision II, March 2008. And the Arab Partnership for Conflict Prevention & Human Security, *Middle East Action Agenda*, 2005. And see to <http://www.dubaistrategy.com/program04-day1.htm>.
- 51.Thomas Caruthers, "Democracy: Terrorism's Uncertain Antidote", *Current History*, December 2007, p.405.
52. See Karin and Von Hippie, *Democracy by Force: US Military Intervention in the Post- Cold War World*, Cambridge: Cambridge University Press, 2000.
- ۵۳ داود غرایاق زندی (ویراسته)، *راهبردهای امنیتی ایالات متحده در خاورمیانه*، تهران: پژوهشکده مطالعات راهبردی، ۱۳۸۵، ص.۱۶.
- 54.Bechir Chourou, **Op.cit**, p.29.
- 55.Ibid, p.62.
- 56.Ibid, p.30.
- 57.Nora Bensahel and Daniel L. Byman, **Op.cit**, pp. 254-6.
- 58.Ibid, pp.268-75.
- ۵۹ داود غرایاق زندی، «کنفرانس آنапولیس: دور تسلسل صلح و مقاومت»، *گزارش کاربردی*، تهران: پژوهشکده مطالعات کاربردی فارابی، ۱۳۸۷.

امنیت انسانی^۱

نویسنده: پائولین کر*

متوجه: سید جلال دهقانی فیروزآبادی*

چکیده

گزارش برنامه توسعه ملل متحده در سال ۱۹۹۴، امنیت انسانی را به صورت شرایط و وضعیتی تعریف می‌کند که در آن مردم از قیدومندی‌ها و فشارهای روحی و روانی که توسعه انسانی را محاصره کرده و در بند کشیده است، رها گردند.

مقاله حاضر به این پرسش می‌پردازد که چرا این مفهوم در این زمان به متن و مرکز مطالعات امنیتی وارد شد و کدام اهداف نظری و عملی را در این رشته مطالعاتی برآورده می‌سازد؟ دیگر پرسش مطرح در مقاله این است که مفهوم امنیت انسانی چه اهدافی دارد و آیا این اهداف مفید و مثمرثمند؟ مقاله، در ادامه به نسبت میان امنیت انسانمحور و امنیت دولتمحور می‌پردازد. در این خصوص، نویسنده معتقد است مفهوم امنیت انسانی نشان می‌دهد واقع‌گرایی، به عنوان دیدگاه حاکم دولتمحور امنیت، لازم ولی ناکافی است و نباید نظریه و فهم مسلط از امنیت باشد. امنیت انسانی، واقع‌گرایی را ملزم می‌سازد توضیح دهد اگر دولت ابزاری برای تأمین امنیت مردم نیست، چرا باید موضوع مرجع امنیت باشد؟

کلیدواژه‌ها: امنیت انسانی، امنیت دولتمحور، برنامه توسعه ملل متحده، واقع‌گرایی، حاکمیت

* دکترای روابط بین‌الملل از دانشگاه بروکسل و دانشیار دانشگاه علامه طباطبائی.

مقدمه: هدف فکری و عملی

این ایده که مردم باید در گذران زندگی روزمره‌شان امنیت خاطر داشته باشند نه جدید است و نه تعجب‌آور. تأکید بر محوریت انسان، همچنان پیش‌برنده فلسفه سیاسی دیرین لیبرالیسم است، که مردم و فرد را کانون توجه خود می‌شناسد و شرایط ضروری چون آزادی و برابری را برای ایمنی مردم توصیه می‌کند. همچنین، سنت لیبرالیسم در رشتہ روابط بین‌الملل، بر دیدگاهها و پندراره‌های هنجاری گسترشده‌ای چون پذیرش و اتخاذ حقوق بشر جهان‌شمول تأکید می‌ورزد تا امنیت مردم را تضمین و تأمین نماید. مطالعات امنیتی و مکتب انتقادی آن به عنوان شاخه فرعی رشتہ روابط بین‌الملل، غالباً امنیت مردم را در مرکز و کانون نقد خود از امنیت دولت‌محور یا نظامی قرار می‌دهد. در واقع، استدلالات اندیشمندان انتقادی برای تعمیق و توسعه مفهوم امنیت، تا اندازه زیادی از تلقی آنان از شرایط لازم برای تأمین امنیت مردم نشأت می‌گیرد.

این سنت دیرینه فلسفی و سیاسی انسان‌دار تنها اخیراً عنوان «امنیت انسانی» پیدا کرده است. این اصطلاح، آشکارا ریشه در بیانیه‌ها و قطعنامه‌های خطمسی گذار صادره از سوی سازمان ملل در اواسط دهه ۱۹۹۰، به ویژه گزارش برنامه توسعه ملل متحد در سال ۱۹۹۴ دارد. در این سند، امنیت انسانی به صورت وضعیتی تعریف می‌شود که در آن مردم از قیدوبندها و فشارهای روحی و روانی که مانع رشد انسان می‌شود، آزاد و رها گردند. معنای امنیت انسانی عبارت است از «اول، ایمنی و سلامت از تهدیدات مژمن و دیرینه‌ای چون گرسنگی، بیماری و سرکوب. و دوم، به معنای در امان‌بودن از بر هم خوردن ناگهانی الگوهای روزمره زندگی - اعم از اینکه در خانه، محل کار یا جوامع باشد». (۱) تأمین امنیت انسانی مستلزم اتخاذ رهیافت هفت بُعدی است که امنیت اقتصادی، غذایی، بهداشتی، زیست‌محیطی، شخصی، اجتماعی، و سیاسی را مورد توجه قرار دهد. این فهم ویژه از امنیت به عنوان یکی از تعاریف گسترده امنیت دسته‌بندی می‌شود که مبنای اختلاف بر سر معنای امنیت انسانی است و در بخش بعدی توضیح داده می‌شود. در اینجا، طرح این پرسش مفید است که چرا این مفهوم در این زمان به متن و مرکز مطالعات امنیتی وارد شد و چه اهداف نظری و عملی در این رشتہ مطالعاتی را برآورده می‌سازد؟ نکته‌ای که در مورد این مفهوم باید به خاطر سپرده آن است که مفاهیم نیز مانند نظریه‌ها برای تأمین اهداف خاصی

پردازش می‌شوند و بعضی از آنها بهتر از دیگران این اهداف را برآورده می‌سازند. از این‌رو، پرسش این است که مفهوم امنیت انسانی چه اهدافی دارد و آیا این اهداف مفید و مشمرثمند؟ اگر به ریشه‌های این مفهوم برگردیم، درمی‌یابیم که جعل این مفهوم توسط برنامه توسعه سازمان ملل متحده^۱، تلاشی بعد از جنگ سرد بود تا توجهات را به سوی توسعه یا به طور دقیق‌تر توسعه انسانی جلب کند و از این طریق، منابع انسانی و مالی را به سوی تسکین و درمان فقر جذب نماید و آنها را از شاخص‌های اقتصادی ساده تولید ناچالص داخلی^۲ توسعه و از کلیه مصارف نظامی و امنیت ستی مربوط به دوران جنگ سرد، به ابعاد دیگر توسعه سوق دهد. اگر هدف این بود، طبعاً امروزه می‌بایست توجه بیشتری به خشونت سیاسی از جمله در چارچوب دولت و در بستر توسعه شود، اما نتیجه آن است که منابع بیشتری به بعد بحرانی و مدیریت مناقشه تخصیص داده می‌شود و بسیار کمتر به پیش‌گیری از علل و عوامل ریشه‌ای آن چون فقر توجه می‌شود. جدیدترین ظهور و بروز این واقعیت، تمرکز بر مدیریت تروریزم بین‌المللی از طریق ابزارهای نظامی به قیمت پیش‌گیری از فقر جهانی به عنوان مشکل و مسأله مستقل از تروریزم می‌باشد. تأکیدی که مفهوم امنیت انسانی بر پیوند بین منازعه و توسعه می‌کند، بسیار مهم و مفید است. مشاهدات تجربی و چندین مطالعه آماری، اهمیت این ارتباط را به خوبی نشان می‌دهد. از اواسط دهه ۱۹۹۰، منازعات و مناقشتات، در درون مرزهای کشورهای در حال توسعه رخ داده است نه بین کشورها. این مرزها غالباً دربرگیرنده دولتهایی است که معمولاً آشفته و درهم‌شکسته خوانده می‌شود. کشورهایی که در آنها حکومت و حکمرانی غالب به علت مناقشه میان گروههای مسلح-بعضی وقتها بین حکومت و شورشیان، موقعی نیز میان شورشیان مسلح یا گروههای اجتماعی رقیب- ورشكسته است. تعداد بی‌شماری از مردم غیر نظامی که تعداد بسیاری از آنان زنان و کودکان هستند، در میان آتش جنگ بین طرفهای درگیر گرفتار می‌شوند. مرتکبین خشونت علیه غیر نظامیان، به طور نگران‌کننده‌ای، غالباً رژیم‌های حاکم و بازیگران دولتی همچون پلیس و نیروهای نظامی و انتظامی هستند. اهمیت رابطه بین توسعه و منازعه، در این نیست که موضوعات اخلاقی در مورد رنج و مشقت بشر را طرح می‌کند، بلکه به این علت

1 . UNDP

2 . GDP

است که نتیجه عمله آن یعنی دولت ورشکسته، آثار و پیامدهای مهلك محلی، منطقه‌ای و جهانی دارد.

پردازش و تکامل مفهوم امنیت انسانی، همچنین، این دیدگاه را برجسته می‌سازد که تهدیدات علیه انسان‌ها و موجودیت کشورها، در حال تغییر و رو به افزایش است. این تغییرات، مناظره و مجادله در مورد معنای امنیت و مباحثات در زمینه تعمیق و توسعه آن را دامن زده است. صرف نظر از خشونت در درون دولت، تهدیدات غیر نظامی چون تخریب محیط زیست و تأثیرات گرم شدن زمین، بیماری‌های مُسری و فراگیری چون ایسلز، سارس و آنفلوآنزا مرغی و تغییر مکان مردم (پناهندگان و جابه‌جایی و کوچ مردم در داخل کشور) وجود دارند. همچون خشونت داخلی، این موضوعات و مسائل فراملی نیز آثار و عواقب شدید محلی، منطقه‌ای و جهانی دارند.

از منظر هنجاری، این مفهوم به برجسته‌سازی اهمیت هنجارهای خوب و مطلوب جهانی کمک می‌کند. امنیت انسانی محرکی برای اعلامیه جهانی حقوق بشر، منشور ملل متحد، کنوانسیون‌های ژنو، پیمان اتاوا، و دادگاه جنایی بین‌المللی است. امنیت انسانی غالباً به صورت چتری هنجاری برای معاهدات و کنوانسیون‌هایی عمل می‌کند که هدف‌شان حمایت و حفاظت از مردم آسیب‌پذیر در برابر بازیگران شکنجه‌گر و آزاردهنده، به ویژه دولت‌های است. تدوین و توسعه هنجارهای جهانی نه تنها به دلایل اخلاقی، بلکه به خاطر اینکه، همانگونه که اکثر کشورهای دموکراتیک نشان داده‌اند، به ترویج و ارتقاء امنیت کشور و امنیت بین‌المللی کمک می‌کنند، اهمیت دارند.

مفهوم امنیت انسانی حتی در خدمت بعضی از منافع و علاوه‌ی سیاست قدرت نیز می‌باشد. سوکر^۱ بیان می‌دارد که کانادا و نروژ از طرفداران سرسخت امنیت انسانی بودند؛ حداقل به این علت که این مفهوم به تلاش‌ها و اقدامات آنان در اوایل دهه ۱۹۹۰ برای به دست آوردن کرسی عضویت غیر دائم در شورای امنیت سازمان ملل کمک می‌کرد.^(۲) این مفهوم همچنین، می‌تواند به تأمین انواع و اشکال دیگری از منافع سیاست قدرت و واقع‌گرا کمک نماید. امنیت انسانی می‌تواند در خدمت بعضی موضوعات و مسائل سیاست قدرت باشد، اما روشن است

1. Sukher

که کاملاً از امنیت دولت‌محور متفاوت و متمایز می‌باشد. امنیت دولت‌محور بر محافظت دولت از تهدیدات نظامی خارجی (بازدارندگی) و به کارگیری نیروی نظامی تأکید می‌کند. جلوگیری از نقض اصل حاکمیت و تجاوز به آن، دلیل و توجیه اصلی و عمده استفاده از زور است. معمولاً گفته می‌شود که در نظریه‌ها و دیدگاه‌های دولت‌محور، هدف مرجع امنیت دولت است، در حالی که در رهیافت‌های انسان‌محور، مردم هدف مرجع امنیت هستند.

آیا امنیت انسانی چارچوب تحلیلی و سیاسی بالرزش است؟

مباحث و مطالب بالا حاکی از آن است که مفهوم امنیت انسانی مسائل و موضوعات راجع به امنیت مردم را مطرح می‌سازد که جایی در بحث امنیت دولت‌محور ندارند، اما حتی در این صورت، آیا این مفهوم، نوعی چارچوب تحلیلی و سیاسی را فراهم می‌سازد که موقعیت و مواضع دیدگاه‌های دولت‌محور را به چالش می‌کشد و به تع آن، آیا باید به صورت رویکرد مسلط درآید؟ پاسخ این پرسش‌ها مستلزم توضیح و تبیین بیشتر این مفهوم و معنای آن بر اساس مکاتب مختلف امنیت انسانی و رابطه تحلیلی بین آنان است. این امر، هم‌چنین نیازمند توضیح و بررسی مکاتب فکری دولت‌محور و مقایسه استدلالات دولت‌محور و انسان‌محور می‌باشد.

این بخش، سه بحث را ارائه می‌دهد. نخست اینکه، اختلاف نظرهای عمدahای بین مکاتب و نحله‌های مختلف امنیت انسانی وجود دارد که سوالات متعددی را در مورد چشم‌انداز آن به عنوان چارچوبی برای به چالش کشیدن دیدگاه و استدلال مسلط را طرح می‌کند. دوم اینکه، با این وجود، امکان سازش بین این تمایزات و تفاوت‌ها و پردازش چارچوب تحلیلی واحد وجود دارد. سوم اینکه، این چارچوب از قابلیت لازم برای به چالش طلبیدن مکتب واقع‌گرای دولت‌محور، از طریق نشان‌دادن آن به عنوان استدلال و دیدگاه لازم ولی ناکافی، برخوردار می‌باشد. در عین حال، از طرف دیگر، امنیت انسانی خود نیز استدلال و مفهومی لازم ولی ناکافی است.

تنش‌هایی میان مکاتب و نحله‌های امنیت انسانی

امنیت انسانی، به گفته طرفدارانش، دیدگاه ستی دولت‌محور را که معتقد است دولت باید هدف اصلی یا مرجع اولیه امنیت باشد، به چالش می‌طلبد. به نظر حامیان، امنیت انسانی هدف است و امنیت دولت‌محور ابزار برای تحقق و تأمین این هدف می‌باشد، اما واقعاً امنیت انسانی به چه معناست؟ فعلاً، صرف نظر از اختلاف نظرها بین دیدگاهها و استدلال‌های دولت‌محور و انسان‌محور، واقعیت آن است که مکاتب مختلف امنیت انسانی در مورد مفهوم آن به شدت باهم اختلاف نظر دارند. اگرچه، همه طرفداران امنیت انسانی موافقند که مردم هدف مرجع آنند، ولی در مورد نوع تهدیداتی که باید اولویت داده شود و امنیتی گردد، اتفاق نظر ندارند. مناقشه در زمینه اولویت‌بخشی به تهدیدات، قائلین به امنیت انسانی را به دو نحله فکری مضيق و موسع تقسیم می‌کند.

مکتب مضيق

مک^۱، به عنوان یکی از قائلین به مکتب محدودنگر، استدلال می‌کند که تهدید سیاسی مردم از سوی دولت یا هر بازیگر سازمان یافته سیاسی دیگر، کانون مناسبی برای مفهوم امنیت انسانی است. تعریفی که مک و مؤسسه‌وی، یعنی مرکز امنیت انسانی در دانشگاه بریتیش کلمبیا، از آن حمایت می‌کنند، عبارت است از: «حافظت افراد و اجتماعات از جنگ و دیگر اشکال خشونت». (۳) مک تأیید می‌کند که جز خشونت سازمان یافته، انواع دیگری از تهدیدات علیه مردم وجود دارد. با این وجود، تأکید وی بر وضوح مفهومی و دقیق تحلیلی، باعث می‌شود سایر تهدیدات را به عنوان قرائن و متعلقات^۲ خشونت در نظر بگیرد. برای نمونه، بین خشونت و فقر و حکمرانی ضعیف همبستگی وجود دارد. (۴) به نظر وی، توسعه و گسترش دستور کار امنیتی به گونه‌ای که در برگیرنده موارد و موضوعات زیادی شود، ارزشمند است، ولی در بردارنده هزینه‌های تحلیلی خاص خود می‌باشد. این تعریف محدود، به صورت «آزادی از

1. Mack

2. Correlates

ترس^۱ تهدید یا به کارگیری خشونت سیاسی، ساده و خلاصه شده است. بنابراین، از تعریف موسع امنیت انسانی به معنای «آزادی از احتیاج»^۲، متمایز می‌گردد.

مکاتب موسع

مکاتب موسع استدلال می‌کنند که امنیت انسانی معنایی فراتر از دلنگرانی از تهدید خشونت دارد. امنیت انسانی تنها آزادی از ترس و هراس نیست، بلکه، همچنین، آزادی از احتیاج نیز می‌باشد که نقطه تمرکز گزارش UNDP است. علاوه بر این، به اعتقاد بعضی، امنیت انسانی در شرایط توسعه‌نیافرگی، فراتر از آزادی از احتیاج می‌رود و آزادی‌ها و ارزش‌های دیگری را نیز دربرمی‌گیرد. برای مثال، تاکور^۳ و مؤسسه‌وی، دانشگاه سازمان ملل در توکیو، ادعا می‌کند «امنیت انسانی به محافظت مردم از خطرات تهدیدکننده جدی زندگی مربوط می‌شود. صرف نظر از اینکه این تهدید در فعالیت‌های بشری یا حوادث طبیعی ریشه داشته باشد، اعم از اینکه آنها در داخل یا خارج دولت نهفته باشند و اعم از اینکه آنها مستقیم و بلاواسطه یا ساختاری باشند.» امنیت بشر «انسان‌مدار» است، به گونه‌ای که تمرکز اصلی آن بر مردم، هم به عنوان افراد و هم گروه‌های اجتماعی است. این مفهوم «امنیت‌مدار» است، به طوری که تأکید اصلی آن بر آزادی از ترس، خطر و تهدید می‌باشد.^(۵)

تاکور سعی می‌کند با ارجاع و اشاره به وضعیت‌ها و شرایط تهدیدکننده حیات که به بحران تبدیل شده‌اند و قراردادن آنهایی که به حالت بحرانی نرسیده‌اند در دستور کار گسترشده‌تر توسعه، مکتب فراگیر و موسع را محدود و مقید سازد. یک نمونه از تعریف حتی موسع‌تر از امنیت انسانی، تعریفی است که الکایر^۴ ارائه داده است. وی که یکی از اعضای کمیسیون امنیت انسانی سال ۲۰۰۳، به ریاست مشترک آمارتیا سن^۵ و ساداکو اگاتا^۶ بود، استدلال می‌کند «هدف امنیت انسانی حفظ هسته ضروری حیات همه انسان‌ها به طرقی است که آزادی‌ها و رضایت

1. Freedom From Fear

2. Freedom From Want

3. Thakur

4. Alkire

5. Amartya Sen

6. Sadako Ogata

انسانی را توسعه و ارتقاء بخشد». (۶) تاکور از مفهوم سازهای موسع به این دلیل دفاع می‌کند که اگرچه ممکن است تعاریف جامع و فراگیر باعث از بین رفتن دقت تحلیلی گردد، ولی آنها ارزشمند و مفیدند.

از تعاریف موسع امنیت انسانی بیشترین انتقاد شده و زمینه مناسب برای متقدین فراهم آورده است تا مفهوم امنیت انسانی را به طور کلی رد نمایند. برای مثال، پاریس ادعا می‌کند امنیت انسانی «همه چیز از سوءاستفاده جنسی تا نسل‌کشی را دربرمی‌گیرد». از این منظر، مشکل اصلی آن است که تعداد فرضیه‌های علی برای تبیین پدیده امنیت انسانی به اندازه‌ای گستردۀ است که تدوین چارچوب‌های پژوهشی و سیاستی بسیار سخت و دشوار می‌باشد. پاریس کلیّت مفهوم امنیت انسانی را به علت «نفوذناپذیر»^۱ بودن آن رد می‌کند. (۷)

اختلافات بر سر وسائل

مجادله و مناظره در مورد انواع و اشکال تهدیداتی که باید در تعریف امنیت انسانی منظور و ملحوظ گردد، دلالاتی برای ابزار و وسائل تأمین و توسعه آن را نیز دربردارد. ابزارهایی که نحله و دیدگاه موسع توصیه و به کار می‌گیرد، همان وسایلی است که در گزارش‌های مختلف UNDP از جمله گزارش توسعه انسانی سال ۲۰۰۵، پیشنهاد شده است. با این وجود، چون مکتب موسع تعاریفی را نیز دربرمی‌گیرد که فراسوی دستور کار توسعه رفته تا شامل تهدیدات نسبت به «هسته» ضروری حیات همه انسان‌ها» بشود و این امر بسیار ذهنی و متغیر است، ابزارها نیز متغیر و متنوع خواهند بود. به نظر می‌رسد، در تهدیداتی که دیدگاه موسع نسبت به توسعه انسانی و به ویژه «هسته ضروری حیات همه انسان‌ها» در نظر می‌گیرد، هیچ عامل مشترکی وجود ندارد که آنها را به هم مرتبط سازد، جز اینکه همگی تهدید علیه مردم تصور می‌شوند. از این‌رو، ابزارها در دیدگاه موسع بستگی به چیزی دارد که به عنوان تهدید قلمداد می‌گردد و در نتیجه نامحدودند. در عین حال، چون در دیدگاه محدود تأکید بر تهدید خشونت سیاسی علیه مردم به عنوان عامل پیونددۀ می‌باشد، ابزارها بر اساس مدیریت این تهدید تعریف می‌گردند. ابزارهای پیشنهادی

1. inserutablel

متنوع و متعدد اقتصادی، اجتماعی و سیاسی برای مدیریت مناقشه داخلی و خشونت فراملی در ادبیات مطالعات امنیتی وجود دارد.

موضوع ابزارها به واسطه مباحثات بر سر نقش کشور و کارگزاران و عوامل مناسب امنیت انسانی بیشتر پیچیده و غامض می‌شود. در بسیاری از شرایط، دولت عامل ارتکاب خشونت و ایجاد تهدیدات علیه امنیت مردم خود است و از این‌رو، اصل مشکل یا بخش عمدۀ آن به شمار می‌رود. چنین رفتارهایی از سوی دولت، غالباً مترادف با نظر دیدگاه دولت‌محور در مورد امنیت پنداشته می‌شود. از این‌منظر، اگر دولت بازیگر اصلی سیاست جهانی باقی بماند، دست‌یابی به امنیت انسانی بسیار دشوار و حتی غیر ممکن است.

این رویکرد، مباحث و مجادلات مهمی را در مورد نقش دولت به عنوان ابزار امنیت انسانی مطرح می‌سازد. تردیدی نیست که بعضی کشورها در کانون و قلب امنیت انسانی قرار دارند، اما چندین موضوع و مسئله دیگر وجود دارد که باید مورد توجه قرار گیرد. اول اینکه، چون بعضی دولتها، خودسرانه، رفتار نامناسب و ناپسندی با مردم خود دارند به این معنا نیست که همه دولتها باید به عنوان بازیگر کنار گذاشته شوند و کلیه مواضع و دیدگاههای دولت‌محور بر ضد امنیت انسانی عمل می‌کنند. دوم اینکه، از لحاظ عمل‌گرایانه و واقع‌بینانه، کشورها همچنان دارایی و توانایی مادی عمدۀ برقراری امنیت انسانی در اختیار دارند. سوم اینکه، در واقعیت، فرآیند دولتسازی در جهت تأسیس دولتها بهتر، همچنان یکی از اهداف نهادهای عمدۀ بین‌المللی از جمله سازمان ملل و بسیاری از سازمان‌های غیردولتی و گروههای جامعه مدنی می‌باشد. چهارم اینکه، به لحاظ واقع‌بینانه، تغییر و تحول هنجاری جامع و فراگیر به سرعت حادث و حاصل نمی‌شود. از این‌رو، اتخاذ رهیافت سیاسی مبنی بر کنارگذاردن دولت در کوتاه‌مدت مفید نیست. در حالی که در حال حاضر، بسیاری از بحران‌ها وجود دارند که مردم گرفتار‌آمده در آنها، برای رهایی از قساوت، نیاز مبرم و فوری به کمک دارند.

بر این اساس، در عین پی‌گیری تحول درازمدت، برخورد با شرایط فوری نیز ضروری است. به این دلیل، دست به کار شدن مستقیم برای تدوین و تنظیم دستور کار برای امنیت انسانی ضرورت می‌یابد. همچنین، درگیرکردن بازیگران مختلف -نهادهای اعمال‌کننده حکمرانی جهانی، بازیگران غیردولتی، جامعه مدنی و دولتها- در تدوین و توجه به دستور

کارهای موسع و مضيق نیز الزامی است. با این وجود، بدینبین نسبت به توانایی دولت در اصلاح امور و نجات مردم کماکان ادامه یافته و از این‌رو، اختلاف نظر در مورد ابزارها به عنوان موضوع مهم استمرار می‌یابد.

یکی دیگر از اختلافات عده در مورد ابزارهای تأمین امنیت انسانی، به جایگاه مداخلات بشردوستانه از طریق به کارگیری ابزارهای نظامی در شرایطی مربوط می‌شود که اعمال خشونت منظم و سیستماتیک در درون کشور باعث ناامنی انسانی باشد. این مناظره و مجادله‌ای است که بین طرفداران دیدگاه دولت‌محور و نحله‌های امنیت انسانی و همچنین، بین خود این نحله‌ها صورت می‌گیرد. واقع‌گرایان به قائلین به امنیت انسانی هشدار می‌دهند که مداخله با اهداف بشردوستانه، متناسب خطر طولانی‌ساختن جنگ و به دنبال آن، رنج و مشقت بخش‌های گستردۀ‌ای از مردم، به ویژه پناهندگان است. واقع‌گرایان، همچنین هشدار می‌دهند که از نظر آنان، اصل حاکمیت به پیش‌گیری از جنگ بین کشورها کمک کرده است. بنابراین، نقض و نادیده‌گرفتن یکسره و بدون استثنای آن از طریق مداخله با استفاده از زور، در بردارنده هزینه‌های زیادی برای امنیت بین‌المللی است.

از منظر و چشم‌انداز امنیت انسانی نیز پرسش‌هایی در مورد اصل حاکمیت، دولت و ثبات بین‌المللی مطرح می‌گردد. اگرچه ممکن است واقع‌گرایان درست بگویند که تعیت از اصل حاکمیت می‌تواند به توضیح ثبات بین‌المللی اخیر کمک کند، اما از طرف دیگر، این امر هم واقعیت دارد که در جهان به هم پیوسته و مرتبط، ثبات و نظم بین‌المللی به امنیت انسانی در داخل کشورها وابسته است. همانگونه که هامپسون^۱ و دیگران استدلال کرده‌اند کشورها بدون امنیت شهر و ندانشان نمی‌توانند امنیت داشته باشند.^(۸) در سطح بین‌المللی، ناامنی گسترده در درون کشورها، آثار و عواقب سرایت‌کننده به دولت‌ها و مردم همسایه و حتی مناطق دوردست دارد. برای نمونه، در منطقه پائین صحراي آفریقا، مناقشه داخلی پیامدهای مهلك و وخیم محلی، منطقه‌ای و جهانی داشته است. در این موارد، مداخله انسان‌دوستانه به منظور تأسیس کشورهایی با ارزش‌های امنیت انسانی، نوعی منبع و عامل ثبات بین‌المللی می‌باشد. در

1. Hampson

حقیقت، پیوند بین صلح و ثبات بین‌المللی و برقراری امنیت انسانی، یکی از اصلی‌ترین توجیهات سازمان ملل برای حمایت از مداخله بشردوستانه است.

با این وجود، اگر مداخله بر اساس بهبود و افزایش یا برقراری دوباره ثبات بین‌المللی توجیه شود، ممکن است مناقشاتی در اولویت قرار گیرد که دلالات و پیامدهای راهبردی دارند نه مرگبارترین و خشونت‌آمیزترین آنها. از این‌رو، برقراری پیوند و همبستگی مثبت بین امنیت انسانی و نظم بین‌المللی، لزوماً معیار قانع‌کننده‌ای برای توجیه مداخله یا عدم مداخله بشردوستانه نیست. اگر اولویت، برقراری امنیت انسانی است پس مداخله بشردوستانه با به کارگیری زور باید، صرف نظر از بعد بین‌المللی‌اش، گزینه عقلانی باشد. این امر سوالات بیشتری را در مورد معیارهای مناسب برای ارزیابی توجیه چرایی و زمان مداخله بشردوستانه با استفاده از زور مطرح می‌سازد. شاید بهترین راهنمایی را گزارش سال ۲۰۰۱ کمیسیون بین‌المللی مداخله و حاکمیت دولت ارائه داده باشد. در این گزارش، ادعا می‌شود که حاکمیت دولت دال بر آن است که مسئولیت اولیه و اصلی حراست و حفظ مردم از آسیب‌های شدید خشونت بر عهده خود دولت می‌باشد. اگر کشوری تمايل یا توانایی انجام این کار را ندارد، پس «اصل عدم مداخله به مسئولیت بین‌المللی تسليم و واگذار می‌شود تا حراست از مردم مداخله نماید».^(۹) این گزارش شش معیار را برای مداخله نظامی تعیین می‌کند و بر نقش سازمان ملل و سازمان‌های منطقه‌ای، به عنوان بازیگران اصلی و کلیدی تأکید می‌ورزد. هنچار مسئولیت در تعداد فزاینده‌ای از استناد و دستورالعمل‌های سیاست‌گذاری اجرایی ذکر می‌شود. با این وجود، فارغ از خطوط راهنمایی که در این گزارش ارائه می‌شود، مداخله نظامی و به کارگیری زور برای حراست از امنیت انسانی سایرین، همچنان موضوع اخلاقی اختلافی و بحث‌برانگیز است.

فراتر از این، حتی اگر اصول مذکور در گزارش مذکور از نظر منطقی درست باشد، به نظر می‌رسد از قدرت راهنمایی و رهبری عملی کمی برخوردارند. بهویژه، اگر عدم هرگونه اقدام در بحران ۲۰۰۴-۵ دارفور را به عنوان شاخص در نظر بگیریم^(۱۰). علاوه بر این، به لحاظ سیاسی نیز، کشورهای در حال توسعه قاعده مسئولیت برای حراست از امنیت انسانی را در سطح گسترده‌ای به عنوان خطوط تعیین‌کننده خط‌مشی عملی خود نپذیرفته‌اند. در پیش‌نویس

سند نتایج نشست سران جهان که مجتمع عمومی سازمان ملل در سال ۲۰۰۵ برگزار کرد، توافق شد این اصل همچنان معتر شمرده شود.^(۱۱) برای بسیاری از کشورهای گروه ۷۷، امنیت انسانی مستلزم اجرای دستور کار توسعه به وسیله دولت و با کمک اعانه‌دهندگان و سازمان‌های بین‌المللی و همچنین استمرار حاکمیت نامشروع است. زیرا، مشروط کردن حاکمیت به عنوان نمونه دیگری از تنظیم قواعد سیاست بین‌الملل توسط کشورهای قدرتمند غربی و توجیه بهانه آنان برای مداخله در امور داخلی کشورهایی قلمداد می‌شود که جدیداً از استعمار خلاص شده‌اند. بنابراین، تمرکز نحله مضيق امنیت انسانی بر خشونت داخلی و مداخله بر اساس آن را، غالباً کشورهای در حال توسعه، فراتر از تأیید لفظی و شعاری، نمی‌پذیرند.

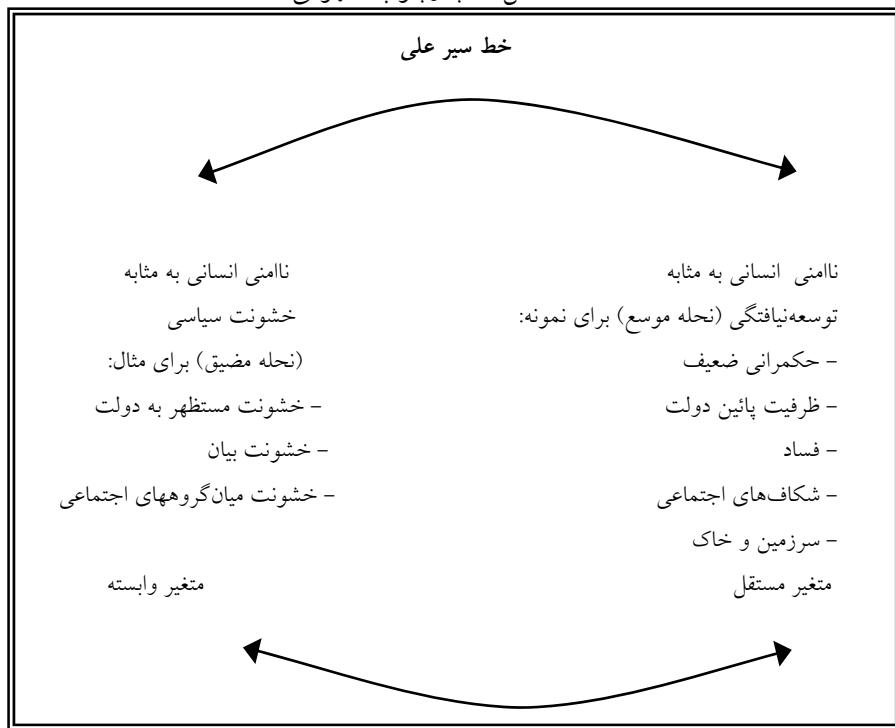
در نتیجه، ابزارهای مدیریت نامنی انسانی به مثابه خشونت سیاسی دربرگیرنده طیف وسیعی از وسائل و بازیگرانی است که نقش آنان همچنان مورد اختلاف می‌باشد. صرف نظر از نگرانی‌ها و علایق متقدین نقش دولت، شکی نیست دولت‌هایی که به صورت مناسب رفتار می‌کنند، از جمله بازیگران اجتناب‌ناپذیرند؛ حداقل به این علت که ارتیش و نیروی پلیس مداخله گر، از جمله در چارچوب نیروهای پاسدار صلح سازمان ملل معروف به کلاه آبی‌ها، از دارایی و منابع انسانی کافی برای تأمین امنیت فوری در برابر خشونت برخوردار خواهند بود. در عین حال، پس از برقراری امنیت، بازیگران عمدۀ و اصلی برای بازسازی سازمان‌های بین‌المللی، سازمان‌های غیردولتی محلی و بین‌المللی و گروههای جامعه مدنی خواهند بود.

تلفیق دیدگاهها

مباحث بالا اختلافات موجود بین نحله‌های مختلف امنیت انسانی را به نمایش می‌گذارد که سوالاتی در زمینه قابلیت این مفهوم در به چالش کشیدن استدلال دولت‌محور غالب در مورد امنیت را مطرح می‌سازد. با این وجود، این بخش استدلال می‌کند که امکان پردازش چارچوب‌های تحلیلی و خطمسی‌گذار بر مبنای دو نحله مضيق و موسع وجود دارد که بیانگر پیوندها و ارتباطات مهمی بین آنهاست.

نقشه تأکید و تمرکز این چارچوب عبارت است از: ۱) نامنی انسانی به مثابه خشونت سیاسی، ۲) علل و عوامل نامنی انسانی به مثابه خشونت سیاسی. بر اساس زبان و ادبیات علوم انسانی، نامنی انسانی به مثابه خشونت سیاسی (دیدگاه مضيق) متغیر ابسته است. بسیاری از علل و عوامل نامنی انسانی به مثابه خشونت سیاسی، دربرگیرنده مسائل و مشکلات توسعه است که به عنوان متغیرهای مستقل هستند (بنگرید به شکل ۱).

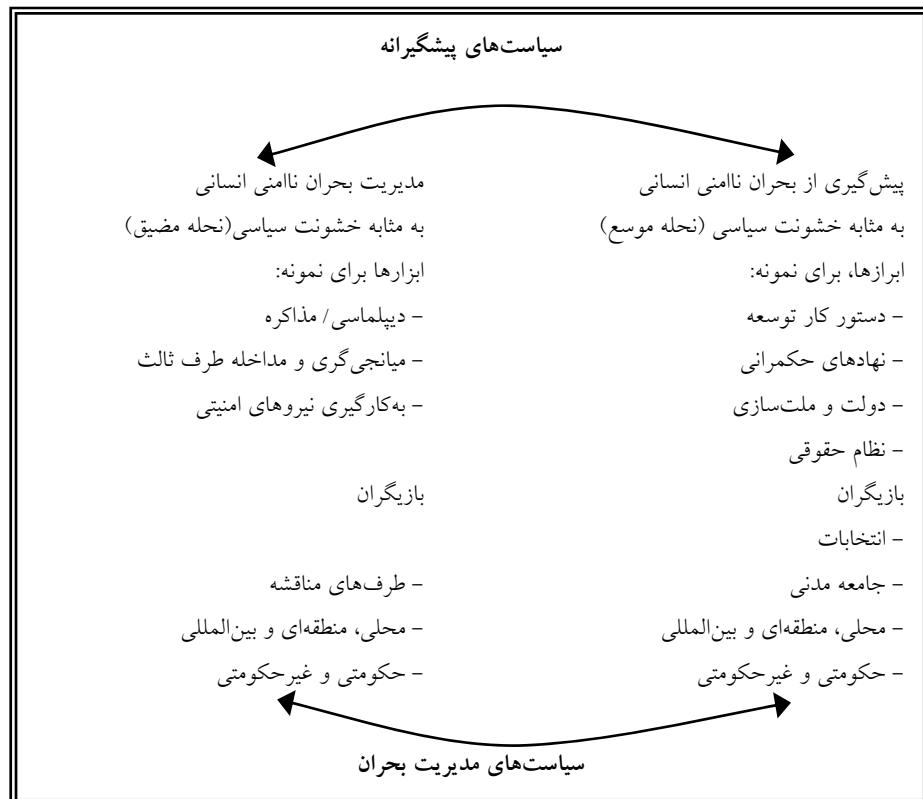
شکل ۱: چارچوب مفهومی



این مفهوم‌بندی چند امتیاز و مزیت تحلیلی دارد. اول اینکه، پیوند بین دو مکتب امنیت انسانی کاملاً آشکار است. دوم اینکه، پیوندها و روابط علی می‌تواند چندمتغیره و به هم پیوسته باشد. برای مثال، تهدیدات فقر و بیماری و حکمرانی ضعیف، دو علت به هم پیوسته خشونت سیاسی هستند (شکل ۱). سوم اینکه، علیت ممکن است به صورت پویش چرخه‌ای باشد. برای نمونه، فقر و حکمرانی ضعیف نه تنها می‌تواند باعث خشونت سیاسی شود، بلکه خشونت سیاسی نیز می‌تواند عامل و علت فقر و حکمرانی ضعیف گردد (شکل ۱). چهارم اینکه، چون این چارچوب مفهومی، خشونت سیاسی و علل آن را شناسایی و بررسی می‌کند، مبنای درستی برای خطمشی سیاسی نیز فراهم می‌سازد (شکل ۲). مهمتر آنکه این چارچوب نشان می‌دهد مدیریت بحران خشونت مستلزم و نیازمند اقدام فوری در قالب دیپلماسی و در صورت شکست آن، مداخله است. در عین حال و به طور همزمان، مدیریت خشونت مستلزم سازواره‌ای پیش‌گیری از بحران در قالب دستور کار گستردۀ توسعه می‌باشد. مدیریت مناسب نیازمند سیاست‌هایی است که هم خشونت مورد تأکید نحله مضيق و هم توسعه مورد تأکید نحله موسع را مورد توجه قرار دهد.

این چارچوب مفهومی کمک کند بسیاری از تنش‌ها و اختلافات موجود بین این دو مکتب فکری حل شود و از این‌رو، ممکن است بعضی متقدین را قانع نماید، اما، این چارچوب، آن دسته از طرفداران امنیت انسانی که خواهان لحاظکردن دستور کار گستردۀ حراست و حفاظت از «هسته ضروری حیات انسان» در امنیت انسانی هستند را راضی نمی‌کند. همچنین، این چارچوب، کسانی که خواستار دربرگیری موضوعات غیرخشونت‌آمیز مانند نابرابری افقی یا جایه‌جایی‌های مردم به عنوان متغیر وابسته هستند را نیز قانع نمی‌سازد. سرانجام، این سئوال کماکان مطرح است که آیا این چارچوب می‌تواند دیدگاه امنیت دولت‌محور مسلط را به چالش کشد؟

شکل ۲: چارچوب خطمشی



امنیت انسانی و امنیت دولت محور

پس از بررسی مناظرات و مجادلات نشان‌دهنده اختلافات موجود در مورد مفهوم امنیت انسانی و امکان سازش و تلفیق دو دیدگاه مضيق و موسع، اکنون می‌توان این چارچوب امنیت انسانی را با دیدگاه‌های امنیتی دولت‌محور مقایسه کرد، به گونه‌ای که بتوان ارزش و قدرت هریک از این دو مفهوم و دیدگاه را برای فهم بهتر ما از امنیت مورد ارزیابی قرار داد. بحث ما در این بخش آن است که مفهوم دولت‌محور واقع‌گرایی و مفهوم امنیت انسانی، مفاهیمی لازم ولی ناکافی هستند. اگر این چنین است، به نظر می‌رسد هر دو مفهوم برای فهم امنیت مورد نیاز می‌باشند.

تهدیدات متفاوت

واقع‌گرایی نوعی بحث و استدلال امنیتی ضروری است. این دیدگاه زمینه پردازش چندین نظریه را فراهم می‌سازد که مجموعه مهمی از تهدیدات علیه بقاء دولت و سرزمین را مورد توجه و بررسی قرار می‌دهد. این نظریه‌ها بر این تصورند که دولت و سرزمین، اهداف مرجع اصلی امنیتند و مهمترین تهدید علیه آنها نیز تهدیدات نظامی خارجی هستند. از نظر تجربی، واقع‌گرایی در مورد وضعیت‌هایی چون جنوب آسیا و خاورمیانه صادق است که تهدیدات نظامی علیه دولتها وجود دارد. واقع‌گرایی استدلال می‌کند این نوع شرایط نوعی امکان و احتمال پایدار برای هر کشوری در جهان است و تاریخ ثابت می‌کند این نگرانی، بالارزش و بجاست. واقع‌گرایی، همچنین حاکی از آن است که اگرچه هدف مرجع امنیت دولت است، ولی حراست از آن در برابر تهدیدات نظامی خارجی، متضمن حفاظت از مردم آن دولت نیز می‌باشد.

اگرچه واقع‌گرایی لازم است، ولی استدلال و دیدگاه امنیتی کافی نیست. این دیدگاه خشونت نظامی خارجی را مد نظر قرار می‌دهد، ولی خشونت داخلی (به همراه تهدیدات گسترشده‌تر دیگر) را نادیده می‌گیرد. تمرکز صرف واقع‌گرایی بر تهدیدات خارجی بر ضد دولت در تأمین امنیت برای بسیاری از مردم در درون کشورها ناکام گذارده است. وضعیتی فراتر از

این، امروزه تهدیدات داخلی شایع‌تر از تهدیدات خارجی هستند که به مشکل شکست دولت کمک می‌کنند و امنیت بین‌الملل را به عنوان هدف عمده واقع‌گرایی تحلیل می‌برند. اگر واقع‌گرایی استدلال و دیدگاه امنیتی است که بر امنیت دولت محور تأکید می‌ورزد، نیازمند آن است که طیف گسترده‌تری از تهدیدات نسبت بهبقاء دولت‌ها و صلح و ثبات بین‌المللی را در نظر گیرد.

امنیت انسانی نیز بحث و دیدگاه امنیتی ضروری ولی ناکافی است. اگرچه این مفهوم بر تهدیدات نسبت به مردم ۹۵ درصد از مرگ‌ومیر منازعات ناشی از مناقشه داخلی است - تأکید می‌کند، اما از تهدیدات نظامی خارجی غفلت می‌ورزد. در حالی که ۵ درصد از میزان مرگ و میرها ناشی از نزاع‌ها و منازعات در اثر جنگ‌های بین کشوری است، اگر سلاح‌های کشتار جمعی در جنگی به کار گرفته شود، پیامد آن سهمگین و هولناک خواهد بود. به طبع، تأکید امنیت انسانی بر خشونت داخلی و فرامی و دولتها ناکارآمد، احتمال دارد بیش از واقع‌گرایی به حکمرانی بهتر کشورها بیانجامد و از این طریق، ثبات بین‌المللی را بهبود بخشد. در عین حال، این امر به این معنا نیست که هدف اولیه و اصلی امنیت انسانی ترویج و توسعه امنیت دولت محور فی‌نفسه است، بلکه هدف، دادن این اطمینان و تضمین است که مردم در اثر نسخه‌هایی از امنیت دولت محور که خشونت داخلی و عمل آن را نادیده می‌گیرند، دچار رنج و مشقت نخواهند شد.

دیدگاه‌های مختلف در مورد حاکمیت

واقع‌گرایی نیز کفايت نمی‌کند، زیرا مرکزیت و اهمیت خشونت داخلی و ماهیت قراردادی حاکمیت را نادیده می‌گیرد که در نسخه‌های بزرگ امنیت دولت محور مشهود است. اگرچه واقع‌گرایان سنت سیاسی هابزی را از آن خود می‌دانند، اما از بعضی مفاد اصلی و کلیدی آن دوری می‌گزینند. اول، موضع دولت محور هابز بر این استدلال استوار بود که امنیت معطوف به حراست از دولت از تهدیدات خشونت و جنگ در داخل می‌باشد. دوم، موضع و دیدگاه دولت محور هابز مخالف دولت‌های ناکارآمد و رهبران و حکمرانانی است که با مردمشان با خشونت رفتار می‌کنند. دیدگاه هابز نسبت به فرآیند مشروع دولت‌سازی مبتنی بر انعقاد قرارداد حاکم با مردم به منظور تأمین امنیت

آنان در برابر تهدیدات داخلی در ازای همکاری و اعتراف آنان به اینکه حاکم/ دولت داور مشروع به کارگیری زور است. سوم، و مهمتر از همه، هابز استدلال می‌کند اگر حاکم زندگی و حیات مردم را تهدید کند یا از آنان محافظت و حراست نکند، ممکن است آنان در برابر پذیرش آن مقاومت نمایند(۱۲). از این‌رو، حاکمیت مشروط و موکول به تأمین حفاظت و حراست از مردم است. واقع‌گرایی با نادیده‌انگاشتن ماهیت قراردادی حاکمیت که هابز از آن حمایت می‌کند، این احساس را به وجود می‌آورد که این دیدگاه دولت را به قیمت امنیت مردمش شیئت می‌بخشد.

بر عکس، بسیاری از طرفداران امنیت انسانی، اگرچه بر آراء هابز اتفکا نمی‌کنند، ولی نوعی نظم و ترتیب قراردادی را تأیید می‌کنند، یعنی می‌پذیرند که حاکمیت مشروط به تأمین حفاظت از مردم است. از جمله گزارش ICISS که قبلًا مورد بحث و بررسی قرار گرفت بیان می‌دارد که حاکمیت حق مطلق و نامشروط نیست و کشورها مسئولیت دارند از شهروندان و اتباع خود محافظت کنند. این استدلال مرتباً در بیانیه‌ها و ابلاغیه‌های صادره از سوی سازمان ملل ارائه و اقامه می‌شود. جدیدترین آنها «گزارش هیأت عالی‌تبه» (سازمان ملل ۲۰۰۵) و پاسخ دبیر کل در «آزادی گسترده‌تر^۱» و مهمتر از همه، پیش‌نویس سند نتایج نشست سران جهان در سال ۲۰۰۵(۱۴) می‌باشد.

این مقایسه بین دیدگاه‌های امنیت دولت‌محور و امنیت انسانی، بیانگر آن است که هر دو رویکرد دارای ویژگی‌های مثبت و منفی هستند. واقع‌گرایی یکی از نسخه‌ها و شاخه‌های مکتب دولت‌محور است که برای فهم بعضی تهدیدات نسبت به کشور ولی نه همه آنها مناسب است. کانون دولت‌محور واقع‌گرایی، بر خلاف دیدگاه دولت‌محور هابز، در نمی‌یابد که امنیت به خشونت داخلی و دولت‌های ناکارآمد مربوط می‌شود و اینکه حاکمیت مشروط است. فراتر از این، واقع‌گرایی نمی‌تواند صراحتاً توضیح بدهد آیا تمرکز آن بر دولت، به بهای امنیت مردم داخل آن است؟ امنیت انسانی، از سوی دیگر، به این مسائل و موضوعات می‌پردازد، اما نمی‌تواند تهدیداتی را مورد توجه قرار دهد که واقع‌گرایی مطرح و برجسته می‌سازد. همچنین، بعضی نحله‌ها و شاخه‌های امنیت انسانی از پذیرش این واقعیت عاجزند که بعضی از مواضع دولت‌محور دارای آثار مثبت برای امنیت انسانی است. در مجموع، نتیجه بحث این است که

1. Larger Freedom

واقع‌گرایی مرتبط و در عین حال، ناقص است. از این‌رو، استحقاق موقعیت و منزلت مسلط فعلى را ندارد. پرسشی که اکنون از این بحث و بررسی طرح می‌شود، این است که اگر هر دو دیدگاه دولت‌محور و امنیت انسانی لازمند ولی کافی نیستند، آیا فهم امنیت مستلزم هر دو مکتب است؟

در بافت بین‌المللی معاصر هر دو لازمند

شرایط و بافت بین‌المللی معاصر به گونه‌ای است که بسیاری از مردم در برابر طیف گسترده‌ای از تهدیدات آسیب‌پذیرند. شاید آسیب‌پذیرترین آنها کسانی هستند که در شرایطی زندگی می‌کنند که حکمرانی ناکارآمد و ناکام است و دولت تمایل یا توانایی حفاظت از آنها را ندارد. این وضعیت، که مردم آسیب‌پذیرند و دولت نیز ورشکسته و ناتوان است، تأثیرات شدید محلی، منطقه‌ای و جهانی دارد. در جهان وابسته متقابل و جهانی شده، هر کسی سهامدار امنیت انسانی است. در این جهان، آسیب‌ناپذیرترین مردمان در کشورهایی زندگی می‌کنند که در قبال شهر و ندان خود مسئولانه رفتار می‌کنند.

این امر بدان معناست که بعضی کشورها عملکرد قابل قبولی دارند، اگرچه مطلوب و بی‌عیب و نقص نیستند. همچنین، در شرایط فعلی، کشور، اصولاً، می‌تواند در حراست و حفاظت از مردمانش نقش داشته باشد. این جهان، همچنین، دنیایی است که در آن سایر بازیگران-نهادهای بین‌المللی، سازمان‌های غیردولتی و جامعه مدنی- توانایی انجام وظایفی که در حال حاضر دولت‌های کارآمد و مسئول ایفا می‌کنند را ندارند؛ مانند تولید و توزیع ثروت. فراتر از این، بسیاری از این سازمان‌ها خود در معرض نقد و انتقادند. برای مثال، به خاطر فقدان نمایندگی، پاسخ‌گویی و اجرای سئوال‌برانگیز ترتیبات و سازوکارهایی که از امنیت انسانی حمایت می‌کند. سرانجام، این جهانی است که در آن، بسیاری از کشورها در برابر نیروهای نظامی متعارف و سلاح‌های کشتار جمعی سایر کشورها آسیب‌پذیرند. اگر بافت جهان فعلی به گونه‌ای است که مردم و دولت‌ها هر دو آسیب‌پذیرند، پس می‌توان نتیجه گرفت که، با توجه به این شرایط، امنیت متضمن هر دو نوع امنیت دولت‌محور و انسانی می‌باشد. با این وجود، امنیت دولت‌محور ابزار امنیت انسانی است نه هدف فی‌نفسه.

از لحاظ مفهومی، برای کشورهایی که مناسب و مسئولانه رفتار می‌کنند، امنیت دولت محور و امنیت انسانی لازمند ولی کافی نیستند. خوشبختانه لودگارد^۱ ابعاد و جوانب مفهومی این گزاره را استخراج کرده است. نقطه آغازین وی آن است که هر دو استدلال و دیدگاه «مفاهیمی را عرضه می‌دارند که سیاست‌های امنیتی حول آنها سازمان می‌یابد».^(۱۵) وی مفهومسازی دوباره‌ای از امنیت به عنوان «مفهوم دوگانه‌ای از امنیت دولت و امنیت انسانی» ارائه می‌دهد. نوع اول مربوط به دفاع از سرزمین و آزادی تعیین حکومت دلخواه می‌شود. نوع دوم، امنیت انسانی نیز به معنای رهایی مردم از خشونت فیزیکی می‌باشد.^(۱۶) رهیافت لودگارد را می‌توان در قالب مبحث کامل‌تری توضیح داد که در آن نه تنها اهداف مرجع دوگانه‌اند (مردم و دولت)، بلکه تهدیدات خارجی و داخلی نیز نسبت به هر دوی آنها وجود دارد. همچنین، در این مفهوم‌بندی، ابزارهای تأمین امنیت در هر مورد شامل وسائل و اقدامات متعدد و متنوعی اعم از به کارگیری زور و اقدامات غیر نظامی می‌شود.^(۱۷) با این وجود، این تلاش‌ها برای مفهومسازی امنیت بر پایه هر دو دیدگاه نارس و انتراعی است. از این‌رو، برای اینکه به صورت استدلال و بحث قانع‌کننده‌ای درآید، کار و تلاش بیشتری باید انجام پذیرد.

کاربرد پذیری امنیت انسانی

برخلاف انتقادات و ادعاهای متقیدین مبنی بر اینکه مفهوم امنیت انسانی برای تعیین خطوط راهنمای سیاست و سیاست‌گذاری سودمند نیست، امکان تدوین و پردازش چارچوب واجد این ویژگی وجود دارد. با این وجود، اکنون این سؤال مطرح می‌شود که آیا این مفهوم خطوط راهنمای و خطمشی را ارائه می‌دهد و چه ارزش و فایده‌ای دارد؟

بار دیگر اندیشمندان و دانشمندان در مورد کاربرد پذیری و مطلوبیت این مفهوم اختلاف نظر دارند. هوبرت^۲ بیان می‌دارد که به لحاظ تجربی و عملی، سیاست خارجی بعضی از کشورهای خاص، بعضی از دانشگاهیان و نظریه‌پردازان را به پردازش این مفهوم واداشت.^(۱۸) سیاست خارجی کانادا و نروژ در دهه ۱۹۹۰ به عنوان شاهد و دلیل این دیدگاه ذکر می‌شود. در

1. Lodgaard

2. Hubert

واقع، این مفهوم، واکنش و پاسخی به رویه موجود بود و همچنان بسیاری از کشورها را راهنمایی و هدایت می‌کند؛ مانند آن دسته از کشورهایی که به شبکه امنیت انسانی تعلق دارند. گزارش «امنیت انسانی اکنون» در سال ۲۰۰۳ که توسط کمیسیون امنیت انسانی تدوین و تأثیف شد، خطمشی‌ها و خطوط اضافی دیگری را ارائه می‌دهد. همچنین، کشورها را به اتخاذ سیاست‌های امنیت انسانی تشویق و ترغیب می‌کند. از این منظر، امنیت انسانی عملیاتی می‌شود، خطوط راهنمای و خطمشی درست و مناسبی را ارائه می‌دهد و اجرا می‌گردد.

با این وجود، سورک^۱ ارزیابی متفاوتی ارائه می‌دهد و ادعا می‌کند علاقه کشورهای اولیه مطرح کننده این مفهوم و سایر طرفداران آن، به امنیت انسانی به عنوان تم سیاست خارجی رو به کاهش است. فراتر از این، کمیسیون امنیت انسانی تأثیر و نفوذ اندکی دارد و شبکه امنیت انسانی نیز تنها ۱۳ کشور عضو دارد.^(۲) که هیچکدام از آنان بازیگر مهمی در سیاست جهانی نیستند.

چندین مطالعه موردنی که کِر^۲، تاو^۳ و هانسون^۴ در مورد مطابقیت امنیت بشر برای سیاست‌گذاران انجام داده‌اند، نشان می‌دهد سیاستمداران در این موردها وقتی بحران امنیت انسانی در کشور دیگری را به عنوان تهدید علیه منافع ملی اشان تلقی کردند، دستور کار محدود و مضيق امنیت انسانی را اتخاذ نمودند.^(۵) برای مثال، مداخله استرالیا در جزایر سلیمان در سال ۲۰۰۳ زمانی صورت گرفت که سیاست‌گذاران استرالیایی تصویر کردند خشونت در آنجا به نقطه بحرانی رسیده و منافع امنیت ملی آن را تهدید می‌کند. دولت هوارد^۶ گرچه به مفهوم امنیت انسانی اشاره نکرد، ولی بسیاری از قوانین انسان‌دوستانه و سایر دستور کارهای آن را به عنوان اساس مداخله خود به منظور تأمین امنیت بیشتر برای استرالیا به کار برد.

مطالعه موردنی دیگر در زمینه حمله آمریکا به عراق، آشکار می‌سازد اگرچه نیات این کشور از تهاجم همواره مبهم بود، اما وقتی که پس از تهاجم، این کشور به هرج و مرج کشیده شد، ایالات متحده دستور کار امنیت انسانی را به عنوان توجیه جنگ در عراق مطرح ساخت. بر این

1. Suhrke

2. Kerr

3. Tow

4. Hanson

5. Haward

اساس، آمریکا استدلال کرد که هدف این کشور از حمله به عراق نجات مردم آن از ناامنی‌های انسانی بود که صدام حسین ایجاد کرده بود. با این وجود، آمریکا در عمل تلاش و اقدام اندکی برای برقراری مجدد نظم و قانون از طریق اعمال و اتخاذ تدابیر و مقررات انتظامی و دادگستری- عناصر و مؤلفه‌های عمدۀ و اصلی دستورکارهای سیاسی مكتب مضيق صورت داد. این امر بیانگر آن است که وقتی سیاست‌گذاران آمریکا تصور کردند بحران امنیت انسانی در عراق منافع دولت‌محور آنان را تحلیل می‌برد، امنیت انسانی را در حرف و شعار و نه در عمل به کار بردنند.

از منظر سیاست‌ورزان، در بسیاری از کشورهای در حال توسعه، امنیت انسانی، مفهومی کاملاً ویرانگر و توطئه‌گر است. همانطور که قبلًا ذکر شد، نسخه محدود معمولاً به عنوان تلاشی برای مداخله در امور داخلی کشورهای رهاشده از استعمار و تحمیل ارزش‌های غربی و معانی متغیر و متحول در مورد حاکمیت بر آنان تصور می‌شود. در منطقه آسیا-پاسیفیک چندین کشور از نظر مكتب موسع، در چارچوب مفاهیم و دستور کار توسعه و تهدیدات غیر نظامی فراملی گسترشده‌تر مانند تخریب محیط زیست و بیماری‌هایی چون ایدز و سارس پشتیبانی و حمایت می‌کنند. با این وجود، حمایت اندکی از تأکید مكتب مضيق بر خشونت در درون کشور و حقوق بشر به عمل آمده است. در عین حال، در سطح غیردولتی، در منطقه آسیا-پاسیفیک، دفاع و حمایت رو به رشدی از تمرکز نحله مضيق بر خشونت وجود دارد.

سرانجام، چارچوب امنیت انسانی، نوعی ابزار دیپلماتیک تنظیم‌کننده و قاعده‌مند برای کارورزان و کارگزاران سازمان ملل می‌باشد. نقطه پیوند بین منازعه و توسعه انسانی، گزاره‌های محوری در بسیاری از سیاست‌های سازمان ملل است. برای نمونه، گزارش توسعه انسانی ۲۰۰۵ و پاسخ دبیر کل سازمان ملل تحت عنوان «در آزادی جامع و کامل تر» به گزارش هیأت عالیرتبه و پیش‌نویس سند نتایج نشست رهبران جهان در سال ۲۰۰۵، از جمله نتایج مشبت این خط‌مشی گذاری برای کاهش خشونت از اواسط دهه ۱۹۹۰ است که از سوی سازمان ملل و فعالان بین‌المللی در جنبش‌های صلح به طور مشروح توضیح داده شده است.

نتیجه‌گیری

آخرین سئوالی که طرح می‌شود در رابطه با دورنما و چشم‌انداز آینده مفهوم امنیت انسانی در مطالعات امنیتی و جامعه سیاست‌گذاری است. استدلال و احتجاج در این فصل آن است که این مفهوم با نشان دادن اینکه واقع‌گرایی، به عنوان دیدگاه مسلط دولت‌محور امنیت، لازم ولی کافی نیست و باید نظریه و فهم مسلط از امنیت باشد، به شناخت بهتر از امنیت کمک می‌کند. چون امنیت انسانی مردم را به عنوان هدف مرجع قرار می‌دهد، واقع‌گرایی را ملزم و متعهد می‌سازد توضیح دهد که اگر دولت ابزاری برای تأمین امنیت مردم نیست پس چرا باید هدف مرجع امنیت باشد؟ جز اینکه هدف نهایی امنیت دولت‌محور تأمین امنیت مردم باشد، موضوعیت دولت و به تبع آن دیدگاهها و احتجاجات امنیت دولت‌محور قابل تردید و زیر سؤال است. بدین ترتیب، مفهوم امنیت انسانی، در عمل، این نکته را مطرح و برجسته می‌سازد که رابطه بین مردم و دولت و نقش حاکمیت، در کانون نظریه‌ها در مورد امنیت قرار دارند.

این بدان معناست که در آینده، مفهوم امنیت انسانی به بالندگی خود در محافل و مراکز علمی و دانشگاهی و در برنامه‌های درسی و آموزشی ادامه خواهد داد. در این سطوح رابطه بین دولت، مردم و حاکمیت به صورت بحث و مجادله قوی وجود خواهد داشت. اگر این امر کماکان بخش و جزئی از برنامه کار دانشگاهی و دانشجویان باشد، آینده این مفهوم تضمین و تأمین شده است. پژوهش‌های قابل توجهی باید در زمینه امنیت انسانی صورت پذیرد. برای مثال، بر اساس رابطه سه‌جانبه میان‌رسته‌ای بین امنیت، حکمرانی و توسعه و راجع به پیوندها و ارتباطات بین ناحله‌های مختلف امنیت انسانی. همانگونه که توماس¹ بیان می‌دارد «آزمون نهایی مطلوبیت و کاربرد پذیری این مفهوم در این نهفته است که سیاست‌گذاران و اندیشه‌ورزان تا چه اندازه‌ای می‌توانند به هم پیوستگی‌هایی را بین این دو جریان فکری و نظری بیابند.» (۲۱) استمرار و توسعه کمی و کیفی پایگاههای داده‌ها و اطلاعات در زمینه امنیت انسانی، دیگر حوزه پژوهشی مهم است. حفظ و تقویت چاپ منظم گزارش امنیت انسانی توسط انتشارات

1. Thomas

دانشگاه آکسفورد نیز ضروری و حیاتی است. همچنین، تعداد زیادی کتاب درسی باید تدوین و تألیف شود که منابع مورد نیاز اساتید و دانشجویان را فراهم سازد.

به هر حال، در سطح عملی، به رغم این توافق که ما در جهان وابسته متقابل زندگی می‌کنیم که میلیاردها انسان سهامدار امنیت انسانی‌اند، اما آینده این مفهوم چندان مطبوع و گلگون نیست. در وحله اول، ایالات متحده به عنوان بازیگر عمد و اصلی در سیاست جهان، سرگرم مبارزه با تروریزم است. رهبری آمریکا تحت راهنمایی دولت جو جوش در الهام و القاء اعتماد در بسیاری از مناطق جهان مبنی بر اینکه ایالات متحده به امنیت دیگران نیز اهمیت می‌دهد و اینکه امنیت واقعاً به هم بستگی متقابل دارد، عاجز مانده است. رهبری آمریکا در حال تدوین و تنظیم معیارهای مناسب و مؤثر امنیت انسانی در داخل یا خارج برآمده و به طور ناشایسته‌ای در مورد دستور کار آن استدلال و احتجاج می‌کند.

در کشورهای در حال توسعه، عاملان اصلی ایجاد نامنی انسانی، همچنان در برابر تحولاتی که امنیت انسانی را بهبود و ارتقاء بخشد، مقاومت خواهند کرد. چون منافع کوتاه‌مدت حفظ قدرت اقتصادی و سیاسی بسیار اغواکننده و فربیننده است، فرجام خواهی باید از سرکشان و متمردان از طریق این استدلال که منافع کوتاه‌مدت برای بقاء نخبگان حاکم کشنده و مهلک است، ادامه یابد. دیپلماسی باید از چارچوب امنیت انسانی و داده‌ها و اطلاعات قوی استفاده کند تا نشان دهد امنیت انسانی و وجود اخلاقی که به نفع آنان است، باید خط‌مشی اولیه و اصلی باشد.

بنابراین، بستگی به سازمان ملل دارد که به نقش رهبری‌کننده خود در حوزه امنیت انسانی ادامه دهد. به رغم ضرورت و فوریت اصلاح سازمان ملل، این نهاد، از طریق عملیات‌های حفظ صلح، نقش کلیدی در کاهش تعداد و وسعت خشونت داخلی داشته است. آمار نشان می‌دهد از اواسط دهه ۱۹۹۰ کاهش جهانی چشم‌گیری در تعداد و دامنه مرگ‌ومیر مرتبط با جنگ و جدال ناشی از مناقشه داخلی رخ داده است. همچنین، یکی از علل و عوامل مهم کاهش مناقشه، نقش مستمر و مؤثر سازمان‌های منطقه‌ای چون اتحادیه آفریقا، با وجود مشکلات فراوان است.

سازمان‌های غیردولتی و گروههای جامعه مدنی نیز همچنان بازیگران مهمی در کاهش خشونت هستند؛ هرچند نیاز به پاسخ‌گویی بیشتر و بهتری دارند. سرانجام، دولتها بی که به صورت مناسب و مؤثر رفتار می‌کنند، به نقش اساسی خود در کاهش خشونت و بهبود و ارتقاء امنیت انسانی ادامه خواهند داد.

مهمنترین انگیزه برای ادامه طرح و برجسته‌ساختن مفهوم امنیت انسانی، آن است که مردم عادی که در وسط معركه خشونت سیاسی زندگی می‌کنند، خواهان امنیت در حد طبیعی هستند. بر اساس نظرسنجی‌های افکار عمومی که بنیاد آسیا در سال ۲۰۰۴ انجام داد و در گزارش سال ۲۰۰۵ گروه رند به چاپ رسید، دو سوم مردم افغانستان بر این باورند که بزرگترین مشکل کشور امنیت است. تعداد ۳۷ درصد از مردم نیز بزرگترین مشکل امنیت را خشونت می‌دانند. ۲۹ درصد از آنان بعد از خشونت، فقر، اقتصاد و شغل را به عنوان بزرگترین و مهمترین مشکل کشور می‌دانند. موضوعات دیگر چون آموزش و پرورش، برق، راه و مسکن از اهمیت کمتری برخوردارند (بین ۶ تا ۹ درصد از مردم این موضوعات را به عنوان مسائل و مشکلات امنیتی قلمداد کردند). (۲۲) نتایج و یافته‌های مجموعه‌ای از نظرسنجی‌هایی که در سال ۲۰۰۴ در عراق انجام شد، بیش از این تأیید و تصدیق می‌کند که «امنیت نگرانی اصلی شهروندان عراقی باقیمانده است». (۲۳)

ساختمان‌های غیردولتی و گروههای جامعه مدنی نیز همچنان بازیگران مهمی در کاهش خشونت هستند؛ هرچند نیاز به پاسخ‌گویی بیشتر و بهتری دارند. سرانجام، دولتها بی که به صورت مناسب و مؤثر رفتار می‌کنند، به نقش اساسی خود در کاهش خشونت و بهبود و ارتقاء امنیت انسانی ادامه خواهند داد.

1. Paulin Kerr, "Human Security", in: Alan Collins (ed.), *Contemporary Security Studies*, Oxford: Oxford University Press, 2007, pp. 91-108.

یادداشت‌ها

- 1.United Nations Development Programme, *Human Development Report, 1994*, New York: Oxford University Press, 1994, p.23.
- 2.Burgess & Owen (eds.), "What is Human Security?", Comments by 21 author's Special Issue of *Security Dialogue*, Vol. 35, Sept 2004, p. 365.
- 3.Human Security Centre, *Human Security Report 2005, War and Peace in the 21st Century*, University of British Colombia, Canada, 2006.
- 4."What is Human Security?", op. cit, p. 367
- 5.Ibid, p. 347.
- 6.Ibid, p. 360
- 7.Ibid, p. 371.
- 8.Ibid, p. 330.
- 9.<http://www.Iciss.Ca/report2-en.Asp>
- 10.Paul D. Williams, Alex J. Bellamy, "The Responsibility to Protect and Crisis in Darfur", *Security Dialogue*, Vol. 36, Nol, pp. 27-47.
- 11.*Draft Outcome document of the high level plenary meeting of the General Assembly of September 2005*, pp. 27-28.
- 12.Thomas Hobbs, *Leviathan*, ed. C.B. Macpherson, London / New York: Penguin Books, 1985.
- 13.*Report of the Secretary – General's High level Panel on Threats, Challenges and Change*, Available at: <http://www.Un.Org/Secureworld/report2.pdf>
- 14.*Draft Outcome document...*, op.cit
- 15.Sevrre, Lodgaard, Sverre, *Human Security: Concept and Operationalization*, Oslo, Norwegian Institute of Internationals Affairs, 2001, pp. 1-2.
- 16.Ibid, pp. 1-6.
- 17.Paulin Kerr, *The Evolving Dialectic Between State – centric and Human – centric Security*, Working Paper 2003/2. Department of Intrnational Relations, the Australian National University, 2003, pp. 1-34.
- 18."What is Human Security?", op. cit, p. 351
- 19.Ibid, p. 365.
- 20.Paulin Kerr, William Tow and Marianne Hanson, "The Utility of the Human Security Agenda for Policy Makers", *Asian Journal of Political Science*, Vol. 11, no.2, December 2003, p. 102.
- 21.*Human Security Report 2004*, op.cit, p. 354.
- 22.*Rand Annual Report*, 2005, availbleat: <http://www.rand.Org/pubs/annual reports/AR7109>, p. 94
- 23.Ibid, p. 165.

قابل توجه مقاضیان محترم اشتراک فصلنامه

کلیه افراد و مؤسساتی که خواهان اشتراک فصلنامه مطالعات راهبردی هستند، می‌توانند مبلغ حق اشتراک را به حساب جاری ۴۲۷۳۸۶۵۴ بانک تجارت شعبه بهشت آباد (کد ۱۷۵) به نام آقایان قادری و تابان و با حساب ارزی شماره ۱۶۳۵۶۷۳۸۷ بانک تجارت دایره ارزی باجه وزارت نفت کد ۱۶۳۵ بنام پژوهشکده مطالعات راهبردی واریز و اصل فیش بانکی را همراه با فرم اشتراک به نشانی فصلنامه (تهران، صندوق پستی ۵۱۸۹ - ۱۴۱۵۵) ارسال نمایند لازم به ذکر است که:

۱. در صورت امکان اصل فیش بانکی را ارسال داشته و کپی آن را نزد خود نگاه دارید.
۲. در صورت تأخیر در ارسال فصلنامه مراتب را به دفتر فصلنامه اطلاع دهید.
۳. در صورت تغییر آدرس پستی، آدرس جدید را به صورت کتبی یا تلفنی به امور مشترکان فصلنامه اطلاع دهید.
۴. قیمت فصلنامه مبلغ ۲۰/۰۰۰ ریال می‌باشد (۸۰/۰۰۰ برای چهار شماره).

- داخل کشور ۸۰/۰۰۰ ریال
- آمریکا و کانادا: معادل ۹۰ دلار
- خاورمیانه: معادل ۷۰ دلار
- اروپا: معادل ۸۰ دلار

فصلنامه مطالعات راهبردی

نام و نام خانوادگی (نام مؤسسه یا سازمان)

آدرس پستی:

.....

فaks: تلفن:

شغل و میزان تحصیلات (ویژه افراد)

مبلغ ارسال ریال

شروع اشتراک از شماره فصلنامه مطالعات راهبردی

کد اشتراک

